کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۰۳
۱۶۱۷۴
۲۰۷۳۳۹

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والعا
قبة للمتقین والصلوة والسلام
علی رسوله محمد وآله اجمعین
بدان اسعدک الله فی الدارین
که در کشف الاسرار آورده است
اول چیزی که بر بنده واجب است
پیش از جمله فریضهای که پس
از بلوغ شناختن خدای است
عز وجل و ایمان آوردن بدو
و شناختن خدای تعالی اینست

که او بیچون و بیچگونست در عقیده نجاح
آورده است و در صلوة مسعودی
اورده است که چهار علم اموختن
فرض عین است بر مردان و زنان
اول علم توحید دوم علم نماز سیوم علم
روزه چهارم علم حیض و نفاس در
مشروق پزدوی آورده است که التوحید
یک گفتن دانستن و اعتقاد کردن که خدا
تعالی یک است و ایمان و توحید نزدیک
بعضی یکیست در عوارف المعارف اورده
است قال النبی صلی الله علیه وسلم طلب
العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة معه
مقصود

مقصود ازین علم علم توحید است
بیک قول پس احکام ارکان ایمان
دانستن از اهم مهمات است تا اگر
شخص احکام ایمان نداند ندهد
عبادتی که کند از نماز و روزه و
زکوة و حج روا نباشد در جامع
کبیر عیا اورده است اِذا استُوصِفَت
المرأة البالغة من احکام الایمانیه
فلم تصف شیئًا من ذلک جهات انّ
حکمنا بصحة النکاح بظاهر الاسلام
معنی چنین باشد اگر زنی عاقله و بالغه
را از احکام و ارکان ایمان پرسیده

شود او کفت من نمیل انم ف یا مردی
بیان کرد ند او کفت من نمیل انستم لفز شوهر
خود جدا کرد و بر وی حرام کردد اکر
چه نکاح او پیش از سبب ظاهر الاسلام
ورست بوده باشد در مستوفی و در تقریر او
رده است اکر شخصی کنیزکی خرید کرد و که
احکام و ارکان ایمان آن کنیزک نمیل ا
ند و از اهل کتاب هم نیست کرد کشتن
ان کنیزک مولی را حرام باشد باید که اول
احکام و ارکان او را بیاموزد انکاه
کردا و کرد در محیط اورده است
وَلَا يَحِلُّ وَطِيَ أَمَةٍ كَافِرَةٍ أَمَّا كَانَتْ
فَلَا حُرَّةٍ أَوْ أَمَةٍ إِلَّا الْكِتَابِيَّةِ یعنی حلال

نیت وطی کردن زن کافره را آن زن
اکر کنیزک باشد یا از او یکی از انکه اهل
کتاب باشد
درعمده اورده اکر قصاب
احکام و ارکان ایمان نداند ذبیح کرده
او حرام باشد و نشاید خوردن کوشت
آن وهمچنین دیبیجه را درخلاصه اورده است
بر مولی واجب است که بنده
کان خود را احکام و ارکان
ایمان و نماز و روزه بیامو
زد و قران را مقدار یکه
نماز بدان روا باشد و نیز
هر مردم واجب است تا اهل

خود را و محارم خود را چون
مادر و خواهر خود را احکام و ار
کان و ایمان شرایع بیاموزد و فر
دا قیامت او را عقوبت کنند
چنانچه حق تعالی در کلام
مجید و فرقان حمید خود خبر
میدهد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا
أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا
یعنی ای انکسان بیشک ایمان
آورده اید نگاه دارید تنهای خودرا
از آتش دوزخ

دوزخ

ومحارم خود چون مادر و خواهر و فرزند خود را و زن و دختر خود
احکام و ارکان ایمان و شرایع بیاموزاند و اگر نیاموزاند
[illegible] قیامت او را عقوبت کنند چنانچه خدا تعالی
در کلام مجید و فرقان حمید خود خبر میدهد یا ایها الذین آمنوا
قوا انفسکم واهلیکم نارا یعنی ای انکسانیکه ایمان
آورده اید نگاه دارید تنهای خود را و اهل خود را از آتش
دوزخ که پیغمبر علیه السلام فرموده است کلکم راع و
کلکم مسئول عن رعیته یعنی هر یکی از شمایان برسیده
بمنزله شبانیست و هر یکی را از شمایان برسیده میشود از
رعیت خود یعنی از اهل خود و فرزندان خود فصل ایمان را
ارکان و شرایط و احکام است در کشف الاسرار

آورده است که ایمانرا دو رکن است اقرار بالسان و تصدیق

بالقلب بما جاء به من عند الله تعالی نبینا محمد علیه السلام

یعنی رکن ایمان اقرار کردنست بزبان و استوار داشتنست

بدل بچیزی که محمد صلی الله علیه وسلم آورده است از

نزدیک خدا تعالی در عقیده نجاح آورده است که یکی

از شرایط ایمان باور داشتن است بدل خدایرا عز

وجل و احکام آخرت را و حلالهای خدایرا بحلال

اعتقاد کردن و حرامهای خدایرا بحرام اعتقاد

کردن و حکم ایمان آنست که چون کافری چیزی ایمان آو

رده باشد جان او و مال او از کشتن و برده کرفتن در امان

در آید و بعکس را روا باشد که کرد مال او و جان او تعرض

رنجانیدن در نجانیدن او بموجب شرعی حرام شود

و در آنجهان از عذاب ابدی خلاص یابد در اصول

شرحی آورده است که ایمان بر دو نوعست یکی مجمل

دوم مفصل و ایمان مجمل آنست که کوئی آمنت بالله

کما هو باسمائه و صفاته وقبلت جمیع احکامه معنی

وی آنست که کرویدم بخدای عز و جل چنانکه اوست

یعنی بیچون و بیچکون با همه نامهای وی و با همه صفتهای

وی قبول کردم همه حکمهای او و این ترجمه را بعبارت

پارسی کوتاه جمع کرده اند یعنی قبول کردم دین مسلمانی را

و آنچه در وی است و بیزار شدم از کفر و کافری و آنچه در

وی است و ایمان راشش رکن است در محیط آورد

ده است که هفت رکن است چنانچه گوئی آمنت بالله
وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر والقدر خیره
وشره من الله تعالی والبعث بعد الموت معنی وی
چنان باشد که گرویدم بخدای عز وجل وبفرشتگان او
وبکتابهای او وبه پیغمبران او وبروز قیامت وبنیکی و بر
وبدی که همه از خدای تعالی است وزنده کردن بعد از موت
در کشف الاسرار آورده است که ایمان مجمل معتبر است نزد
یک فقهای ما اما نزدیک متکلمان مفصل معتبر است
مجمل در تمهید ابو شکور سلمی آورده است که صحیح آنست
که مجمل معتبر نیست ایمان مفصل معتبر است پس ایمان
مفصل باید آورد تا باتفاق درست باشد و خروج از

عهده بیقین حاصل آید و بعد درین کتاب مذکور است که ایمان
مفصل را بدین تفصیل بیان کرده اند فاما الایمان با
لله ایمان آوردن بخدای عز وجل آنست که ایمان آرم
که خدای تعالی او هست و بود و باشد و او بود و عالم نبود
واو قدیم است و جملگی عالم مخلوق است یعنی آفریده
شده اند و وجود او را ابتدا نیست و بقای او را
نهایت نیست و او یکی است و او را انباز نیست و او
از زن و فرزند منزه است و بی نیاز است بهر چیزی که
ما بندگان محتاجیم چون خوردن و آشامیدن و خفتن
و گریستن و آمدن و رفتن و بجائی از جاها قرار گرفتن
خدای تعالی ازان منزه هست و بی نیاز و حق تعالی را

مکانی نیست هر که اعتقاد کند که خدایتعالی را مکا[ن]
کافر گردد چنانچه بعضی عورات بر زبان میرانند
که خدایتعالی بالاست و می بیند اگر شخص مکانی
معتقد باشند کفر بود زیرا چه خدایتعالی از مکان منزه
است و در ذخیره آورده است اگر کسی این مصراع را
گوید مصرع نه تو در هیچ مکانی نه مکانی ز تو خالی
کافر گردد و این مصراع را بسیار از گدایان بر زبان میرانند
و دلیل بر کفر آنست زیرا که گوید که هیچ مکانی از خدایتعالی
خالی نیست پس همچنین گفته باشد که خدایتعالی همه جاست
و جای را نسبت کردن بخدا کفر است و ایمان آریم
که خدای تعالی قدیمست و موصوفست بصفات قدیم

چنانچه ذات خدایتعالی و تقدس قدیم و همه صفتها
ی او نیز قدیمست وصفهای او نه عین ذاتست نه
غیر ذات چنانچه یکی از ده نه عین ده است و نه غیر ده
است و حق تعالی شنواست بصفت شنوائی لیکن نه
بگوش و بیناست بصفت بینائی نه بچشم و حی است
بحیات ابدی نه بجان و عالم است بعلم قدیم و هم
جزویات و کلیات را قادر است بقدرت
علی کل شیء قدیر و حق تعالی بماند و آنچه باراده قدیم
خواسته است آن نیز بماند چون بهشت و دوزخ و اهل آن
در فتاوی ظهیری آورده است اگر کسی گوید خدایتعالی
بماند و هیچ چیز نماند یا گوید خدایتعالی بماند محب
پس کافر گردد نعوذ بالله منها زیرا که این قول

بغنای بهشت و دوزخ و اهل آن و الست و انکار

نص است و انکار نص موجب کفر است در شرح آورده

که صفت چیز فانی نشود و باقی باشند چون بهشت و

دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و ارواح یعنی جانها

و تفکر کردن در ذات و صفات خدای تعالی روا

نیست و هرچه در وهم و خیال تو آید که خدای است تعالی

آن وهم و خیال بود ولیکن خدای تعالی آن وهم

و خیال را آفریدگار است نه آنست و خدای عز و جل بیچون

و بیچگون است چنانکه بزرگی تمام توحید در یک بیت

آورده است بیت آنچه در خاطرت آید که من

آنم نه من آنم و آنچه در وهم تو گنجد که چنانم نه چنانم

و تفکر در آلای و قدرتهاء او باید کرد کما قال علیه

الصلوة والسلام تفکروا فی آلاء الله و لا تفکروا فی

ذاته ای فی ذات الله تعالی در عمده آورده است

که نامهای حق تعالی توقیفی است یعنی سماعی است و سماع

شنیده شده

از رسول علیه السلام در وسیله نیست و آن نامهای

که حق تعالی ذات خود را بدان نامها خوانده است ما نیز

او را بدان نامها خوانیم در عمده آورده است که خدای

تعالی را فقیه و طبیب نشاید گفت چنانچه بعضی

عوام میگویند بیت خدایا طبیبم تو باشی علاج از که جویم

بجز مرهم تو باشد دوا از که خواهم این سخن خطاست

نباید گفت چنانچه بعضی عوام میگویند و نیز خدای

عز و جل را عاشق و معشوق و محبوب نگویند

فاما لفظ محتجب گفتن مر خدای را نزدیک بعضی

روا است یعنی محتجب کسی را گویند که از چشم غایب

باشد و ثنویه طایفه اند که می گویند که خدای تعالی دو است

یکی را اهرمن نامند و دوم را یزدان این سخن ایشان

باطل است قال الله تعالی انما الله اله واحد یعنی بدرستی

و راستی خدای تعالی یکیست آوردن قول ایشان

اینجا برای آنست که خدا را یزدان نباید گفت

زیرا که در شرع وارد نیست در عمده آورده است

که دیدار خدای تعالی حق است و راست است

مر مومنان را پس از در آمدن در بهشت هم در بهشت

که بیچون و بیچگون و بیجهت بچشم سر حاصل آید

و هر که دیدار حق تعالی را منکر آرد یا منکر شود او کافر

گردد و در زمال آورده است ببینند مومنان او را بیچون

بیگونگی و بی در یافتن زیرا که او در نهایت

و صورت و کیفیت نیست و نی نوعی از مانند است

یراه المومنون بغیر کیف و ادراک و ضرب من مثال

فینسون النعیم اذا راوه فیا خسران اهل الاعتزال

معنی این بیت در تحریر افتاده است و ایمان داریم

که خدای تعالی متکلم است بکلام ازلی و کلام ازلی از

جنس صوت و حرف نیست در تفسیر عتابی آورده است

که ان جبرئیل سمع صوتا دال علی کلام الله تعالی

و علی ما اراد الله تعالی بدرستی و راستی که جبرئیل آوازی

بی جبر

شنیدی که دال بود بر کلام حق تعالی و بر مراد الله تعالی
و حق تعالی را جسم نیست و جوهر نیست و عرض نیست و صورت
نیست و کل نیست و بعض نیست و صوت نیست و هیچ چیز
نماند و هیچ چیز بدو نماند و تمام توحید درین مصراع است
مصراع نه از چیزست نه چون چیزست نه بر چیز و او از کس
نزاده و کس از وی نزاده شد در عقیده نجاح آورده است
روا باشد که بنده خدای را چنانچه حق شناختن است
بشناسد فاما نتواند چنانچه حق بندگی کردن است خدای را
عزّ و جلّ را بندگی کند و پرستد و فرشتگان بی علت و بی
شهوة اند عجز اقرار کرده اند که سبحانک ما عبدناک
حق عبادتک یعنی نه پرستیدم ترا چنانچه سزائی

پرستش

پرستش نیست اما الایمان بالملائکة ایمان آوردن
بفرشتگان آنست که تصدیق کنی که فرشتگان بنده خدای و آفریده خدا
ی اند عزّ و جلّ اند و شب و روز بعبادت خدای تعالی مشغول
اند و هیچ ساعتی از عبادت خدای تعالی خالی نه
و در کردن عبادت هرگز سستی و کاهلی نکنند
بلکه قال الله تعالی یسبحون اللیل والنهار لا یفترون
و بعضی فرشتگان از نور آفریده شده اند و بعضی از
نار و معصوم اند از گناهان صغیره و کبیره فرشتگان
را صفت کردن بذکورت و انوثت روا نیست
یعنی ایشان را صفت کردن نر و ماده روا نیست
خورش ایشان تسبیح و شراب ایشان تقدیس

است وبعضی فرشتگان ازانگاه که آفریده شده اند
در رکوع اند وبعضی در سجود اند وبعضی در قیام اند وچهار
فرشته مقرب اند جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل
علیهم السلام ودشمن داشتن فرشتگانرا کفر است تا اگر
کسی گوید دیدار فلان برمن همچون دیدار عزرائیل است
واگر در دل عداوت عزرائیل بود بنابران تشبیه میکند
کافر گردد وفرشتگانرا قدرتست بارادت حق تعالی
تا مانند صورت آدمی شوند چنانکه منقول است که
مهتر جبرئیل علیه السلام صورت دِحیهٔ کَلبی رضی
الله عنه گشته بر حضرت پیغامبر صلی الله علیه و
آله وسلم بیامدی چنانچه در کلام خود حق تعالی
میفرماید

بصورت گرفت حضرت جبرئیل علیه السلام برحضرت مریم آدمی تمام خلقت یعنی بصورت آدمی

میفرماید فتمثّل لها بشرا سویّا یعنی مهتر جبرئیل علیه السلام
مانند مردی درست اندام گشته وبمریم رضی الله
عنها خودرا نمود در عمده آورده است که آدمی افضل
است از فرشته یا فرشته افضل است از آدمی گفت
خواص بشر افضلند از خواص ملک یعنی همه پیغا
مبران افضل اند بر همه فرشتگان وعوام
بشر افضل اند از عوام ملک یعنی اتقیاء
وپرهیزگاران افضل اند از عوام ملک فاما خواص
ملک افضل اند بر عوام بشر در محصل مولانا
امام فخر الدین رازی رحمة الله علیه آورده است
که فرشته افضل است بر آدمی ولیکن روایت اول

وادر پیغان

کو در عمده است مختار است و ایمان آریم که هر گفتا
ری و کرداری که از ما در وجود می آید از نیکی و بدی
فرشتگان که موکل اند بر آدمی مینویسند کما قال
الله تعالی کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون در اصول
صفار آورده است که فرشتگان در بهشت در
آیند و لیکن دیدار خدا تعالی نه بینند مگر جبرئیل علیه
السلام یکبار و از جن که مسلمان شدند در بهشت در
آیند یا نه امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه توقف
کرده است بصواب و جزای ایشان در جواب
و نزدیک صاحبین رضی الله عنهما در بهشت در آیند
همچو مسلمانان اما الایمان بالکتاب ایمان آوردن
بکتابهای

بکتابهای آنست که بگرویدیم بهمه کتابهای که از آسمان
منزل بوده اند بر پیغامبران علیهم السلام بدانکه قرآن
سخن حق تعالی و تقدس است و آنچه در وی بوده
است همه حق است و راست است صدق الله العظیم
و صدق رسولنا الکریم و عمل کردن بر قرآن
فرض است و عمل کردن بکتابهای دیگر منسوخ است
و چهار کتاب مشهور است چنانچه توریت بزبان
عبرانی بر موسی علیه السلام بود و انجیل بزبان
سریانی بر مهتر عیسی علیه السلام بود و زبور که بز
بان یونانی است بر مهتر داود علیه السلام بود
و فرقان که بزبان عربی است بر مهتر و بهتر محمد

رسول الله صلی الله علیه وسلم بود و ایمان آریم
بهمه کتابها ولیکن تعیین کردن کتب بشمار برای
ایمان آوردن نشاید چنانچه در بعضی نسخه نبشته
اند که ایمان آوردیم بصد صحف و چهار کتاب که منز
ل شده اند زیرا که شمار کتب بدلیل قطعی ثابت
نشده است اگر زیادت بران عدد معین بوده
باشد ایمان بدان زاید نیاورده باشد و اگر کم ازان
عدد باشد غیر کتاب ایمان آورده باشد که کتاب
خدا نیست بهر دو تقدیر کفر لازم آید پس باید که همچنین
گوید که ایمان آوردیم بهمه کتابهای که بر پیغامبران
علیهم السلام منزل بوده اند و آنچه درو بوده همه حقیقت
و راستست

و راستست که جمله کتب منزل سخن خدای است
عز و جل و سخن خدای عز و جل قدیم است مخلوق
نه و نزدیک اصحاب ما هر که قرآنرا مخلوق گوید کا
فر گردد یعنی وی قایمست بذات حق تعالی
فاما اگر حروفی که در مصحف نوشته شده است
آنرا مخلوق گوید کافر نگردد زیرا که فعل کاتب است
مخلوق است فعل او نیز و کاتب مخلوق است
در بدایة اصول آورده است مولانا امام نورا
لدین صابونی رحمة الله علیه که اعتقاد کنیم
قرآن خوانده شده است بزبانهای ما و محفوظ
است و در دلهای ما و نبشته شده است در مصحفهای

مادلیکن غیر حال فیها یعنی فرود آینده نیست درین
محها و جبرئیل علیه السلام در مدة بیست و سه سال
تمام قرانرا از حادثه نجماً نجماً آیت آیت رسانیده
است و اول آیت که از قران فرود آمده است
اینست اقرأ باسم ربک الذی خلق و آخرین
آیت اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ
نِعْمَتِیْ وَرَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا یعنی بدین آیت
همه نعمتها تمام شده فاما آخرین آیت وَاتَّقُوْا یَوْمًا
تُرْجَعُوْنَ فِیْهِ اِلَی اللّٰهِ یعنی بترسید
ازان روزی که باز گردید دران روز سوی خدای تعالی
اما الایمان بالرسل ایمان آوردن بر پیغامبران آنست
که بگروی

که بگروی بدان که پیغامبران بندگان خدایند و فرستا
ده حق تعالی بر خلق و هرچه گفته اند آن همه حق است
و راست است و آنچه فرموده اند فرموده خدایست عز
و جل و از سر هوای خود نگفته اند چنانچه در شان پیغا
مبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیت
نازل شده است قال الله تعالی وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی
اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْیٌ یُوْحٰی و پیغامبران بعضی مرسل بود
ه اند و بعضی نبی و مرسل آنست که بروی وحی فرود
آمده بود صاحب کتاب و شریعت بوده اند و نبی آنست که
بر حکم الهام یا بر خواب کار کند و صاحب شریعت
و کتاب نبوده بلکه بروی کتاب پیغامبران دیگر بوده

و در بوستان فقیه ابو اللیث آورده است که پیغامبرا
ن مرسل سیصد و سیزده بودند در تفسیر عماره آورده است
که پیغامبران مرسل ایشان شند که در این آیت آورده
اند و تلک حجتنا آتیناها ابراهیم علی قومه نرفع
درجات من نشاء ان ربک حکیم علیم و وهبنا له
اسحاق و یعقوب کلا هدینا و نوحا هدینا من قبل و من
ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و ها
رون و کذالک نجزی المحسنین و ذکریا و یحیی و عیسی
و الیاس کلا من الصالحین و اسمعیل و الیسع و یونس
و لوطا و بشمار هژده اند و با پیغامبر ما نوزده اند و همه پیغا
و کلا فضلنا علی العالمین
مبران افضل زمان خود بودند و عاقلتر از روی خلق

و خلق نیکو

و خلق نیکوتر ایشان بوده اند و پیغامبری در زمان جواز
نبوة بی معجزه ثابت نشود و ختم بر پیغامبر ما محمد رسول الله
صلی الله علیه و سلم از نص ثابت شده است قال الله
تعالی ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خا
تم النبیین و کان الله بکل شیء علیما و هیچ پیغامبری
بنده کسی نبوده و دروغگوی نبوده و هیچ زنی پیغامبر
نبوده و روا نباشد که پیغامبر زن باشد زیرا که مقصود از
نبوت دعوات و اشتهار است و انوثیت منافی
اشتهار است لانهن امرن بالقرار فی البیت ای با
لسکونت و در پیغامبری ذی القرنین و لقمان اختلاف است
فاما در پیغامبری خضر علیه السلام امام زاهد در تفسیر خود

آورده است که صحیح آنست که مهتر خضر پیغامبر است

وهمه پیغامبران معصوم بوده اند از گناهان صغیره وکبیره

پس از وحی وپیش از وحی از گناه کبائر اما صغایر روا

باشد که نادر افتد در عقیدهٔ نجاح آورده است وما زنت امرأة

نبي قطّ یعنی هیچ زنی از زنان پیغامبران علیهم

السّلام هرگز زنا نکرده است زیرا که حق تعالی این را

پاک دامن آفریده بود ایمان آوردیم بر همه پیغامبران

هرچند که بودند این تعین عدد نکنیم چنانچه بعضی عوام

میگویند که یک لکه وبیست وچهار هزار بود نه بر اینشان

ایمان آوردیم زیرا که شمار پیغامبران بدلیل قطعی ثابت

نشده است چنانچه شمار کتب نیست در عمدهٔ اصول

آورده است

آورده است انّ نبیّنا محمّد بن عبد الله بن عبد المطّلب

بن هاشم بن عبد مناف یعنی پیغامبر ما محمد رسول الله

صلی الله علیه وسلم پسر عبد الله وعبد الله پسر عبدا

المطّلب بود وعبد المطّلب پسر هاشم بود وهاشم پسر عبد مناف

بود ورسول خدا بحق بود وافضل بر همه پیغامبران بود

وختم همه پیغامبران تا هر که بعد از رسول علیه السّلام دعوی

پیغامبری کند روا نباشد در عقیدهٔ نجاح آورده است

عیسی پیغامبر علیه السّلام از آسمان چهارم فرود آید وکار

بر شریعت پیغامبر ما کند چون یکی از علمای امّت

او باشد وپیغامبر ما حسن وعاقل اهل زمان خود بود

در خوبی چنان بود که اگر نظر مبارک بماه کردی روی

مبارک او از ماه شب چهاردهم خوبتر نمودی رسول
علیه السلام بلند بینی و فراخ چشم و فراخ پیشانی پیوسته
ابرو و سیاه چشم او نیک سیاه بود و سپیدی چشم او نیک
سپید بود و هر دو کف دست او درست بود و فراخ دست
بود و فراخی دست دلیل بر سخاوت است و نیکی
کف دست دلیل بر تجمل بود و لعاب مبارک او
شیرین بود در غایت شیرینی تا منقولست که در مدینه
چاهی بود بغایت آب او شور بود لعاب مبارک وی در
وی انداختند آب چاه شیرین گشت و خوی مبارک
او در خوشبوئیها انداختی تا بوی خوش در وی زیادت
شدی چنانچه آورده اند که عورتی بیوه کار خیر دختر

خود

خود میکرد وجه عطریات موجود نداشت پیش پیغامبر علیه
السلام آمد و کیفیت خود عرض داشت کرد حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و سلم خوی از پیشانی خود
بر دست او مالید و فرمود تا بر روی دختر خود بمالد آن
عورت همچنان کرد تا آن دختر زنده بود بوی خوش
از روی او نرفت و در وجود اولاد آن دختر بوی خوش
نیز می آمد تا قیامت در وجود اولاد آن دختر خواهد بود
و محلت ایشان را محلت عطاریه میگویند در
پنج گنج آورده است المخصوص بطیب النشر و چون
در میان دراز بالا ایستادی از ایشان درازتر نمودی
دیگر از معجزات رسول صلی الله علیه و سلم آن بود که

نمکی بر تن و جامهٔ مبارک او نمی نشستی و هرگز محتلم

نشدی زیرا که احتلام لعب شیطان است و شیطان را بر

پیغامبران قدرت نیست فاما در سخاوت چنان بود

که حق تعالی بر پیغامبر عتاب کرد قال الله تعالی

فَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا یعنی ای

محمد دست خود را چنان فراخ مدار آن حد که محتاج

شوی و برهنه مانی و ملامت زده نشینی و قصه آن بود

که خواهندهٔ از رسول صلی الله علیه وسلم چیزی خواسته

بود بر پیغامبر علیه السلام چیزی موجود نبود پیراهن خود را

کشیده بر دوش داد چون وقت نماز رسید پیغامبر

علیه السلام از آمدن مسجد باز ماندند بسبب آنکه پیراهن دیگر

بود

موجود نبود یاران زبان ملامت کشیدند در میان بدین

معاتب شد و پیغامبر ما علیه السلام مبعوث بود به

پیغامبری و دعوت کردن بر آدمیان و پریان و بر همه

خلق اما پیغامبران دیگر مخصوص بودند بقبیله و قومی در

عقیدهٔ نجاح آورده است که فرمان برداری پیغامبر ما

صلی الله علیه وسلم چنانچه بر اهل زمین فرضست بر اهل

آسمان نیز فرضست و شفاعت پیغامبران و اولیا حق است

و معجزات پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم چندان بود که در

شمار نیاید بیت اگر خدای نباشد ز بندهٔ خوشنود شفاعت

همه پیغامبران ندارد سود یکی از معجزات پیغامبر ما علیه

السلام آن بود که ماه پاره شد به یک انگشت او بشکافت

و دیگر آن بود که پیغامبر صلی الله علیه وسلم را قضاء حاجت
بود در سفر پناه نبود یاری را فرستاد که فلان درخت را بگوی
که پیغامبر صلی الله علیه وسلم ترا می طلبند چون آن یار پیغام
پیغامبر علیه السلام بدرخت رسانید درخت از بیخ
و بن بر شده دامن کشان بیامد گرد بر گرد رسول علیه السلام
پناه کرد تا نظر کسی بر مصطفی علیه السلام نیفتد و آنچه بوقت
قضاء حاجت بیرون از رسول علیه السلام پدید شدی
زمین فرو بردی و کسی ندیدی و معجزه دیگر آن بود
روزی گوسپند بریان کرده بزهر آلوده پیش رسول علیه
السلام آوردند رسول علیه السلام دست مبارک
فراز کرد تا تناول کند گوسپند بریان کرده بسخن آمد و گفت
یا رسول

یا رسول الله لا تأکل منّی فانّی مسمومة پارسی وی چنان
باشد که از من مخور یا رسول الله که مرا بزهر آلوده کرده اند و
معجزه دیگر آن بود که لشکر رسول علیه السلام تشنه گشت
و در بیابان بودند آب موجود نبود رسول علیه السلام قد
حی طلبیدند و در میان آن قدح ده انگشت مبارک
خود نهادند آب از ده انگشت مبارک پیدا شد جمله لشکر
سیراب شدند و آب فاضل ماند در عقیده نجاح آورده
است که معراج رسول ما علیه السلام حقست و آن در بیداری
بود نه در خواب مرتین رسول علیه السلام در شب بیست و
هفتم ماه رجب از خانه امهانی دختر ابو طالب بود در
شرح امالی آورده که معراج رسول علیه السلام از مسجد

حرام تا بیت المقدس بنص ثابت شده است هر که منکر
کردد کافر شود قوله تعالی سبحان الذی اسری بعبده
لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی تا آخر آیه و
آنچه جز انیست باذکار آن مبتدع باشد مبتدع آنکس است
که در دین امری جدید پیدا آرد در عقیده نجاح آورده است
که رسول علیه السلام در شب معراج خدای عز و جل را دید
یا نه دید صحابه اختلاف کردند بعضی گفته اند دیده و بعضی گفته اند نه
دیده است در کبری آورده است والاحوط هو السکوت یعنی
احتیاط در نیست که خاموش باشیم اما الایمان بالیوم الا
آخر ایمان آوردن بروز قیامت آنست که بگروی بدانکه
روز قیامت آینده است و در آمدن قیامت شک نیست

قال الله

قال الله تعالی ان الساعة آتیة لا ریب فیها تا آخر آیت
یعنی قیامت آمدنیست در آمدن وی هیچ شک نیست و
همه را بمیراند جز آنچه خواسته است زنده ماندن بعد از میرا
نیدن از آدمیان و پریان و فرشتگان و پرندگان و
خزندگان و جملهٔ جانوران چندانکه حق تعالی خواسته است بماند در
عقیده نجاح آورده است که سقط را نیز زنده گرداند و سقط
بچه ای افکندن را گویند یعنی فرزندی که از شکم مادر افتد
صورت بسته باشد و جان در وی نیامده باشد او را نیز زنده کند
برای شفاعت مادر و پدر و مهتر ادریس علیه السلام از اهل
بهشت گفته است و او نیز زنده ماند و نقل است که او یکبار
نیز در دنیا مرگ چشیده است و حساب روز قیامت

حسنت از نیکی جزای بهشت و دیدار از خداست عزّ و جلّ و از
بدی عقوبت دوزخ را سزا داز و ایمان آریم که همه را بدوزخ
گذر بود قال الله تعالی وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ
حَتْمًا مَّقْضِيًّا معنی وی چنان باشد که نیست هیچکس از شما مگر در
آیند در دوزخ بعد از ان وعده کرم کرد قوله تعالی ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ
اتَّقَوا وَّنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا معنی چنین باشد پس
برهانیم زانکه پرهیزکار بوده باشند بدانکه پل صراط را بر روی
دوزخ کشیده اند و همه را بر پل صراط گذر خواهد شد هر اینه در
دوزخ در آمدن همه را خواهد بود و ایمان آریم که نامهٔ اعمال خواندن
بر حقست و نیکان را بدست راست دهند و بدکرداران را بدست
چپ دهند و آن دست چپ شان پس پشت شان کشیده

بود قوله تعالی فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ
حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ
كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا وَيَصْلَىٰ
سَعِيرًا و ایمان آریم که میزان حقست که نیکی و بدی در وی
بسنجند و پلهٔ نیکی هر شخصی که گران آید او از رستگاران
است و پلهٔ هر کسی را که گران نیاید او از زیان کاران
است قال الله تعالی وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ
مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَا
زِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم بِمَا كَانُوا بِـ
آيَاتِنَا يَظْلِمُونَ و حوض کوثر حق است روز قیامت
پیغامبر علیه السلام تشنگان را از حوض کوثر آب خواهند ۲ آن

داد یاران وی بیز آب خواهند داد در مشارق **قال**
النبی علیه السلام آصحابی کالنجوم یعنی آدنها برسر
حوض کوثر بیشمار است بچو شمار ستارگان آسمان
وایمان آریم که فردای قیامت اندامها سخن در آیند و
گواهی بدهند بر کرداران بنده **قوله** تعالی یوم تشهد
علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون معنی
چنین باشد که آنروز دستها و پایها و زبانها گواهی
دهند بر آنچه در دنیا کرده اند اعتقاد کنیم و سوال گور
حقست مر هر شخصی را از مومن و کافر از خورد و بزرگ
از مردان و زنان بشرط آنکه چون از چشم آدمیان
غایب شود در **شرح عمده** آورده است که بنده را

در گور زنده

در گور زنده کردانند و دو فرشته بیایند و او را در نشانند
و بگویند من ربک یعنی خدای تو کیست و من نبیک یعنی
پیغامبر تو کیست و ما دینک یعنی دین تو چیست چون
بنده نیکبخت و مومن باشد بگوید الله ربی واحد و نبیی محمد
و پیغامبر من محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم است
و دین من اسلام آنگاه فرشتگان بگویند نم کنومة العروس
یعنی بخسپ خواب خوش چنانچه شه با عروس بخسپید اگر
نعوذ بالله منها بنده بدبخت باشد جواب ناصواب
گوید فرشتگان گویند لا دریت یعنی نمی دانم فی نم
کنومة المنهوس یعنی بخسب چنانچه مار گزیده پس
بعد از آن چندین عقوبتش کنند تا آنگاه که خدای تعالی.

خواسته است در عقیده بجاه آورده که صحیح آنست که پیغامبرا
نرا علیهم السلام در گور سوال نیست و اطفال مومنانرا و کافر
انرا سوال بود ولیکن اول پرسند و کسی که در آب غرق
شده باشد یا باتش سوخته باشد یا دده خورده باشد هر یکی
را پرسیده شود یعنی سخن پوشیده فاما کیفیت سوال
از متشابهات یعنی اعتقاد کنیم آنچه مراد الله تعالی است
حقست و مشغول نشویم بکیفیت آن در امالی آورده است
عذاب گور حقست بر کافرانرا و بعضی فاسقانرا بعد از
وضع حیات و در وضع حیات اتفاقست ولیکن اختلاف
درین است که جان در تن آدمی آرند در گور یا نه امام اعظم ابو
حنیفه کوفی رحمة الله علیه در فقه اکبر آورده است ادخال الروح

از متشابهات یعنی
سخن پرسیده

فی الجسد

فی الجسد فی القبر حق یعنی جان در تن در آوردن میان
گور حقست ولیکن فتوی بر قول صاحب است که بقول بعضی جانرا
بمثل آینه منتها بندو دیده جواب گوید و ایمان آریم که بمثل از علایم
شدن قیامت پدید آیند نشانهای قیامت حق است
یکی از نشانیها برون آمدن یاجوج و ماجوج است در تفسیر
امام زاهدی آورده است که یاجوج و ماجوج پسرگان نوحند
علیه السلام پسران یافث بن نوح اند و در قد و قامت
بعضی چنان هستند که از هر بلندی بلندتر و بعضی در بلندی
مقدار یک بلشت و عمر نمیرند تا صد فرزند نزایند و شهرها خراب
سازند و درختان و میوه ها بخورند تا در بیت المقدس برسند
و گویند اهل زمین را کشتیم اکنون اهل آسمان را تیر

بکشیم تیرها سوی آسمان بیندازند فرشتگان بفرمان
خدای عز و جل تیرها ایشان بخون آلوده کرده باندازند
و ایشان شادمان شوند در کوه طور مختفی باشند بنوبت
در مانند آن زمان در ولایت قحط افتد که یک شاخ گاو بصد
دینار زر شود ایشان مناجات کنند حق تعالی در گردن
ایشان کنه پیدا کند که در آن علّت همه یکبار بمیرند و پرندگان
بگیرند در جای نزول آفتاب باندازند دوم بیرون آمدن
دجّال اعور یعنی کور چشم راست و در میان دو چشم او
کفر نبشته باشد و نزدیک کوه احد فرود آید چندگاه هما
نجا باشد و جانب مکه و مدینه قصد کند فرشته پیدا شود
و بر سینهٔ او چنان زند که باز پس رود در دو نیم روز در
تمام ملک

تمام ملک عالم بگیرد و پیش از خروج او سه
سال امساک باران بود و قحط باشد و چون بیرون
آید گوید باران را ببار در حال فی الحال باران ببارد و
زمین را گوید نعمتها بیرون آر فراخ سال شود و جوا
نرا بیمار دو باتیغ دو پاره کند و باز بطلبد او زنده
شود چندان بیش او بیاید و خلق را بگوید که اگر مادر و
پدر شما که مرده اند زنده کنم بخدائی من مقر شوید و بعضی
نادان استوار دارند و بدان ایمان آرند و به خدای
زمین و آسمان کافر شوند و دجال یهودی بچه در عهد
رسول الله صلی الله علیه وسلّم زاده و بعضی مسلمانان را از
دین بگردانند نعوذ بالله منها و بعضی مسلمانانکه در دین
خود ثابت باشند ایشانرا کافر خوانند گرد در تفسیر امام زا
هدی آورده است که پیغامبر ما علیه السّلام فرموده است

هر که در روز جمعه سورة الکهف بخواند تا جمعهٔ آینده دیگر
از شر دجال لعین ایمن باشد در امالی آورده است و
عیسی سوف یاتی ثم یشوی لدجال شقی ذی خبال
یعنی عیسی علیه السلام از آسمان چهارم فرود آید و دجال
لعین را بکشد و میان مسلمانان عمل شریعت پیغامبر ما
صلی الله علیه وسلم کند تا قیامت قایم شود و چون یکی
از علماء امت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم او
باشد و موازنهٔ چهل سال او زنده باشد و بروایتی
هفتاد سال بعده برحمت حق پیوندد و درون قبهٔ
محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم دفن کنند و چون
مهر عجب پیدا شود همین یک ملت باشد در مشارق
مسطور است که صد سال قیامت قایم شود و سیوم بیرون بعد
آمدن دابة الارض یعنی جنبنده شود از زیر زمین

بیرون آید

بیرون آید و با مردمان در سخن در آید و طول او شصت
گز باشد چهار پای و چهار دست باشد و او را دو بازو
باشد و سر او چون سر گاو و چشم خوک باشد و
گوش او چون گوش فیل و سینهٔ او چون سینهٔ شیر
و گردن او چون گردن مرغ و رنگ او چون رنگ
پلنگ و دم او چون دم گوسفند و سم او چون سم شتر
و سرون او دو آرزده گز باشد و روی او چون روی آدمی
باشد هر کسی را ندا کند که جملهٔ دین شما باطل است بجز دین
اسلام قوله تعالی اخرجنا لهم دابة من الارض یکلمهم
ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون عصای موسی
و انگشترین سلیمان علیهما السلام برابر او باشد و بر
پشانی هر یکی عصای و انگشترین بنهد مومن نقطهٔ
سپید پیدا شود و بر کافر نقطهٔ سیاه بعده مومن را گوید

اَنْتَ مُؤمِنٌ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ و کافر را گوید

اَنْتَ کَافِرٌ مِنْ اَهْلِ النَّارِ و در تفسیر عمده آورده است

که رسول من مبعوث باید که دابة الارض شصت گز است

هیچ طالبی او را در نیابد و هیچ کس از وی نتواند گریخت

چهارم بر آمدن آفتاب سوی مغرب باشد چون

علم سیاه بر آید و در میان آسمان بایستد باز هم بسوی

مغرب فرو آید در آن زمان در توبه بسته گردد و جمله

بدکرداران و گناهکاران نومید شوند پس غنیمت دارد

وقت خود را پیش از آنکه در توبه بسته شود و توبه کافران

نا قبول شود و چون آفتاب جانب مغرب بر

آید مسلمانان و گناهکاران در مشیت او شوند یعنی اگر

خواهد قبول کند و اگر خواهد رد کند فاما این زمان وعده

کرده است اِغْتَنِمُوا الْفُرْصَةَ فَاِنَّ فَوْتَهَا غُصَصٌ یعنی

بکن

غنیمت دار فرصتها را که فوت شدن فرصتها غصه

خوردن است و جای دیگر آورده است اِغْتَنِمْ فَرَاغَكَ

بما تحتها ه فلا تنا له یعنی غنیمت شمار فراغت بودن

خود را بچیزی که گوار است ترا آن چیز پس شاید که نرسی

تو آن قال رسول الله صلی الله علیه وسلم عَجِّلُوا بِالصَّلٰوةِ

قَبْلَ الْفَوْتِ وَعَجِّلُوا بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ الْمَوْتِ یعنی

شتاب بگذارید نماز را پیش از قضا شدن و

شتاب توبه بکنید پیش از مردن و اعتقاد کنیم

که مسح کردن بر موزه رواست امام اعظم رحمة الله

علیه را پرسیدند از مذهب سنت و جماعت و گفت

اَنْ تُفَضِّلَ الشَّیْخَیْنِ وَتُحِبَّ الْخَتَنَیْنِ وَتَرَى ا

لْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّیْنِ یعنی تفضیل کنی دو شیخ را یعنی

امیر المؤمنین ابابکر و عمر را و دوست داری رضی الله

تعالی عنهما عنهما دوست دارا یعنی امیر المومنین
عثمان و علی را رضی الله تعالی عنهما و اعتقاد کنی که
مسح بر موزه روا است در سفر و حضر یک شبانروز مر مقیم
را و سه شبانروز مر مسافر را و اعتقاد کنی که نماز گذاردن
روا است پس هر مومنی نیکوکار و بدکردار امام معصوم شرط
نیست در مذهب ما قال علیه السلام صلّوا خلف
کلّ برٍّ و فاجرٍ در عمده اصول آورده است لا نری
الخروج علی الائمة وان کان جائرا یعنی اعتقاد کنیم
که بیرون آمدن بر پادشاهان روا نیست برای جنگ
اگرچه پادشاهان جور و ظلم کننده باشند یعنی با
عاصی شدن و تیغ کشیدن بر پادشاهان روا نیست
و در شرح امالی آورده است که مذهب سنت و جماعت
آنست که امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه
افضل

افضل است بر همه یاران رسول علیه السلام بعد او امیر
المومنین عمر و بعد او امیر المومنین عثمان و بعد او امیر المو
امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنهم اجمعین و بر چهار خلیفه
برحق اند و عمل خلافت بر حکم نص کلام الله و احادیث
حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم کرده اند
قال علیه السلام الخلافة من بعدی ثلثون سنة فقد
تمت بعلی رضی الله عنه یعنی پیغامبر علیه السلام گفت
که خلافت پس از من سی سال خواهد شد و تمام شود
بعلی رضی الله عنه در عقیده مولانا حافظ الدین آورده است
که الخلافة لابی بکر رضی الله عنه سنتان وثلثة اشهر و
تسعة لیال مابین وی چنان باشد که ابوبکر رضی الله
عنه را خلافت دو سال و سه ماه

و سه شب بود و بعمر رضی الله تعالی
عنه عشر سنة و ستة اشهر
و خمس لیال پارسی آن باشد که عمر
را رضی الله عنه خلافت ده سال و
شش ماه و پنج شب بود و بعثمان
رضی الله عنه اثنا عشر سنة الا اثنا
عشرة لیال پارسی آن باشد که مر
عثمان رضی الله عنه را
خلافت دوازده سال
کم از دوازده
شب بود
و بعلی رضی الله عنه

لی

خمس سنة الا
ستة اشهر
پارسی آن باشد که مر علی رضی الله عنه را خلافت
پنج سال کم از سه ماه بود و ام المومنین عائشة
رضی الله عنها افضل بود از همه زنان رسول
صلی الله علیه وسلم و فاطمه بی بی رضی الله عنها
نیز در بعض خصائل فاطمة الظهرا رضی الله
تعالی عنها افضل بود بر همه دختران رسول
علیه السلام اما الایمان بالتقدیر ایمان
آوردن بتقدیر آنست که بداند هرچه از بنده
در وجود می آید از نیکی و بدی همه آفریده خدایست

وکسب بنده الست ولیکن نیکیها مراد الله تعالی است
و بامر او و بحکم اوست و بمشیت او و بمحبت
و برضا او و اما بدیها نیز مراد الله تعالی است
و بتقدیر او و بمشیت او ولیکن نه بامر اد الله تعالی
نه بحکم و نه بمحبت و رامانی اورده است
مُرِیْدُ الْخَیْرِ وَالشَّرِّ الْقَبِیْحِ وَلٰکِنْ لَیْسَ یَرْضیٰ بِا
لْمُجَّانِ اَیْ بِالْمَعَاصِیْ وَالْقَبَایِحِ و تقدیر اندازه
کردنست بر مخلوقی را باندازه او قال الله
تعالی اِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ یعنی
بدرستی و راستی ما هر چیز را افریده ایم
باندازه و در عمید اورده است التقدیر بحر
عمیق

عمیق من غمس فیه فقد ضل یعنی تقدیر دریا عمیقست
ژرف هر که درو فرو رود گمراه گردد
تقدیر اعتقاد داشت نه بحث باید کردن زیرا که
در عقل ما نیست و در عقیده نسفی اورده است
که ایمان را شرایط است تا ان موجود نشود ایمان
درست نباشد شرط اول انست که ایمان بغیب
چنانچه ما اورده ایم یعنی هستی خدا تعالی و بهشت
و دوزخ را باور دارد و بدل و بزبان اقرار کند
بانکه نمی بیند و هم ازینجاست که ایمان یاس
درست نیست و ایمان یاس انست که شخصی با
احوال اخرت از بهشت و دوزخ و سختی مرگ

معاینه نماید انگاه ایمان آرد چنانچه منقول است
که در وقت مردن بر کافری که هست
ایمان می آرد بنابر آنکه جای خود را معاینه
میکند و آن ایمانش معتبر نیست قال الله
تعالی فلم یک ینفعهم ایمانهم
لما راوا باسنا یعنی سود ندارد ایمان آوردن
کافران را چون از عذاب معاینه کنند فاما
توبه یاس پس درست است اگر بنده مسلم وقت
مردن توبه میکند قبول است کما قال النبی
صلی الله علیه وسلم ان الله یقبل توبة عبد
مذنب مالم یغرغر یعنی خدا تعالی

نیز

توبه بنده که کار که گناهی کرده باشد که بغرغره رساند
قبول کند مادام که غرغره نکند جان دادن میشود و شرط
دویم آنست که حلالهای خدا را
بحلال اعتقاد کردن و حرامهای خدا را بحرام
اعتقاد کردن هر که حلال را حرام داند و حرام را
حلال داند کافر گردد و نعوذ بالله منها اگرچه کلمه
شهادت بزبان میراند و نماز میگذارد
و روزه میدارد چنانچه لشکری شهر مسلمانان تاخت
کرده مال ایشان از زر نقره و مروارید و متاع
و مواشی و جز آن بدست آرد اگر این را
حلال داند کافر شود یا زنان آزاد را که برده

گرفته باشد

اگر اعتقاد کند که ایشان بر میشوند و بیع این ان
در شرع درست هست کافر گردد بالاتفاق
فاما اگر این را حرام داند و خود را گناه کار داند
مسلمان فاسق باشد ولیکن اگر توبه نکند
خوف ان باشد که کافر میرد نعوذ بالله منها
و حرام کرده حق تعالی بسیار است
چنانچه دروغ گفتن و زنان کردن و چیزی
مسکر خوردن و خون ناحق کردن و غیبت
کردن و سخن چینی کردن و بیفرمانی مادر و پدر
کردن و مسلمانی را ناحق رنجانیدن و قربان
در حالهٔ حیض کردن و گردشتن کنیزک
کم خریدیم

که خریده باشد پیش از استبرا یعنی یک حیض
ببیند و اگر از انها است که حیض نمی بیند یکماه بماند
اگر بی استبرا نزدیک کنیزک گردد حرام
فتاوی آورده است که حیلهٔ اسقاط استبرا
حلال نیست مگر از کسی که خریده باشد بعد ایام
حیض او گرد ان گشته باشد یا فروشنده
کنیزک زن بود در فتاوی آورده است که حیلهٔ اسقاط
استبرا انست که بایع کنیزک از جهت مشتری
بعقد نکاه بخواهد چون مشتری را حره در نکاح نباشد ح
پس مشتری ان کنیزک بخرد بمجرد خریدن
نکاح مذکور فاسد شود و جمیع مهر از وی ساقط شود

٣١

کنیزک مشتری را حلال شود بغیر استبرا در
امالی آورده است که آن شرایین دو دو حیله است
یکی آنکه چون بخرد کنیزک مکاتبه کند پس
عاجز کند برای ادا کردن بنده شود حلال
گردد دویم آنکه کنیزک را هبه کند بشخصی
و باز عوض کند حلال شود در شرح اوراد مذکور است
اگر بایع وطی کرد کنیزک را بعده فروخت
پس از حیض حلال نیست و درست نیست
ساقط کردن حیله مسئله اگر مردی کنیزک خود را
بغلام داد پس آن بنده غایب شد و
طلاق بوقت نکاح بدست خود نکرده بود

مولی می خواهد

مولی امی خواهد که آن کنیزک را تصرف کند و یا بدیگری
بزنی بدهد درست باشد یا نه حیله آنست
که دختر شیرخواره بچه آن بندهٔ غایب بزنی کند
آن کنیزک آن صغیره را قطرهٔ شیر خود بدهد بر دو زن
بر آن بنده حرام شوند در فتاوی حسامی آورده است
اگر کنیزک را شیر نباشد حیله آنست که بیع الامة
طلاق ولو حکم القاضی اخر بذا مذهب عبدالله
بن ابی لیلی رحمه الله تعالی عنه این کنیزک بدست
کسی که اعتماد باشد که باز دهد بفروشد و فروختن
کنیزک بر قول بعضی ائمه سلف رحمهم الله
طلاق است پس اگر قاضی مسلمان بران قول حکم

قاضی دیگر نتواند که آن حکم را رد کند و شرط سوم
آنست که ایمن نباشد از عقوبت خدای تعالی
که ایمن بودن از عذاب خدای تعالی بغیر دلیل
کفر است و شرط دیگر آنست که نا امید نباشد
از رحمت خدای تعالی که نا امید از رحمت حق
تعالی کفر است قال الله تعالی لا تقنطوا من
رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا و شرط
چهارم آنست اگر منجمی سخن غیبت گوید باور
ندارد زیرا که باور داشتن سخنهای منجم
در کار غیبی کفر است چون شخصی این
احکام که نبشته شده است بوجه اختصار بیاموزد

واعتقاد

واعتقاد کلی بکند مسلمان سنی باشد و از
عذاب دوزخ بپرهیزد و بر اهل بهشت رسد ان شاء الله تعالی
و چون این احکام آموخت و زبان را از کلمهٔ کفر گفتن
نگاه داشت ایمان او سلامت باشد در فتاوی ظهیری
آورده است اگر شخصی کلمهٔ کفر بزبان راند
و نمیداند که این کلمه کفر است کافر گردد علیه
الفتوی زیرا که جهل در دار اسلام حجت نیست
اگرچه کلمهٔ شهادت بر حکم عادت می گوید مسلمان
نگردد و مادام که باز نگردد از آنچه گفته است
و آن معلوم نیست پس خلاصی ازین ورطه آنست
که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم مر صحابه را که

بر شما باد صباحاً و مساءً یعنی بامداد و شبانگاه
این کلمات را بر زبان راند اللهم انی
اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا و انا اعلم
به و استغفرک لما لا اعلم به و تبت عنه
اسلمت و اقول لا اله الا الله محمد رسول الله
اگر عیاذاً بالله منها بر زبان او کلمهٔ کفر رفته باشد
و الزام اندر چون این کلمات کفر بر زبان راند
نیت چنان کند اگر من از کلمهٔ کفر در وجود آمده است
در روز و شب و من انداخته ام این کلمات
میگویم تا از سر مسلمان گردم چون نیت چنین
کند مسلمان شود و در اصول عمده که ایمان مقلد صحیح است آورده است

ولیکن

بدل انجام

ولیکن عاصی است بترک استدلال ازانکه دانستن
دلایل مسایل توحید ایمان و در اصول صغار آورده است
که تقلید بر دو نوع است تقلید صحیح و تقلید فاسد
تقلید از روی لغت قبول کردن است سخن
بی دلیل تقلید صحیح آنست که چون کلمهٔ طیب و کلمه
و کلمهٔ شهادت گوید او را بپرسند که این چیست
که این گفتی جواب گوید این کلمه ایست که مسلمانان
میگویند و هر که گوید مسلمان گردد و من نیز میگویم
برای اسلام این تقلید صحیح است و تقلید فاسد
آنست که چون کسی کلمهٔ شهادت گوید چون
از او پرسید چیست که این گفتی اگر گوید این کلمه ایست

که مسلمانان میگویند من نیز میگویم و نمیداند
که این چیست این تقلید فاسد است مسلمان نیز گویم باید که
معنی کلمه طیبه شهادت بداند و کلمه شهادت
اینست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله معنی وی آنست
که گواهی میدهم بدرستی وراستی که نیست
اله ای معبود بحق مگر خدایی که یکی است و اورا
انباز نیست و گواهی میدهم بدرستی وراستی
که محمد بنده خداست و فرستاده اوست
و کلمه ان مخففه در اصل مثقله است یعنی
در اصل انه به تشدید و ضمیر شان بحذف است — انّه است بود

وتقریر

وتقریر کلام چنین است اشهد انه لا اله الا الله و کلمه طیبه اینست لا اله الا
محمد رسول الله معنی وی آنست که
نیست هیچ خدایی از خدایان باطل و بحق
مگر خدائی عزوجل و محمد رسول خداست
فرستاده اوست بر بندگان خود در
ایمان آوردن — مقدمه اول آورده است که یکبار فریضه است
و تکرار کردن آن سنت است تا اگر شخصی
یکبار ایمان آورد و شرایع تمام قبول کرد
و همبران مرد در وقت مردن کلمه شهادت
نگفت حکم کنیم که مسلمان باشد و مسلمان مرده باشد
در عمدة الاصول آورده است که فرض عین بر دو نوع است

فرض دایم و فرض موقت فرض دایم آنست
که هیچ حالی احوال ساقط نیست و مردم را از آن
خالی بودن کفر است [illegible] و آن
فرض ایمان است و فرض موقت آنست
که بعد زی ساقط میشود و خالی بودن از آن
کفر نیست و آن [illegible] روزه و زکوة و حج است
در امالی آورده است اگر قصد و نیت — کسی [margin]
میکند که بعد از مدة از دین مسلمانی خواهد گشت
و کافر خواهد شد در حال کافر گردد بی شک — و کفر [margin]
و بی شبهه بیت اینست • وَمَن يَنوِ ارتِدادًا
بَعدَ دَهرٍ يَصِر عَن دِينِ حَقٍّ ذَا انسِلالٍ
معنی

معنی این بیت در بحر پیر افتاد در آورده است
که اگر مردی در حالت مستی کلمهٔ کفر گوید حکم بکفر
کرده نشود فاما اگر طلاق گوید در حالت مستی
طلاق واقع شود و اگر عتاق گوید او نیز درست
باشد مادام که هوشیار نشود و نداند که چه
میگوید گرد نماز نگردد قال الله تعالی یا ایها
الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم
سکاری حتی تعلموا ما تقولون یعنی
ای آنانکه ایمان آورده اید گرد نماز نگردید
در حالتی که مست باشید تا آنجا که بدانید
آنچه میگوئید که نماز گذاردن مناجات

کردن الت یعني راز گفتن الت با برو ردکار
گفتن ه خویش و راز اینست قال النبي صلی الله
علیه وسلم المصلي یناجي ربه یعني پیغامبر گفت
صلی الله علیه وسلم که نماز کننده راز میگوید با پر
وردگار خویش پس معلوم است که راز گفتن
با ملوکان دنیا جز بندگان خاصه میسر نشود
چون نداند که چه میگوید محض بي ادبي است
بسبب چیزي که از حضرت عزة دوراني
و بازماني پس عقل این تقاضا میکند که
که بپرهیزي از آن واز هواي نفس کار نکني
حضرت عزت هوشیاري از خواب غفلت
ومستي

ید ارسا از مستي شهوت ب... اران
... از زاني فرماند بلم قسم التوحید بعون
الله الملك المجید مقدمه دوم در الصلوة
ومستي شهوت با گناهکاران ارزاني فرماید
قسم التوحید بعون الله المجید المنید مقدمه دوم
وبیان صلوة بدان وفقك الله تعالی که نماز
ستون دینست قال علیه السلام الصلوة
عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین
ومن ترکها فقد هدم الدین معني وي
چنین باشد که نماز ستون دینست پس
هرکه نماز را بر پاي دارد چنانستي که دین خود را
بر پاي داشته باشد وهرکه ترك دهد آنرا
پس چنانستي که خراب کرده باشد دین خود را
قال علیه السلام اول ما یحاسب به العبد

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بَعْدَ التَّوْحِيْدِ الصَّلٰوٰةُ يعني
اول چيزي كه بايد حساب كرده شود فرداي قيامت

بعد از ايمان حساب نماز باشد حق تعالى
كويد اي بندهٔ من اگر از حساب نماز بيرون
آمدي از رستگاران شدي و جمله حسابها
بر تو آسان كردانم قال عليه السلام من ترك
الصلوة عامدًا او متعمدًا يبقى في النار ثمانين
حقبًا الحقبة ثمانون سنةً يعني هر كه
يكنماز خود دانسته ترك آرد هشتاد حقبه
در دوزخ بماند و آن هر حقبه هشتاد سال
و جمله شش هزار و چهار صد سال است پس هر كه
يك

[illegible] خلق آگاه بجند
كور [illegible] مقدار مدت سالها در دوزخ خواهد
بند و هر ساعتي كه نماز را فوت ميكنند اقضا قال النبي صلى الله
عليه و سلم من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر هر كه نماز ترك كرد دانسته
در ... آورده است

من ترك الصلوة عامدًا يقتل بر مذهب امام شافعي
رحمة الله عليه ترك آرندهٔ نماز دانسته هم سزاوار كشتن است
كه مر او را بكشند و در مذهب ... تعزير كنند بدرهٔ قاضي
و بايد كردانند در بازارها بدانچه مصلي ببينند امام
و كواهي تارك نماز اتفاقست كه قبول نيست
زيرا چه فاسق است و نماز دين خداي تعالى است
بر بنده تا اين دين را نكذارد از كردن او ساقط
نشود در كافي آورده است اگر شخصي مسلمان
از كناهان توبه كرد و نمازها كه فوت شده است

از توبه کردن آن عفو نشود تا قضا نکذارد ادا کردن او
او ساقط نشود اما اکر نماز در وقت نکذارد تاخیر کرده است
امید است که بتوبه کردن عفو شود مسئله
چنانچه نماز کذاردن فرض عین است و اکر
در نماز فرض است دانستن نامهای آن فر
نیز فریضه است نزدیک بعضی علماء
در صلوة مسعودی آورده است که امام ابو حفص کبیر رضی الله عنه
گفته است هر که نماز فریضه میکذارد و آنچه
در وی فرایضست بجای آرد ولیکن نامهای
آن فرایض نداند نماز او درست نباشد
اما ظاهر روایت آنست که چون فعل بجا آرد
نماز

نماز روا بود پس دانستن فرایض و واجبات
و سنن و آداب و شرایط نماز لازم باشد
در منیة آورده است که پنج وقت نماز
فرض عین است بر همه مسلمانان از مردان
و زنان چنان چون عاقل و بالغ باشند
فاما بر کودکان غیر بالغ و زنان حایض
و نفسا فرض نیست بلکه در قدوری آورده
است اکر زنی حایض یا نفسا نماز میکذارد
و یا روزه میدارد و فعلی حرام بجا آورده باشد
و نماز را سبب است و شرایط و ارکان و
حکم است پس سبب نماز وقت است

یظهر

وشرائط نماز شش چیز است در تحفه
آورده است که ارکان نماز چهار چیز است
قیام قرائت و رکوع و سجود تا تکبیر اول
وقعده آخر فرضست ولیکن رکن نیست
وحکم نماز خروج از عهده است وساقط شدن
از ذمه باداً یا بقضا بر ایت بتفصیل تحریر کرده
انشاء الله تعالی کتاب الطهارة شرائط نماز شش
چیز است که مقدم بر نماز بجا می باید آورد
تا نماز درست باشد اگر بر نماز بجا نیارد
نماز درست نباشد اول پاکی تن از حدث
وجنابت یعنی اگر شخصی بی وضو یا جنب بوده باشد

نماز

نماز درست نباشد تا آنگاه که وضو نکند و آنگاه
غسل نکند نمازش درست نباشد و پاکی تن
از نجاست حقیقی چنانچه خون و ریم و غائط
و بول و جز آن دویم جامه پاک باید سیوم جای
پاک مقداری که دو پای نهد و سجده
کند چهارم پوشیدن ستر عورت هر مرد از
ناف تا زانو و پشت و شکم و سینه است
پنجم روی آوردن سوی قبله ششم نیت نماز
کردن بتعیین وقت چنانکه داند که نماز بامداد است
و یا نماز پیشین مثلا و هر شرطی را درین فصل
بیان کرده آید انشاء الله تعالی فصل اول در بیان طهارت

١

از حدث یعنی در بیان فرایض وضو و سنن
و اداب و واجبات در وضو اصلاً نیست
در کنز آورده است که در وضو پنج چیز فریضه است
در حق ملتحی یعنی با ریش انبوه و چهار چیز فریضه
است در حق بی ریش اول روی شستن
از رستنگاه موی پیشانی تا زیر زنخ و از نرمهٔ
گوش تا نرمهٔ گوش دیگر و این حد در حق کسی است که ویرا
ریش انبوه نباشد و در حق او شستن موضعی
که بر وی موی بر آمده است ساقط است
و سپیدی که میان دو زلف و دو گوش است
شستن آن فرض نیست نزدیک امام
اعظم
امام ابو یوسف
نزدیک

فاما آنکه ویرا ریش انبوه بود هم

امام اعظم و امام محمد رحمهما الله تعالی فرض
است و فتوا برین است در ظهیری آورده است
مسح ما یلاقی بشرة الوجه واجب مسح کردن
مویهایی که بر پوست روی است واجب است
و اگر شخصی خفیف اللحیة باشد یعنی اندک
ریش در حق او آب رسانیدن فرض است
در همه روی و زیر موی زیرا چه در حق او آب
رسانیدن حرج نیست و آنکه شستن
ته موی ساقط شده است بنا بر حرج در شرح
هدایه آورده است که آب رسانیدن در سبلت
و ابروی و پلک چشم فرض است چنان بشوید

که جمله موی تر شود دوم فرض دو دست
شستن تا آرنج لیکن سیوم هر دو پای
شستن تا شتالنگ چهارم مسح کردن
ربع سر یعنی چهارم حصه سر بمذهب امام
اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه پنجم مسح
کردن ریش چهارم حصه ریش و در هدایه
آورده است غسل آب دوانیدن است
در لغت و در شرع نیز همین مراد است
و مسح رسانیدن است تا اگر شخصی بر اندام
آب میرساند و نمیدواند و یا بحد دوانیدن
نمیرسد وضوش درست نباشد مسئله
را اندام

اگر اندام شستنی را مسح کند روا نباشد و اگر موضع — و اگر مو
مسح را بشوید روا باشد و لیکن مکروه بود اما
الشستن در کنز آورده است که در وضو شانزده
چیز است اول دو دست شستن تا بند دست
دوم تسمیه گفتن در آغاز وضو در کافی آورده است
در وضو مراد از تسمیه گفتن این کلمات است
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله العلی العظیم
والحمد لله علی دین الاسلام سیوم استعمال کردن
مسواک در محیط آورده است که مسواک باید
که از درخت تلخ باشد و به درازی یک بلشت
و سطبری چون انگشت خود از دست در شرعة

لاسلام آورده است که وقت مسواک آب
در دهن کردن سنت است واین لفظ مشیر است
یعنی اشارة میکند که اگر مسواک در حالة مضمضه
مقدم باشد محسوب از سنت نبود زیرا که سنت
او موقت است بوقت مضمضه چهارم آب در دهن
کردن وجنبانیدن در مصا درسوزنی آورده است
المضمضه آب در دهن کردن سنت است وجنبانیدن هم
بحجم غرغره کردن در وضو سنت است
در کافی آورده ست که مبالغه در مضمضه
واستنشاق سنت است لقوله علیه السلام
بَالِغْ فِي الْمَضْمَضَةِ وَالْاِسْتِنْشَاقِ اِلَّا اَنْ تَكُونَ

صائماً مگر وقتی که باشد روزه دار یعنی پیغامبر
گفت علیه السلام مبالغت کردن در مضمضه
واستنشاق سنت است مگر در روزه ومبالغه
بلند کردن آب در دهن آنست که غرغره کند
مبالغت آب در بینی کردن آنست که آب را در بینی پراگنده کندهم
واین غرغره کردن هم در وضو وهم در غسل سنت است
نه چنان چه بعضی عوام گمان می برند که غرغره
در غسل فرض است ودر وضو هم فرض نیست
بلکه غرغره در غسل وهم در وضو سنت است
که رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت آب در دهن
ودر بینی کردن مبالغت فرموده است در مدخل

كرخي آورده است كه روزه دار را مكروه است
غرغره كردن زيرا كه خوف روزه شكستن است

ششم آب در بيني هشتم خلال كردن در ريش
در مكشوف آورده است كه كيفيت خلال ريش آنست
كه انگشتان را از زير سوي بالا خلال كند نهم خلال كردن
انگشتان دست و پاي قال النبي صلى الله عليه وسلم
خللوا اصابعكم قبل ان يتخللها نار جهنم دهم شستن
هر عضوي را سه بار يازدهم نيت كردن و كيفيت
نيت آنست كه قصد كند بر آنكه وضو مي سازم براي آنكه
وضو مي سازم براي آن تا نماز بر من مباح شود
و نيت همچنين كند نويت ان اتوضأ تقربا

لا

لاستباحة الصلوة فاما نيت در تيمم فرضست
و نيت تيمم همچنين كند نويت ان اتيمم لاستباحة
الصلوة دوازدهم تمام سر مسح كردن در
كافي آورده است كيفيت مسح تمام سر آنست
كه هر دو دست را بر هر دو كرانه سر نهد تا قفا بكشد
سيزدهم هر دو گوش را مسح كند از ظاهر و باطن بآب سر
چهاردهم ترتيب در وضو نگاه داشتن يعني
اول روي بشويد بعده مسح سر كند بعده دو پاي بشويد دو دست تا آرنج بعده
پانزدهم پياپي شستن يعني تر بتر شستن
و پياپي شستن را ميان دو اندام اعتبار كنند است
نه در يك اندام و صورت او چنين است كه اگر كسي

روی شستن بعده درنگ کرده دست پا میشوید

تارک سنت باشد زیراچه پیاپی شستن سنت

فاما اگر کسی یکبار روی شست بعد زمانی

دویم بار و سیوم بار می شوید این تارک سنت نباشد

زیراچه پیاپی شستن در دو اندام معتبر است

در مصفی این صورت مذکور است شانزدهم

استنجا کردن بسنگ در مطالب آورده است

که استنجا بسنگ و کلوخ کردن سنت است

و باب شستن افضل است لیکن در زمانه ما فتوی

برین است که باب شستن سنت متقیان است

ولیکن سنت است در صورتی که مقعد کم از درم شرعی

تر شده باشد اگر مقدار درم شرعی تر شده باشد شستن

المحل

تر شده باشد شستن آن المحل واجب است فاما چون

از درم شرعی زیاده تر شده باشد شستن آن

المحل فرض است در کنز آورده است که مقدار چون پهن کف دست است

درم شرعی

در کافی آورده است اگر شخصی خود را برهنه میکند در کرانه آب

برای طهارت یا غسل جنابت نظر به مردمان

بر عورة او می افتد فاسق گردد و گواهی او در شریعة

مردود باشد زیراچه پوشیدن عورة فرض عین است

هم در نماز و هم بیرون نماز فاما مستحبات وضو در

در کنز آورده است که دو چیز است اول النجاست را استنجا

آغاز کردن به اندامی را بوقت شستن دوم

مسح کردن گردن در خلاصه آورده است چون از وضو فارغ شود

قدری اب از بان ماند که درو شفا است
واین اب استاده خوردن جایز است واب
زمزم واب سبیل نیز استاده خوردن بهتر است
واین کلمات بعد وضو بخواند سبحانک اللهم و
بحمدک اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا
شریک لک واستغفرک واتوب
الیک هر که این کلمات بعد وضو بگوید حق تعالی
اورا بیامرزد وگناهانش عفو کند ومستحب است
که اوندها از اب پر کند بعد فراغ وضو برای وضوء
دیگر بدارد ودر مغنی آورده است که گویا شیطان را باز بزنجیر می بندد
در محیط آورده است که وقت شستن هر اندامی دعا خواند
سبحانک

مستحب است وکلمه شهادت نیز گفتن بدین نیت ای بار خدایا
اگر کافری پانصد سال کفر ورزیده باشد
واین کلمه میگوید وتوبه باز کرده مسلمان میشود وتو
خداوند کریمی ورحیمی وغفوری گناهان گذشته او عفو کنی میکنی من امیدوارم م
سزد اگر بکرم تو گناهان مرا نیز عفو فرمائی که هیچ
گناهی بدتر از کفر نیست در فتاوی آورده است ظهیری م
که در وضو استعانت از غیری نخواهد اما در محیط
آورده است که یاری خواستن در وضو
از غیری ممنوع نیست زیرا که پیغامبر علیه السلام
چون وضو میساختی مغیره بن شعبه رضی الله عنه
اب ریختی اما استعانت که در فتاوی آورده است مذکور م

محمول الت بدانکه غربی دکتی وبای

که ممنوعست ... بر ... ی

او بشوید در عمده آورده است که پیغامبر علیه السلام

در شب معراج آواز نعلین در آسمان چهارم شنید

از جبرئیل علیه السلام پرسیدند که آواز نعلین کیست

مهتر جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول صلی الله علیه

این آواز نعلین بلال است چون حضرت رسا

لت علیه السلام بازگشتند بلال را پرسیدند که

کدام خصلت داری که آواز نعلین تو در آسمان

چهارم شنیده می‌شود گفت یا رسول الله صلی الله

علیه وسلم هر بار که وضو می‌سازم دو رکعت نماز

تحیة الوضو میگذارم بدین مرتبه و کمال رسیده فصل

۲

در کتب م

سفید تنیده که بعد از بول بیرون آید ومذی آبیست که از بیرون آمدن آن ... میشود

في نواقض الوضوء آورده است

که شکننده وضو هژده چیز است پنج چیز از پیش

چون بول و منی و مذی و ودی و سنگریزه

و سه چیز از پس چون غایط و باد و کرم نهم

بیرون آمدن خون از اندام چون در موضعی رسد

که حکم پاکی دارد دهم ریم یازدهم زرداب

که حکم خون دارد دوازدهم قی پری دهن باشد

از هر نوعی که باشد خواه از طعام خواه از آب و اگر خون

بسته قی کند وضو بشکند و چون پری دهن باشد

و اگر خون روان قی کند پری دهن شرط نیست

یا اندک یا بسیار شکننده وضو است در کافی

می گوید که خون که قی کرد با بلغم اگر بلغم غالب است
وضو نشکند و اگر خون غالب است وضو بشکند
و اگر هر دو برابر اند نیز وضو بشکند برای احتیاط
سیزدهم خوابی که به پهلو و یا بر یک سرین
باشد درهدایه آورده است که خواب در نماز
شکننده وضو نیست بهر حالی که باشد
ایستاده یا نشسته یا در رکوع یا در سجود در خلاصه
آورده است اگر مصلی در حالت سجده در خواب
رفت اگر سجده بر وجه سنت کرده است
وضو نشکند و اگر نه بر وجه سنت است بشکنده
که شکم از پیوستن بران دور دارد و ران را از ساق و ساق از زمین چهاردهم

اغما یعنی

اغما یعنی بیهوشی پانزدهم جنون یعنی
دیوانگی شانزدهم مستی در کافی آورده است
که حد مستی برای شکستن وضو آنست که در گفتار
و رفتار وی جنبش پدید آید هفدهم خنده قهقهه
در نمازی که در رکوع و سجود باشد احتراز نماز
جنازه میکند ولیکن خنده قهقهه نماز جنازه را بشکند
چون نماز گذارنده بالغ باشد اگر کودکی غیر بالغ
در نماز خنده قهقهه خندید وضوی وی نشکند
در جامع آورده است اگر شخصی در نماز خواب شد و خنده
قهقهه کرد وضو بشکند یا نه درین دو روایت
صحیح آنست که وضو نشکند درهدایه آورده است

که خنده قهقهه شکننده وضو و تباه کننده نماز است

و خنده غیر قهقهه نیز تباه کننده نماز است و نه شکننده

وضو ست و نه تباه کننده نماز است و حد

خنده قهقهه آنست که خود بشنود و آنکه نزدیک

اوست نیز بشنود و تبسم آنست که دندان سپید کند

ولیکن آواز آن نه خود بشنوی و نه دیگری در

تفسیر عمده آورده است که معنی این آیت

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَی لَا یُغَادِرُ صَغِیرَةً وَلَا کَبِیرَةً اِلَّا اَحْصٰیهَا

یعنی خنده قهقهه گناه کبیره است همچو زنا پس خنده

قهقهه را در سلک زنا شمرده است پس گناهی

بزرگ است از آن احتراز باید کرد نزد هم مباشره

فاحشه

یا شکننده وضو نیست و نه تبسم

فاحشه شکننده وضو است در محیط آورده است

که صورة مباشرت فاحشه آنست که یلاقی

فرجه بفرجها وکانا متجردین یعنی زن و

شوهر دو برهنه باشند و اندام نهانی مرد با اندام

نهانی زن ساکن کند بی دخول و بی انزال

شکننده وضو است خلاف امام محمد است

که بر قول او شکننده وضو نیست و فتوی بر این است

تو د

که وضو بشکند در مصفی آورده است المباشرة

زن برهنه را در کنار گرفتن و هم در مصفی آورده است

که وضو کردن از چند چیز مستحب است نزدیک

بعضی علما از خنده قهقهه که بیرون نماز باشد

وخواندن شعر که دردی ذکر زلف و خال باشد
ویا ذکری که در وی صلال باشد و دروغ
گفتن و غیبت کردن و بد گفتن زیرا که این
فعل حرام است و نزد بعضی گناه
کبیره است خصوصاً که این واقعست سیری — غیبت م
در کبیری آورده است که ذکر مساوی
اخیه المسلم لا علی وجه الاهتمام غیبة پارسی
چنان باشد که در یاد کردن بدیهای برادر مسلم
پس پشت او نه بر وجه اهتمام غیبت است
و هر که غیبت کند گوشت آدمی که حرامست
خورده باشد قال الله ایحب احدکم ان
یاکل

یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه عبارة
عن الغیبة معنی این آیت بتحریر پیوست
فصل دوم در بیان طهارت بدان از جنابت بدانکه غسل
کردن از جنابت فرض عین است و واجب
گرداننده غسل چهار چیز است یکی بیرون
آمدن منی از جهنده گی و شهوت خواه در بیداری
خواه در خواب چنانچه محتلم شود مثلا دوم
بریده شدن حیض سیوم بریده شدن نفاس
چهارم التقاء الختانین یعنی چون اندام نهانی
مرد در اندام نهانی عورت غایب شود
غسل واجب است اگرچه انزال نشود در کنز آورده است

آورده است اگر لمس کند کودکی کند وان
حرامست غسل واجب آید که پیغامبر علیه السلام
هر که بوسه داد کودکی را بشهوة عذاب کند
اورا خدای تعالی در دوزخ هزار سال اگرچه باشد
ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی
روح الله در فتاوی آورده است که پیغامبر
فرمود علیه السلام هر لوطی که از دنیا برود
چون اورا در خاک بدارند از دست
و چشم مومنان غایب شود در گور وی را
ندارند زود بدوزخ برند و اگر کرد چهار پایه کشت
بغیر انزال غسل واجب نیاید و همه غسل بریزد

و هم لک

حد بر فاعل و مفعول [illegible] در دوزخ [illegible]

و چهار است چهار غسل فرضست و آن از بیرون آمدن
منی بشهوت والتقاء الختانین و حیض و نفاس
و چهار غسل سنت است یکی روز جمعه و دو عید
و روز عرفه و وقت احرام بستن و دو غسل
واجبست یکی غسل دادن میت را دوم غسل
کردن بعد از اسلام آوردن کافر که جنب
بوده باشد در حالت کفر چون مسلمان شود
بروی واجبست که غسل کند و سه غسل
مستحب است یکی کافری که غیر جنب مسلمان
شود دوم کودکی که بالغ شود بی علامت
بلوغی چون حکم کرده شود ببلوغ پانزده سالگی

و در بن هلت هیچ علامت بلوغ ظاهر نشده باشد

در خزانة الفقه آورده است که غسل شب

برات مستحب است و بدانکه در غسل سه چیز فرض است

یکی آب در دهن کردن و آب در بینی کردن

و تمام اندام شستن و سه چیز سنت است

یکی اندام نهانی شستن و پلیدی که در تن باشد

دور کردن و وضو ساختن چنانچه برای نماز

میسازند مگر پای نشوید اگر در جایی گرد آمدن

آب باشد فاما اگر بر تخته و یا بر سنگی نشسته

باشد بشوید در شرح مرغیا آورده است

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَوَضَّأَ بَعْدَ غُسْلٍ فَلَيْسَ

مِنِّي

مني و مستحب است مالیدن اندام در قول امام مالک

رضي الله عنه مالیدن فرض است و در غسل — اندام

احتیاط کند اگر یک موی خشک ماند که

بر وی آب نرسد همچنان جنب باشد

قال النبي علیه السلام تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ یعني

زیر هر موی جنابت است در فتاوی ظهیری آورده است

که انگشت خود را تر کند و در میان ناف

بگرداند و آب را به سوراخ و پیچهای گوش برساند

و آب در بینی تا آنجا که نرمهٔ بینی است

رسانیدن فرض است پس باید که برساند

و انگشت خود تر کند و در میان بینی بگرداند

و دندان را خلال کند در فتاوی حجه آورده است
که اگر در میان دندان چیزی از طعام مانده است
آب رسانیدن درون دندان فرض نیست در
خلاصة الفقه آورده است که آب چیزی لطیف است خود بهمه
جا خواهد رسید پس رسانیدن واجب نیست و این
صحیح است بدانکه آب درون محل برسد در محیط
آورده است اگر خمیر میان ناخن مانده
باشد چنانچه عورت را وقت خمیر کردن آرد
در ناخن می ماند آب رسانیدن درون ناخن
فرض است در فرق نیشاپوری آورده است اگر شخصی را
گل و ریم در ناخن مانده است آب رسانیدن
درون ناخن

در ناخن مانده است آب رسانیدن درون ناخن
فرض است در حق شهری بخلاف روستایی
و وجه فرق آنست که شهری را غالبا دست چرب
میباشد و او را چاره نیست درون آب رسانیدن
فرض است بخلاف مزارع یعنی بکار زراعت
و عمارت مشغول است آب درون ناخن خواهد رسید
در کنز آورده است اگر کسی را ختنه
نکرده است درون پوست اندام نهانی آب
رسانیدن فرض نیست ولی باید شست
فصل فی التیمم چون آب موجود نباشد و میان
آب و میان آنکس مقدار یکمیل چهار هزار

ناخنهای او
و آب رسانیدن درون
فرض نیست و این نیز
صحیح است که آب رسانیدن
درون ناخنها فرض است

باشد و میل

كام است و كامی يكنيم گز است و يك گز ی
بيست و چهار انگشت و ميل سوم حصه و سنگ
است يعنی تكميل فارسی يك گروهست
يا آب موجود است و قدرة بر استعمال آن
نيست بسبب بيماری يا بر سر آب دد باشد
ويا مار باشد يا بر سر ما مانده باشد ويا دلو
و رسن نيست كه بدان آب بكشد تيمم كند
و نماز بگذارد در كنز آورده است تيمم هر
جنب و محدث و زن حائض و نفسا را بعد از
انقطاع حيض و نفاس روا باشد چون آب
موجود نباشد يا ايشان را قدرة استعمال آب نباشد
تيمم

تيمم كند و كيفيت تيمم آنست كه هر دو دست بار
زمين پاك و يا هرچه از جنس زمين باشد
بزند و بيفشاند و بروی فرو دارد دوم بار باز دو دست
بر زمين پاك بزند و بيفشاند و هر دو بازو را تا آرنج
تيمم كند مسئله تيمم كردن بسنگ لش (املس)
و غبار يعنی گرد روا باشد و نيت كردن
در تيمم فرضست چنانچه بالا مذكور است
و نيت چنين كند كه تيمم ميكنم برای آنكه
نماز بر من مباح شود و نيت اين است
نَوَيْتُ أَنْ أَتَيَمَّمَ لِرَفْعِ الحَدَثِ لِاسْتِبَاحَةِ
الصَّلٰوةِ در منافی آورده است كه جنس زمين آنست

نسخه
در منافع

که بکداختر ... سوخته

نکرد در نرم نشود مهر نکیرد پس تیمم بزر و نقره

و آهن و ارزیز روا نباشد زیرا چه از جنس

زمین نیست در عمده آورده است

که تیمم بمرجان روا باشد در جامع المضمرات آورده است

که تیمم به نمک جبلی یعنی به نمک سنک روا باشد

فاما به نمک شور روا نباشد مسئله بیک

تیمم دو نماز و هر چند که بخواهد بگذارد روا باشد

مادام که تیمم نشکسته است و شکننده تیمم

شکننده وضو است و قدرت بر استعمال آب

نیز و آب فاضل باشد از حاجت وی مسئله

در ینابیع

اگر ... بر کسی

... که وضو دارد نماز بهر دو روا باشد مسئله تیمم

برای نماز جنازه بسبب خوف فوت شدن

نماز روا باشد اگر ولی غیر او بود و همچنین برای نماز

عید روا باشد و برای فوت شدن نماز وقتی

و نماز جمعه چون آب موجود باشد تیمم روا نباشد

فصل دوم در بیان شرط دوم

جامه پاک شرط است

برای صحت نماز مسئله اگر جامه پلید شد از نجاست

مغلظ کم از درم شرعی عفو است و لیکن

شستن آن مستحب است اما صحیح آنست که

اگر کمتر از درم شرعیست شستن آن سنت است

و بر قول امام [illegible] یه حسن آن
فرض است و اگر مقدار درم شرعی باشد
شستن آن واجب است و اگر زیاده از درم شرعی
جامه را نجاست رسید شستن آن فرض گردد
باتفاق و اگر جامه پلید شد از نجاست مخففه
مقدار کمتر از چهارم حصه کل جامه نزدیک بعضی نسخه
جامه عفو است و نزدیک بعضی چهارم حصه
از هر تخته چون تنه و آستین و تریز و جز آن .:.
مسئله نجاست مغلظه خون و ریم و بول
آدمی و غایط و خمر انگوری و سرگین و بول
هر حیوانی که گوشت او حرام است چون درازگوش
دسل

و سلت [illegible] ره بط ابلی و س
افکنده ماکیان نجاست مغلظه است
و نجاست مخففه پس افکنده مرغانی که گوشت
ایشان حرامست چون چرغ و شاهین
و باز و بول اسپ نجاست مخففه است و بول
حیوانی که گوشت ایشان حلال باشد چون گو
سپند و گاو و فاما پس افکنده مرغانی که گوشت
ایشان حلال است چون کبوتر و گنجشک
پاک است مسئله اگر نجاست تردار
چیزی پلید شد چون عین او زایل شود پاک
گردد و اگر نجاست غیر تردار چنانچه بول و خمر

پلید شده ... پاک
گردد مسئله اگرچه که شستن نباید چون
کفش و موزه و کاسه و کوزه و بوریا سه بار
شستن پاک شود چون هر بار بعد شستن
خشک کرده شود و عبارت تا از خشک شدن
این اشیا است که از چکیدن نماند پاک شود
و هرچه آب در نخورد چون دیک مسین
و آئینه و تیغ و کارد و بر زمین مالیدن پاک
شود و پاک شستن یکبار رفا ما پس خورده آدمی
و خوی او پاک است جنب و حائض و نفسا و
مسلم و کافر درین حکم برابرند و پس خورده اسب

دفی

و خوی او پاک نیست و پس خورده استر
و خر مشکوک است پس اگر دیگر آب نیابد هم
هم وضو کند بدین آب و هم تیمم کند و هر چه
در میان آن دو چیز را مقدم دارد روا باشد
و این شک در پاکی نیست بلک شک
در پاک کننده گی است در صلوة مسعودی
آورده است که رسول علیه السلام با صحابه
روزی در گورستان می گذشت بر سر
دو گور ایستاده فرمود انهما لیعذبان وما یعذ
بان بکبیره یعنی ای یاران دو گور را عذاب میکنند صاحب این م
یاران پرسیدند یا رسول الله بچه سبب رسول

علیه السلام فر ... عمه والنا[illegible] فی

لا یستبر من البول یعنی یکی ازین دو سخن

چنین کردی دوم جامه واندام خود را از قطره

بول نگاه نداشتی که بیشتر عذاب گور

ناپاکی تن و جامه بود قال النبی علیه السلام

استنزهوا من البول فان عامة عذاب القبر منه

یعنی دور دارید جامه از بول یعنی جامه نگاه دارید

از پلید شدن بول که بیشتر عذاب گور بدان

سبب باشد در منافع آورده است اگر جامه

کل پلید است یا سه حصه و یا بیشتر یعنی کمتر

از چهارم حصه او پاک است با ان جامه نماز گذاردن

روا باشد اگر جامه دیگر موجود نباشد و پاک کننده

ان جامه نیز نباشد چون اب و سرکه و یا

گلاب و جز ان واگر بوجود اینچنین جامه پلید برهنه

نماز گذارد نیز روا باشد فاما اگر چهارم حصه

پاک است یا بیشتری ان زمان نماز برهنه

روا نباشد مسئله اگر مردی جامه ندارد نماز برهنه

گذارد باشارت خواه نشسته و خواه استاده

اما نشسته گذاردن درین حالت افضل است

زیرا که پوشیده می شود اندام نهانی در حالت نشستن

گذاردن فصل سیوم در بیان شرط سیوم جای پاک

شرطست مر صحت نماز را مقداری که دو پای

بران توان نهاد و مقداری که بران سجده
کند اگر جز این جای دیگر پلید باشد نماز
روا بود و اعتبار مر جای قدم راست
چون پای در محل پاک بود نماز درست باشد
مسئله اگر شخصی مصلی کوتاه دارد که پای بران
توان نهاد تا سر نمیرسد باید که در زمین پلید
اینچنین مصلی را زیر پای دارد یا نه جای سجده
و عوام این چنین مصلی زیر پای نمیدارند
بلک زیر سر میدارند و این خطاست
مسئله اگر بر زمین تر و نمناک که پلید است
مصلی پاک انداخت اگر تری زمین بر
روی

روی مصلی پدید آید نماز درست نباشد
و اگر پدید نشود درست بود مسئله اگر
زمین همه پلید است و یا خلیش و جای
خشک نه درین حالت نماز استاده باشد و
گذاردن بهتر بود فصل پنجم چهارم در بیان شرط پنجم
است چهارم پوشیدن عورت شرط صحت نماز
مسئله پوشیدن عورت مرد انرا از ناف
تا زانو فرض است و ناف از عورة نیست و زانو
عورت است بر مذهب ما و زنان آزاد را
پوشیدن از سر تا قدم فرض است در کنز
آورده است که روی و دو دست و دو پای

از زانو از فرود ست تا ناف در حق نماز
عورت نیست اگر برهنه باشد این اعضا نماز
درست باشد فاما در حق نظر بشهوة حکم
عورت دارد بیگانه را این اندام دیدن بشهوة
حرامست فاما کنیزکان را از گلو تا زانو پوشیدن
فرضست و سر و دو بازو او و دو ساق و دو دست
ایشان عورت نیست مسئله اگر مقدار
ربع از هر اندامی که باشد از عورة چون در
نماز برهنه شود و همچنان بگذارد و رکن
نماز را تمام کند درست نباشد و اگر رکن
نماز تمام نکند در برهنگی نماز روا باشد فصل

پنجم در بیان شرط پنجم روی بقبله آوردن
شرط صحت نماز مگر بسببی که روی بقبله
نتواند آورد و از خوف دشمنی یا دده باشد
چون اینچنین خوف پیش آید وقت نماز رسیده
باشد و وقت آخر باشد بهر جهتی که روی آرد
و نماز گذارد روا باشد مسئله اگر در موضعی
افتاد که قبله بر وی مشتبه شد آنجا هر که حاضر
باشد از وی بپرسد و گر ناپرسیده باجتهاد
نماز بگذارد درست نباشد و اگر کسی
حاضر نباشد که از وی بپرسد اجتهاد کند
کر بر آن دلش قرار گیرد بدان جهت

نماز بگذارد و چون از نماز فارغ شود و اگر بداند
که قبله جای دیگر بود نماز باز نگرداند و اگر در میان
نماز دانست در میان نماز بگردد و روی
سوی قبله کند و باقی نماز بگذارد و از سر
نگیرد و نماز را مسئله نماز فرض بر مرکب
و بر ستوری بی عذری روا نباشد اما
نماز نفل مطلق روا باشد بی عذر و با عذر اما
اگر خوف اورا از فرود آمدن مرکب بود
نماز فرض نیز سوار گذاردن روا باشد
مسئله نماز نفل بر مرکب در حالت اوردن
شروع نماز روی بقبله آوردن شرط نیست

درمجمع

در مجمع البحرين آورده است که وقت شروع
روی آوردن بقبله شرط است بعد از آن گر بار
بهر جهتی که مقصودش باشد براند در منظومه آورده است
که نماز در کشتی گذاردن روان درست است روان
ایستاده خواه نشسته در مصفی آورده است
هر بار که کشتی از سمت قبله بگردد نماز گذارنده
هم در نماز هم نیز بگردد و روی بقبله آرد
و اگر بسمت قبله نماز گذارنده نگردد نمازش
درست نباشد فصل ششم در بیان نیت نماز شرط ششم
که شرط صحت نماز است و نیت بتعین کند
چنانکه نماز فریضه بامداد و نماز فریضه پیشین مثلا

نیت کردن بدل فرضست وبزبان
مستحب است ونیت چنین کند
نویت ان اصلی لله تعالی رکعتین صلوة
الفجر فرض الله تعالی فرض هذا الوقت متوجها الی
جهة الکعبة الله اکبر اگر مقتدی باشد اقتدیت
بهذا الامام نیز گوید واگر خود امام باشد انا امام
لمن حضر ومن یحضر بگوید ونیت نمازهای
دیگر همبرین قیاس کند واگر بپارسی نیت کند
چنین گوید نیت کردم که تا بگذارم فریضه
خدای را نماز بامداد وفرض وقتی دو رکعت
روی آوردم بجهت کعبه اقتدا کردم بدین امام الله اکبر

در روز

در روز جمعه فرض الوقت نگوید نیت نماز جمعه
نویت ان اسقط فرض الظهر عن ذمتی باداء
رکعتین صلوة الجمعة فرض الله تعالی اقتدیت
بهذا الامام متوجها الی جهة الکعبة الله اکبر در خانی
آورده است اگر در نیت جمعه فرض الوقت
بگوید نماز جمعه درست نباشد در تحفة الفقه آورده است
که نیت فرض الوقت لازم است در همه نمازها
جز نماز جمعه اگر فرض الوقتی نیت کند نماز درست
نباشد ونماز عیدین را صلوة العیدین گوید
ونماز وتر را صلوة الوتر گوید ونماز تراویح را
صلوة التراویح گوید یا الوقتی گوید ونیت

سنت م

نماز جنازه نویتُ ان اؤدّی اربع تکبیرات
صلوة الجنازة الثناء لله والصلوة
علی النبی والدعاء للمیت الله اکبر مسئله
اگر در دل میداند که نماز پیشین میگذارد
و بر زبانش دیگر رفت بسهو همان پیشین
درست باشد و سهو زبانی زیان ندارد
زیرا که نیت بدل معتبرست و نیتها هی
رسول علیه السلام راسنت رسول الله گوید
و اگر صلوة مطلق نیت کند روا باشد از نفل
و تراویح و کیفیت مطلق نیت این است
نویت اصلی رکعتین عبادة الله تعالی تا
آخر

آخر نیت و درمیان نیت و تکبیر تحریمه فاصله
نکند بفعلی که معتبر صلوة باشد بلکه
متصل بنیت تکبیر گوید مسئله امام را نیت امامت
شرط نیست اگر مردی نماز فریضه تنها میگذارد
و شخصی دیگر آمد و اقتدا کرد و نماز آن مقتدی
درست باشد فاما مقتدی را نیت اقتدا
شرط است اگر نیت اقتدا نکند نمازش
نباشد فاما اگر زنی اقتدا بدنبال مردی
کرد اقتدا زن بر آن مرد درست نباشد
تا آنگه مرد نیت نکند که من امامت زنان
میکنم همچنین گوید انا امام النساء در خانی آورده است

اگر امام در رکوع میرود و مقتدی تمام نیت
بزبان نمیتواند گفت از سبب نارسیدن
رکعت نیت چنین کند و خلت و فی الصلوة
الامام و بپارسی چنین باشد که درآمدن در نماز امام
را در رکوع یافت باید که تکبیر در حالة استاده
بگوید آنگاه در رکوع رود و اگر تکبیر گویان پشت
کوژ کند در رکوع رود نمازش درست
نباشد و در نماز درنیامده باشد زیرا که
تکبیر اول گفتن در حالة محض قیام مشروع است
و اگر استاده تکبیر گفت و امام را در رکوع در
نیافت آن رکعت را نرسیده باشد ولیکن
غاز

در تجنیس آورده است اگر تحرم امام

نماز درست باشد با امام موافقت بکند و
بگذارد و این رکعت را در حساب نشمارد
بعد از سلام بگذارد **فصل بیست و هفتم در بیان طهارة**
از حیض و نفاس زن حایض و نفسا را
یعنی زنی که بچه آورده باشد تا پاک از حیض
و نفاس نشود نمازش درست نباشد
فصل اگر زنی از حیض پاک شد کم از ده
روز و عادت معروف همان بود تا غسل
نکند نمازش درست نباشد و وطی کردن
آن زن پیش از غسل و پیش از گذشتن یکوقت
نماز روا نباشد فاما اگر چون بده روز پاک شد

وطی کردن ان زن پیش از غسل وپیش از گذشتن
یکوقت روا باشد فاما نماز وی بی غسل روا
نباشد در فتاوی سراجی اورده است اگر زنی مسله پرسید که من
بعد از هفت روز بر بار پاك میشدم این بار
بعد از شش روز پاك شدم جواب گوید
غسل کن و نماز بگذار فاما شوهر وطی نکند
تا مدت هفت روز نگذرد و نماز بگذارد
در تجنیس رکنی آورده است اگر شخصی غلط
یا از سر هوا در حال حیض کرد باید که استغفار وطی م
بسیار گوید شب و روز یك دینار و یا نیم
دینار صدقه دهد از جهت کفارة زیرا چه بغرامی
باری تعالی

باری تعالی کرده است در تجنیس نیز آورده است
که گردکشتن زن حایض مر شوهر را وکرد
کشتن مولی مر کنیزك را در حالة حیض
حرامست بر که قربان را درین حالت
حلال داند کافر گردد قال الله وَلَا تَقْرَبُوا
هُنَّ حَتّٰی یَطْهُرْنَ فَاِذَا تَطَهَّرْنَ فَاْتُوا
هُنَّ مِنْ حَیْثُ اَمَرَکُمُ اللّٰهُ در کفایت شعبی
آورده است که حق تعالی زنانرا بدین عذر
معذور کرده بسبب آنکه حوا رضی الله عنها در
بهشت دانه گندم خورد و بفرمانی خدا تعالی
کردن واین عذر زنان در وی پیدا آمد

هر که امر خدای تعالی را بیفرمانی کند بلاهای
دو جهانی گرفتار آید در کنز [illegible] آورده است
الحیض دم ینفضه رحم امرأة سالمة عن
داء و صغر یعنی حیض خونیست که رحم زنان را
فشاند و آن ساله باشد از درد و نیز خرد
نباشد در شرح [illegible] آورده است اگر دختر
پنج ساله و شش ساله خون بیند اتفاقست
که حیض نباشد و اگر هفت یا هشت ساله است
درین اختلافست بعضی گفته‌اند که حیض باشد
و بعضی گفته‌اند که حیض نباشد و چون نه ساله
خون بیند باتفاق الخون حیض باشد و این
دختر

دختر بالغ گردد در کنز [illegible] آورده است
اقل مدة حیض سه شبانروزست و اکثر مدة
ده شبانروز و هر خونی که کمتر از سه
روز زیادت از ده روز باشد آنرا خون استحاضه
گویند درین حالت نماز گذاردن و روزه
داشتن و شوهر او را وطی کردن روا باشد
مسئله اقل مدت طهر پانزده شبانروزست
و اکثر مدة طهر را پایان نیست یعنی حد معین نیست
روا باشد که شش ماه بود و یک سال و دو سال
و یا تمام عمر تا اگر زنی ده روز خون دید پس
ازان هنوز پانزده روز نگذشته باشد که باز خون دید این خون را
حکم حیض نباشد بلکه خون
استحاضه باشد

وانو حکم ابو پاکی دارد مسئله اگر زنی را عادت
معروف نیست هفت روز یکبار پنج روز دید
خونش منقطع شد باید که نماز بگذارد و روزه
بدارد و نباید که شوهر وطی کند تا هفت روز
بگذرد زیرا که عادت او گشته همین پنج
روز عادت شد و برای نقل عادت را
همین یکبار گشتن بسنده است و فتوی
برین است و این است در باب منظوم ابو یوسف
رحمة الله علیه کرده است و مرة تکفی لنقل
العادة واشترطا فی العادة لاعادت
برای گشتن عادت یکبار کافی است

بقول

برقول امام ابو یوسف و فتوی برین قول است
و برقول امام اعظم رحمة الله علیه درمحیط مذکورست
و برقول امام محمد رحمة الله علیه دوم گرست نیز
فاما شوهر را وطی کردن روا نباشد تا تمام هفت روز
نگذرد مسئله اگر زنی بچه آورد ماداقم که بالت
نشود گرد گشتن آن زن حرام باشد زیرا چه
حالت نفاس قوی است از حالت حیض و در
حالت حیض وطی کردن روا نیست پس
در حالت نفاس هم روا نباشد و نفاس خونی را
گویند که بعد بچه برآمدن پدید آید و اکثر مدت نفاس با چهل
روز است و اقل مدت نفاس را حدی نیست

زیرا چه بسیار بود زنی که در حال بچه آوردن همدران
حال پاک شود فاما اگر زیادت از چهل روز
خون آید مستحاضه باشد مسئله اگر زنی بچه
آورد و بده روز یا بیست روز یا بیشتر پاک شد
نماز بگذارد و روزه دارد و منتظر نباشد تا چهل
روز بگذرد که این چهل است بعضی عورات
پاک میشوند کم از چهل روز و نماز نمیگذارند
تا چهل روز بگذرد این غلط است چنانچه
منقول است که بی بی فاطمه رضی الله تعالی
عنها در حال تولد شدن حضرت حسن
وحسین رضی الله تعالی عنهما سیوم روز پاک شده

ونماز میگذارد

ونماز میگذارد مسئله اگر زنی مستحاضه است
ویا مردی عذری دارد چون خون بینی زدن
ونمی ایستد ویا سلسل بول دارد ویا باد شکم
از وی بی اختیار میجهد وقدرت بر نگاه داشتن آن
ندارد وجراحتی روان دارد برای هر وقتی و
ضو بسازد و نماز بگذارد و چون وقت نماز
بیرون رود وضوی شان باطل شود برای اوقات
آینده وضو دیگر بسازد کتاب الصلوة
سبب نماز وقت است یعنی نماز که واجب
می شود بسبب وقت واجب میشود بدر آمدن
وقت نفس وجوب نماز است جز از جزاء وقت

وجوب اداست وبزه کاری بآخر وقت تاخیر کرد
آثم باشد واین وقت ظرف اداست مر مؤدی را
یعنی اداکننده را نه قضا کننده را و شرط است
مر ادا را اول وقت نماز بامداد از بر آمدن صبح
صادق و صبح صادق سپیدی است پهن وارد
که در کرانه آسمان جانب مشرق پدید آید در آخر
شب و آخر وقت نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب است
دیگر اول وقت ظهر چون آفتاب از سر بگذارد
تا آن زمان وقت باقی است که سایه هر چیزی
دو چندان گردد جز سایهٔ اصلی واین نزدیک
امام اعظم رحمة الله اما نزد یاران صاحبیه و شافعی
رحهم

متعلق است
بادا آخر
وقت

رحمهم الله چون سایه هر چیزی یکچند شود جز سایه
اصلی و چون از آن دو چند سایه زیادت
شود آنگاه وقت نماز پیشین بیرون
رود ومعرفت سایه اصلی آنست که پیش
از وقت استوا چوبی راست بر زمین هموار
فرو برد چون استوا رسد بنگرد که سایهٔ
آن چوب کم نشود بلکه از آن زیادت
خواهد شد پس همان مقدار سایه که بر قرار
مانده باشد سایهٔ اصلی همان باشد و اول
نماز دیگر از گذشتن وقت نماز پیشین است
چون آفتاب فرو شود وقت نماز دیگر بیرون

رود اول وقت نماز شام درآید تا آن زمان
که شفق باقی ست و چون شفق غایب شود
وقت نماز شام بیرون رود و وقت نماز
خفتن درآید و شفق سپیدی است که بعد از
سرخی پدید آید بر قول امام اعظم رحمة الله علیه
و فتوی برین قول است اما بر قول صاحبین
شفق سرخی ست که بعد از فرو شدن افتاب
پدید آید در کنز آورده که قول امام اعظم رحمة الله
علیه مختار است و وقت نماز خفتن باقیست
تا آنکه صبح صادق پدید آید باب الاذان بانگ نماز
گفتن سنت موکده است برای پنج وقت

نماز

نماز را و نماز جمعه را اما برای نماز عید و نماز جنازه
بانگ نماز گفتن مشروع نیست در کافی آورده است
اگر اهل شهر از مسلمان از بانگ نماز گفتن و امامت
کردن ترک آرند بر پادشاه واجب شود
تا با ایشان کارزار کند برای اقامت سنت
مسئله اگر در محله بانگ نماز گفتند و شخصی
در خانه نماز میگذارد و هم به بانگ نماز مسجد
محله بسنده کند روا باشد بزه کار نشود
اگرچه در خانه بانگ نماز نگوید مسئله اگر شخصی
نیت سفر کرد و مسافر شد ترک آوردن
بانگ نماز و اقامت مکروه است مسئله اگر

نماز فایته را قضا کند باید که بانکنماز و اقامت
گوید و اگر بسیار نمازها فوت شده است برای
نماز اول بانکنماز و اقامت گوید و در باقی نمازها
مخیر است اگر خواهد هم بانکنماز و هم اقامت
گوید و اگر خواهد بر اقامت گفتن بسنده کند مسئله
پیش از وقت بانکنماز نشاید گفت مگر نماز
بامداد و این قول امام ابو یوسف است
و بقول امام اعظم رحمة الله علیه که چون صبح
بدمد بانکنماز باز گوید تا مؤدی از وقت
سنت باشد مسئله اگر پیش از وقت بانکنماز
و یا شخصی جنب بود بانکنماز در وقت
گفت

گفت باز بگرداند مسئله بانکنماز نابینا و اعرابی
و بنده و ولد الزنا مکروه است مسئله
اگر بی وضو بانکنماز گوید روا باشد فاما اقامت
روا نیست و در روضه آورده است که لفظ اکبر را در نماز بانکنماز
۲ بجزم گوید و اکبر اول را که متصل بکلمه الله
خواهد گفت بفتح را گوید و سنت که مؤذن بانکنماز
درست و بحفظ گوید و اوقات نماز را عالم باشد
در فتاوی [illegible] آورده که اجابت مؤذن مسجد حی واجبست
و اجابت آنست که مثلاً مؤذن کلمات
بانکنماز گوید شنونده نیز آن را گوید مگر چون
مؤذن حی علی الصلوة گوید و حی علی الفلاح

شنونده کوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و در حالهٔ شنیدن بانکنماز بهیچ کاری مشغول
نشود و خاموش باشد **در فتاوی قاضی** آورده است
که حالت بانکنماز شنیدن بکاری مشغول
شدن حرامست چنانکه روایت می کند
از عائشه رضی الله عنها که چون بانکنماز شنیدی
اگر بر شستن مشغول بودی همانجا که دست
رسیده بودی همانجا داشتی **در ظلام**
آورده است که وقت قرآن خواندن اجابت
بانکنماز کند یا نه درین دو روایت برآوردنی
واجب آنست که اجابت واجب است مر موذن را
مسجدی

مسجدی را اما موذنان که در مسجدهای دیگر بانکنماز
میکویند اجابت ایشان واجب نیست **باب در بیان**
فرایض الصلوة التحریمة والقیام والقراءة والرکوع
والسجود والقعدة الاخر قدر التشهد والخروج بصنعه ای
بالفعل الاختیاری منافی الصلوة **در کنز** آورده است
که فریضهای نماز هفت چیز است تکبیر اول
و ایستادن و قرآن خواندن و رکوع کردن
و سجود کردن و قعدهٔ آخرین نشستن و برون آمدن
از نماز بفعلی که منافی صلوة است یعنی
شکنندهٔ نماز است چنانچه سلام دادن
و حدث عمداً یا خنده قهقه یا نشستن کتاب

مسایل التکبیر تکبیر اول گفتن فرض است و در نماز آنرا 1
تکبیر تحریمه گویند بنا بر آنکه هر چه مباح است پیش از
نماز چون خوردن و آشامیدن و سخن گفتن
جمله حرام است مجرد تکبیر اول گفتن و تکبیر مجزوم گوید
یعنی الله اکبر مجزوم را گوید قال علیه السلام
التکبیر جزم و الاذان جزم یعنی تکبیر مجزوم باید
گفت در نماز و بانگ نماز و اقامت در هدایه
آورده است که تکبیر را مد گوید که در اول کلمه
الله را بمد گوید نماز تباه شود که مد در اول
خطای فاحش است زیرا که معنی وی میگردد
که خدای تعالی بزرگست یا نه این معنی را

معتقد

معتقد باشد کافر شود و اما نماز تباه شود
مطلقا خواه معتقد باشد خواه نباشد در
محیط آورده است که اگر بجای الله اکبر اکبار
گوید با الف بعد از بای اکبر نمازش باطل
شود و اگر معتقد این معنی باشد کفر بود زیرا که
اکبار نام شیطان است و این مسئله واقع است
روز چو بعضی قراء از برای درازی صورت
اکبر را دراز میکشند و اکبار میگویند نمازشان
باطل گردد و معنی الله اکبر آنست که خدای تعالی
بزرگ است جل جلاله گوید الله اعظم یا سبحان
الله یا لا اله الا الله میگوید درست باشد

و در نماز در آمده باشد مسئله زنان را سنت
آنست که هر دو دست تا گوش برندارند
بلکه تا کتف بر آرند و وقت تکبیر زنان را واجبست
که دو دست تا گوش برندارند و وقت تکبیر تا
دوش بردارند مسئله اگر اول نیت تمام کند
آنگاه دست برای تکبیر بردارد و دست بر
داشتن اشارت بر نفی کردن جز خدای از خدایان
باطل چنانچه بتان و هوای نفس و دنیا و ترس مخلوقات
بنا برین و تعالی را فرو داشتن دست
اشارة است برای اثبات کردن مر خدای را عز و جل
مسئله العلا استاده گذاردن نماز فرضست

وقیام

بجای آن اگر گوید در نماز در بنا صدر با شد. تا ما اکبر اللهم عظیمی.

وقیام معذوری فرضست که قراة فرض و نه خواند نوان
وقیام ساقط نیست مگر بعذری اگر بی عذری
نشسته میگذارد درست نیست و بعضی علما
چون کسی مه موجود باشد از سبب شرم نشسته
میگذارد و این درست نیست وقیام در نماز فریضه
فرض است فاما در نفل فرض نیست و اگر در نماز
نفل و سنتها با وجود قدرت بر قیام نشسته میگذارد
روا باشد مگر در سنت نماز بامداد که نشسته
گذاردن روا نیست زیرا چه قریب بواجبست
واین روایت در صلاحه آورده است ولیکن
نماز نفل نشسته گذاردن نیمی مزد است.

از مزد آنکه استاده میکذارد قال رسول الله
علیه السلام صلوة القاعد علی نصف الاجر
من صلوة القایم یعنی نشسته کذارنده رانیم
مزد است از کذارنده استاده درکنز آورده
اگر شخصی نماز نفل می کذارد استاده چنانکه
مثلا در نماز مانده شد روا باشد که تکیه کند
بر چیزی واکر نماز فریضه است تکیه بر چیزی
مکروه است مسئله قران خواندن در نماز
مقدار یک آیه دراز چون آیه دین و هو قوله
تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم
بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ولیکتب

بینکم

بینکم کاتب بالعدل ولا یاب کاتب
ان یکتب کما علمه الله فلیکتب ولیملل
الذی علیه الحق ولیتق الله ربه ولا یبخس
منه شیئا الی آخره و یا سه آیت کوتاه
فرض است ونزد قول امام اعظم رحمة الله
علیه قراءه یک آیه کوتاه فرض است
مثلا چون ص و ق و مدهامتان مسئله قراءة
خواندن دو رکعت فرض است یعنی در
فریضه بر قول امام اعظم و صاحبیه و بر قول امام
مالک رحمة الله در سه رکعت فرض است
و دو رکعت آخرین قرات فاتحة الکتاب

فرض نیست سنت است و بر قول امام شافعی
رحمة الله علیه در همه رکعات فرض است
و همچنین در محیط مذکور است مطلق قرات
فرضست و فاتحه خواندن واجبست
و با با فاتحه ضم کردن سوره نیز واجبست
مسله در نماز نفل و در نماز وتر در همه رکعات
قرات فرضست مسله سنت قرات
در حضر آنست که در نماز بامداد و نماز پیشین
طوال مفصل بخواند و نماز دیگر و نماز خفتن
اوساط مفصل یعنی میانه سورتها که در مفصل
است و در نماز شام قصار مفصل بخواند
یعنی

یعنی میانه سورتهای کوتاه است در کنز آورده است
که طوال مفصل از سوره حجرات تا سوره بروج
و اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و قصار
مفصل از لم یکن تا آخر قرآن و در سفر هر چند
که خواهد بخواند مسائل الرکوع رکوع کردن
فرضست و رکوع از روی لغت خم کردن
پشت است و آرامیدن در رکوع واجبست
و تسبیح در رکوع سه بار گفتن سنت است
و حد آرمیدن آنست که یکبار تسبیح تواند گفته
مسله اگر مقتدی امام را در رکوع یافت و تکبیر
استاده گفت و با امام پیوسته در نماز در آمد

وان رکعت محسوب باشد زیراکه رکوع را
حکم قیام است واکر امام را در رکوع دریافت
ان رکعت را رسیده باشد در مفاتیح آورده است
که در رکوع پشت را خم کند وهموار وبرابر دارد
چنانچه سر با سرین برابر باشد اکر قدحی پر آب
بر پشت او نهند نریزد که رسول علیه السلام زیرانکه
همچنین رکوع کردی مسئله اکر بعد قیام
استاده در سجده رود وپشت را خم نکند
نمازش درست نباشد زیراکه رکوع
حاصل نشد مسائل السجود سجده کردن فرض
است وآرامیدن در وی اهیست وتسبیح.

در سجده

در سجده سنت است مسئله دو سجده در نماز فرض است
در هر رکعتی وسجده بر زمین نهادن است از روی لغت
ودر شرع نهادن پیشانی بر زمین است
وسجده هم به پیشانی وهم به بینی ومراد نهادن
بینی واستخوان بینی وچون یک سجده بجا آورده باز
چنانچه سر بر کیرد که نزدیک نشستن شود انکاه
سجده دوم کند اکر چنین نکند اصح انست که نمازش
درست نباشد در هدایه آورده است که والاصح انه من
كان اقرب الى القعود يعد قاعدا ومن كان اقرب
الى السجود يعد ساجدا یعنی هر که نزدیکتر است
بنشستن او شمرده شود که نشسته است وهر که نزدیکتر

بسجود است او همچنان ساجد شمرده شود پس دو
سجده که فرض است ازو متحقق نشوند در کافی آورده
است که حکمت چیست که در نماز دو سجده فرض گشت
گفت که چون فرشتگان از فرمان شد که آدم را
سجده کنید همه فرشتگان سجده کردند چون سر
از سجده برداشتند ابلیس را دیدند که سجده نکرد و طوق
لعنت در گلوی او دیدند شکرانه آنکه حق تعالی
ایشان را توفیق داد و بفرمان برداری باز دوم سجده
کردند بنابران دوم سجده فرض شد و نیز در کافی
آورده است که سجده اول اشارت است برآنکه
ما از خاک آفریده شده ایم سر بر خاک نهیم و نیز سجده
دویم

دویم اشارت براست که بازگشت ما بخاک
خواهد شد مسایل القعود و قعده اخیره مقداری
که التحیات توان خواند فرض و التحیات
خواندن در وی واجب است تا اگر مقداری نشست
که التحیات توان خواند و لیکن نخواند نماز درست باشد
و اگر دانسته بهم ترک داد نماز روا باشد با نقصان
و اگر بفراموشی ترک داده باشد سجده سهو واجب آید
برای جبر نقصان و بترک هر واجبی همین
حکم است در قناوی چون مسبوق در قعده عتابی
اخیره با امام موافقت کرد و التحیات خواند پیش از
آنکه امام سلام گوید مسبوق کلمه شهادت تکرار

کند تا آن زمان که امام از نماز بیرون آید مسبوق
خاموش نباشد زیرا که در نماز خاموشی
حرامست و صلوة نخواند زیرا که محل صلوة آخر
نماز است در تجنیس آورده است که اگر قعدهٔ اولی
بعد از التحیات صلوة خواند این مقدار اللهم
صلی علی محمد اگر سهواست سجدهٔ سهو لازم آید
زیرا که تاخیر رکن کرد و اگر اللهم صلی گفت سجده
سهو لازم نیاید در خلاصهٔ قاری آورده است اگر در قعدهٔ اولی
اللهم صلی بجای صاد سین خواند نمازش تباه شود
زیرا چه معنی متغیر میشود از روی لغت بیرون
کشیدن تیغ است و چنین در قعدهٔ اولی خواند
تباه کننده

تباه کننده نماز در میان موجود خواهد شد و چون
در قعدهٔ اخیره خواهد از نماز بیرون آرنده باشد
در خلاصه آورده است اگر مقتدی با امام موافقت
کرد در قعدهٔ اخیره مقداری که التحیات
تواند خواند و پیش از آنکه امام از نماز بیرون آید
مقتدی بیرون آمد و یا برخاست در وقت نماز
مقتدی درست باشد زیرا که موافقت با امام مقدار
تشهد فرضست و آن حاصل شد در خلاصه آورده است
مسبوق در قعدهٔ اخیره با امام موافقت کند
تا آنگاه که امام از نماز بیرون آید مگر آنکه وقت
تنگ باشد چنانچه خوف است که وقت بیرون رود

مسبوق برخيزد و ما بقي نماز خود بگذارد و نشايد
که منتظر باشد بيرون آمدن امام را و موافقت
امام از جهت آنست که شايد امام را سجده سهو باشد
پس تابع است آن سجده سهو بجا آرد و اگر برخاست
و امام را سجده سهو بود باز نگردد چون نماز مقتدي
تمام کند آن سجده سهو امام خود بجا آرد **مسائل الخروج**
بيرون آمدن از نماز بفعل مصلي که منافي صلوتست
يعني بفعلي که تباه کننده نماز است فرضست
تا اگر مقدار يك نشست که التحيات توان خواند
بعد از آن بعمد سخن گفت يا حدث کرد از نماز
بيرون آمده باشد فاما بلفظ سلام بيرون آمدن

واجبست

واجبست **مسئله** اگر امام در قعده اخيره التحيات
خوانده و خنده قهقهه کرد از نماز بيرون آيد و نماز تمام
باشد فاما اگر مسبوق که پس او اقتدا کرده باشد
نماز مسبوق فاسد شود و اين مسئله در منظومه آنست
شعر ويفسد المسبوق عن اتمامه احداث امامه
لدى اختتامه **در کنز** آورده است که واجبات
در نماز دوازده چيز است و واجبها قراءة الفاتحة
وضم سورة معها وتعيين القراءة في الأوليين
ورعاية الترتيب في فعل مكرر وتعديل الأركان
والقعود الأول والتشهد ولفظ السلام وقنوت
الوتر وتكبيرات العيدين والجهر والإسرار فيما يجهر

ویسر معنی وی چنین باشد که یکی از واجبات
نماز سورهٔ فاتحه خواندن سنت ولیکن در دو رکعت
اول و در دو رکعت آخرین فاتحه خواندن سنت است
و همین روایت در عمده آورده است
دوم ضم کردن سورهٔ با فاتحه واجب است سوم
تعین کردن قرائت در دو رکعت اول یعنی
در دو رکعت فرض است ولی غیر معین خواه اول
خواند خواه آخر خواند فاما در دو رکعت اول خواندن
واجب است چهارم نگاه داشتن ترتیب
در فعل مکرر یعنی میان دو سجده مکرر ترتیب
نگاه دارد و یک جا بیارد تا اگر در رکعت اول یک سجده

آورده

آورده در دوم رکعت سه سجده بجا آرد و نمازش
درست باشد ولیکن ترک واجبی کرده باشد پنجم
تعدیل ارکان وآن عبارتست از آرامیدن در
رکوع و سجود فاما قومه و جلسه بر مذهب ما تعدیل ارکان سنت
ششم قعدهٔ اولی هفتم التحیات خواندن هشتم
بلفظ سلام بیرون آمدن از نماز نهم دعاء قنوت
در وتر خواندن دهم تکبیرات در حالت رکوع
رفتن واجب است یازدهم بلند خواندن
قرائت در سه نماز بامداد و نماز شام و نماز خفتن
دو رکعت واجب است امام را فاما تنها اگر
میگذارد و بلند خواندن مستحب است و واجب سنت

[illegible]

و واجب نیست بلکه افضل است دوازدهم
آهسته خواندن قرائت در نماز پیشین و نماز دیگر
این دوازده چیز که در نماز واجبست اگر دانسته
هم ترک آرد و نمازش روا باشد ولیکن با نقصان
اما اینچنین نماز باز گردانیدن بهتر بود و اگر بفرا
موشی ترک آرد سجده سهو واجب آید در هدایه
آورده است کل صلوة ادیت مع الکراهیة
تعاد علی وجه غیر مکروه یعنی هر که نمازی که بکراهیت
ادا کرده شود آن نماز را بر وجهی باز باید گردانیدن
آن نماز فرض باشد اگر واجبی را ترک
آورده باشد آن نماز را باز گردانیدن واجب

باشد

باشد مسئله اگر در دو رکعت اولی فاتحه بفراموشی
ترک آرد و در دو رکعت اخرین قضا کند و درین
مسئله فرقست زیرا که فاتحه خواندن و ضم کردن
سوره در هر دو رکعت واجبست و چه فرق اینست
اگر فاتحه قضا کند تکرار فاتحه آید و تکرار فاتحه غیر مشرو
عست و چون سوره قضا خواهد کرد تکرار نخواهد
کرده شد یعنی اگر فاتحه خواند و ضم سورت
نکرد سورت در اخرین قضا کند زیرا که سورت
تکرار نخواهد شد در نتایج آورده است که تکرار فاتحه بی فصل
کردن بقرائت مشروع نیست فاما اگر فصل
بقرائت کرد بعد آن تکرار فاتحه میکند مشروع است

فاما اگر سورت را ترک کرد آید
در دو رکعت اخرین قضا کند

مسئله چون سورت در اخرین قضا خواهد کرد
باید که بلند خواند در نماز جهریه اگرچه اخرین محل
اخفاست و فاتحه را نیز بلند خواند تا جمع
میان جهر و ستر یعنی میان بلند خواندن و
اهسته خواندن نشود زیرا که جمع کردن میان
جهر و سر در یک رکعت غیر مشروع است
مسئله تعدیل ارکان بر مذهب ما واجبست
و بر قول امام ابو یوسف رحمة الله علیه و امام
شافعی رحمة الله علیه فرضست و تعدیل ارکان
از روی لغت راست کردن اندام است
و در شرع ارامیدن در رکوع و سجود است

و قومه

و قومه و جلسه از تعدیل ارکان است و فرضست
فاما ارامیدن در قومه و جلسه سنت است
و نفس قومه و جلسه نخست سنت است و در فتاوی
ظهیری اورده است که امام اعظم ابو حنیفه
کوفی رضی الله عنه گفته است هر که سر از رکوع بر
نگیرد ترسم که نماز وی درست نباشد
مسئله تشهد خواندن واجبست یعنی التحیات
در قعده اولی و اخیره و تشهد ابن مسعود است
التحیات لله والصلوات والطیبات
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده
ورسوله عبد الله بن مسعود گوید که پیغامبر علیه
السلام مرا این تشهد همچنین اموخت چنانچه
سورتی از قران در محیط اورده است که لفظ سلام گفتن
واجبست یکطرف وطرف دوم سنت است
که مسلمانان یکدیگر امیگویند وجواب
سلام فرض کفایت است در فتاوی اکبر اورده است
که سلام با تنوین باید گفت یا با الف ولام
چنانچه سلام علیکم ویا السلام علیکم فاما چنانچه
عوام میگویند نه مسنون ونه مجلی با الف و
لام نه گوینده را در گفتن ثواب ونه شنونده

را فرض

را فرض است جواب سلام گفتن در کبری اورده است
جواب سلام چنان گوید سلام گوینده
بشنود واگر جواب اهسته گوید چنانچه سلام
گوینده نشنود از گردن او ساقط نشود
وهمچنین جواب عطسه زننده جواب
چنان گوید که عطسه زننده بشنود والا فرضیت
از گردن او ساقط نشود زیرا چه فرض کفایت
است مسئله اگر دو کس یکدیگر سلام
گفتند که السلام علیکم اگر هر دو بهم افتاد
از گردن ایشان ساقط نشود واگر متقدم
و باخر بگوید از گردن هر دو ساقط گردد

مسئله اگر هندوئی و یا کافری سلام گوید
ایشانرا جواب اینقدر گوید و علیک و ازین
لفظ زیادت نکند خواه ابتدا بر ایشان
نکند مسئله دعاء قنوت در وتر خواندن واجب است
در سیوم رکعت بعد از فاتحه وضم سورت
تکبیر گوید و دعاء قنوت بخواند مسئله اگر بفراموشی
دعاء قنوت ترک آرد و در رکوع یاد دشت
آمد باز نگردد سوی قیام برای خواندن دعای
قنوت و سجده سهو بجا آرد فاما اگر سورت
ترک آورده باشد و در رکوع یاد دشت آمد
باز گردد و سورت بخواند و این مسئله را فرقست

الظهیر للفقه

در تحفة الفقه آورده است برای دعاء قنوت
باز نگردد زیرا چه رکوع فرض است و دعاء قنوت
و نگشتن فرض برای واجب درست نیست
فاما برای خواندن سورت باز گردد زیرا که
چون سورت خواهد خواند کل از قرائت فرض
واقع خواهد شد پس شکستن فرض برای فرض
خواهد بود و اینچنین در کتب درست است
در فتاوی حجت آورده است اگر کسی دعاء قنوت — در تجنیس
خواندن نداند و این آیت بخواند ربنا آتنا
فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة وقنا
عذاب النار در فتاوی صغری آورده است

که سه بار بگوید اللهم اغفر لی و یا سه بار یارب
بگوید و در دعاء قنوت در ادات اختلاف
کرده اند بعضی گفته اند هشت واو و بعضی
گفته اند دوازده واو است و بعضی گفته اند
که چهارده در فتاوی حجت آورده است
که در دعاء قنوت چهارده واو است و دعاء
قنوت اینست اللّهمّ اِنّا نَستَعینُکَ
وَنَستَغفِرُکَ وَنُؤمِنُ بِکَ وَنَتَوَکَّلُ
عَلَیکَ وَنُثنی عَلَیکَ الخَیرَ وَنَشکُرُکَ
وَلا نَکفُرُکَ وَنَخلَعُ وَنَترُکُ مَن یَفجُرُکَ
اللّهُمَّ اِیّاکَ نَعبُدُ وَلَکَ نُصَلّی
ونسجد

وَنَسجُدُ وَاِلَیکَ نَسعی وَنَحفِدُ وَنَرجو رَحمَتَکَ
وَنَخشی عَذابَکَ اِنَّ عَذابَکَ بِالکُفّارِ
مُلحِقٌ مسئله آورده است که ملحق بکسر حاء است
در مضمرات آورده است که لفظ نشکرک در قنوت
منقول نیست و این روایت ضعیف است
اما صحیح آنست که نشکرک در دعاء قنوت
هست مسئله اگر بفراموشی در نماز
که قرا بلند باید خواند آهسته خواندن آغاز کرد
و چیزی از فاتحه خواند بعد از آن یادش
آمد که بلند باید خواند فاتحه از سر گیرد و بلند خواند تا جمع
میان جهر و سر نشود و سنتها که در نماز است

اینست در کنز آورده است وسنتها
رفع الیدین للتحریمة ونشر اصابعه وجهر الامام
بالتکبیر والثناء والتعوذ والتسمیة والتامین سرا
ووضع یمینه علی یساره تحت سرته وتکبیر الرکوع
والرفع منه والتسبیح ثلثا واخذ رکبتیه بیدیه
وتفریج الاصابع وتکبیر السجود وتسبیحه ثلثا ووضع
یدیه علی رکبتیه وافتراش رجله الیسری و
نصب الیمنی والقومة والجلسة والصلوة
علی النبی علیه السلام والدعاء یعنی چنین
باشد که سنتها در نماز این است که اول
دو دست بردارد برای تکبیر اول دوم انگشتها را

ازین

ازینجا بار کردن وکشاده داشتن سنت است
سیوم امام را تکبیر بلند گفتن چهارم ثنا خواندن
یعنی سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک
اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک خواندن
این دعا سنت است در هدایه آورده است که جل ثناؤک
در فرائض نگوید پنجم تعوذ یعنی اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم گفتن واستعیذ بالله
گفتن افضل است زیرا که موافقت نظم قرآنست
ششم تسمیه گفتن یعنی بسم الله الرحمن الرحیم
هفتم آمین گفتن هم مر امام را و مقتدی را
و منفرد را و این چهار چیز یعنی ثنا و تعوذ

ولا بسم الله وامین اهسته کوید در ذلة قاری
اورده است اکر امین به تشدید میم کوید
نمازش باطل شود در فارسی آورده است
که مسبوق در قضای ما سبق تعوذ بیارد
و معتدی نیارد و فتوی بر بینت بشتم
دست است نهادن بر دست چپ
زیر ناف نهم در وقت رفتن در رکوع
تکبیر کفتن دهم چون انسان سر از رکوع بر کیرد
سمع الله لمن حمده کفتن مر امام را سکون
و معتدی و منفرد یعنی تنها کذارنده ربنا لك
الحمد کوید در صلوت آورده است اکر سمع الله

لمن

لمن حمده بی کوید نمازش فاسد شود در مخ
آورده است که رسول صلی الله علیه و
سلم سه لفظ منقول است اول ربنا لك الحمد
دویم اللهم ربنا لك الحمد سوم اللهم ربنا و لك
الحمد کفتن و الاخیره افضل در نضی آورده است
معنی سمع الله لمن حمده السنت یعنی قبل الله
حمده قبول کند خدای جل و علی شودن کسی
که او را ستاید استاد خود این ضعیف را
سماع است بر کرا دا حرف ظاهر نیابد
سبحان ربی الکریم کوید زیرا که عظیم را اکر بدال
یا بزا یا بضاد میکوید نمازش تباه شود

[illegible]

دوازدهم دونانوا گرفتن بدو دست
درحاله رکوع سیزدهم انگشتان کشاده سخت
داشتن چهاردهم درحاله سجده رفتن
تکبیر گفتن پانزدهم سه بار سبحان
ربي الاعلی در سجده گفتن و بر قول امام
مالك رحمة الله علیه تسبیح در سجده فر
صنت شانزدهم زانوا هردو پای
بر زمین نهادن در هدایه آورده است
وضع القدمین في السجود فریضه بگذارد
ذکره القدوري هردو پای درحاله سجده
بر زمین نهادن فرض است اگر کسی
درحال

درحال سجده از زمین هردو پا بر گیرد نمازش
درست نباشد در خاني آورده است
اگر یك پای نهاد و پای دیگر برگرفت
نمازش مکروه باشد ولیکن درست
هفدهم پای چپ گستر انیدن و بران
نشستن پای راست استاده داشتن
نوزدهم قومه یعني بعد از رکوع راست
استاده شدن بیستم جلسه یعني میان
دو سجده نشستن بیست و یکم درود بر رسول
علیه السلام گفتن در عقیده نجاح است
که یکبار درود گفتن در عمر خود فرضت

و در هر مجلسی که اول بار نام رسول بشنود درود
گفتن واجب است و باز دیگر همدران ر
مجلس اگر بشنود درود گفتن سنت است
فاما اگر نام باریتعالی هر بار که بشنود ثنا گفتن
فرض بود در هر مجلسی که باشد جل جلاله
گفتن فرض بود و در نسخهٔ دیگر گفته است
اول بار فرض و دیم بار سنت است در عقیده مجاه
آورده است که ثنا گفتن فرض بود هر بار که
بشنود نام خدای عز وجل در تجنیس کبیر آورده است
اگر قصابی یا طباخی و یا بوزه گر و این امثال
این طایفه که درود بر رسول علیه السلام میگویند

برای ادا

برای رواج خریدارا اثم شود و نیز در وقت
فروختن کالا برای رواج کالا اصلوة گوید اثم
باشد بیت و دویم دعائی که مرویست
از رسول علیه السلام با موافقت نظم و لفظ
قرانست خواند در کنز آورده است که او
بهای نماز اینست ان یکون نظره الی
موضع سجوده و کظم فمه عند التثاوب واخراج
کفیه من کمیه عند التکبیر ودفع السعال ما استطاع
والقیام حین قیل حی علی الفلاح وشروع
الامام حین مد قیل قد قامت الصلوة
یعنی او بهای نماز که در کنز آورده است

ابنست اوّل نظر کردن جای سجده در حالهٔ
استادن دوم آمدن خازه پس فرو بستن و
لب زبرین گیرد بدندان واگر خازه نه ایستد
دست چپ بر دهن دارد سیوم دو دست
در وقت تکبیر از آستین بیرون آرد چهارم
دفع کردن سرفه مادام که تواند پنجم چون مؤذن
اینجا برسد حیّ علی الفلاح مقتدیان از صفت
برخیزند و بایستند و چون اینجا رسد که قامت
الصلوة امام در نماز شروع کند در متفق
آورده است که از آداب نماز آنست
که در حالهٔ رکوع بر پشت پای نظر کند و در حالت
سجده

سجده نظر بر بینی کند و در حالت قعده بکنار
حجر نگرد و بیان فرایض و واجبات و سنت
و آداب بر وجه اختصار تمام شد و این همه را
به ترتیب در کار بندد و این ترتیب
درین فصل مذکور است **فصل** چون در نماز
در آید بحضور دل در آید و اندیشها دنیا از دل
دور کند و چنان داند که خدا را می بیند قال
النبی صلی الله علیه وسلم اعبد الله کانّک تراه
فان لم تکن تراه فانه یراک یعنی خدای
تعالی و تبارک جلّ و علا را چنان پرستی
گویی که تو می بینی او را اگر تو نمی بینی او ترا می بیند

چون در نماز در آید هر دو دست بردارد و برا
بر دو نرمه گوش بر دو سر انگشت بردارد و
و انگشتان بسته ندارد و لیکن از بیخ باز کرده
تکبیر تحریمه بگوید از آن دست راست
بر دست چپ زیر ناف نهد و زنان راست
کر دستها را بر سینه نهد و کیفیت آنست
که سر انگشت با انگشت خود حلقه کند از دست
راست دست چپ بگیرد و باقی انگشتان
بر ظاهر دست چپ نهد تا وضع باشد و هم
اخذ باشد پس ثنا گوید یعنی سبحانك اللهم
وبحمدك وتبارك اسمك وتعالی جدك

ولا اله غیرك پس تعوذ بخواند یعنی اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم بگوید پس از آن بسم الله
الرحمن الرحیم گوید در کنز آورده است و
یسمی سرا فی کل رکعة و هی ایة من ایات
القران انزلت للفصل بین السورتین و
تسمیه در هر رکعتی اهسته بگوید و این تسمیه ایتی است
از قران و این قول امام ابو یوسف رحمة الله
علیه است و مختار ما بر عمل قول اوست
پس از آن سورت فاتحه بخواند و با فاتحه
سورت ضم کند یا مقدار سه ایت بخواند در
فتاوی آورده است اگر بعد از فاتحه یا مقدار سه ایت

تمام سهو بخواند سجده سهو بروی واجب آید پس ازین

مسئله معلوم میشود که ضم کردن سوره با فاتحه یا مقدار

سه آیت واجب کم از سه آیت نمی شاید پس از آن

در رکوع تکبیر گویان برود و در رکوع بیارامد و هر دو

دست بر دو زانو بگیرد و انگشتان را در وقت

گرفتن زانو گشاده دارد و پشت را در حالت رکوع

بگسترانند چنانچه سر با سرین برابر باشد سبحان ربی

العظیم سه بار بگوید پس از رکوع سر برگیرد و

اگر امام است سمع الله لمن حمده گوید بگویان

و اگر مقتدی باشد یا تنها گذارنده ربنا لک

الحمد گوید و باید که تسبیح و تحمید در حال از رکوع

در قومه

در قومه بیارامد پس تکبیر بگوید و در سجده رود ولیکن

در وقت سجده رفتن اول دو زانو بر زمین نهد

بعده دو دست بعده بینی بعده پیشانی و در وقت

برخاستن اول پیشانی بعد از آن بینی بعده

دو دست برگیرد بعده دو زانو و سجده به پیشانی

و بینی کند و روی خود میان دو کف دست نهد

در حالت سجده هر دو مو شکافته و بازو گشاده دارد و شکم

هر دو ران دور دارد رعایه آورده است اگر در صف

تنگی باشد چو در گشاده ندارد که از وی دیگر را

آزار رسد و روی انگشتان پای سوی قبله

آرد و در سجده سبحان ربی الاعلی سه بار گوید و اگر امام

پنج بار بگوید پس از سجده بتکبیر گویان سر بردارد و بنشیند
و آرام گیرد و دوم سجده و دوم سجده همچو سجده
اول بکند پس از سجده دوم باز گویان سر بر گیرد
و بایستد بر سر دو پای و رکعت دوم همچو
رکعت اول بگذارد ولیکن در رکعت دوم
تعوذ و ثنا نگوید چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ بگستراند و بران بنشیند و پای راست
استاده کند و انگشتان پای راست را روی
سوی قبله کند و هر دو دست بر هر دو ران
بنهد بار کرده نهد و در کنار خود نکرد و در حق زنان
سنت است که بر سرین بنشیند و هر دو پای

جانب راست بیرون آرند پس التحیات بخوانند
و بعد از آن صلوات گویند در محیط آورده
است که صلوة که از رسول مرویست اینست
اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد کما صلیت
و سلمت و بارکت و رحمت و ترحمت علی
ابراهیم و علی آل ابراهیم ربنا انک حمید
مجید از این زیادت نکند در شرع آورده است
که اللهم ارحم محمدا و علی آل محمد الی آخره نزدیک
بعضی صحابه بگوید اگرچه از بعضی صحابه منقول
نیست زیرا چه طلب رحمت برای ایشان
متعصب است بعده دعاء ماثوره بخواند

وتستحب السنة ان اللهم اغفر لي الی آخره بخواند

پس سلام جانب راست بگوید چنانچه رخ راست
او نموده آید و درین سلام نیت فرشتگان
کند و اگر در جماعت باشد نیت امام و جماعت
نیز کند و سلام از جانب چپ بگوید چنانچه رخ
چپ او نموده شود و درین سلام نیز نیت
فرشتگان کند و اگر جماعت باشد نیت
مقتدیان و امام نیز کند فصل در ... آورده است
که تباه کننده نماز چهار چیز است یکی سخن
گفتن از جنس سخن آدمیان دویم دعا کردن
و خواستن در نماز چیزی که از بندگان خواستنی

ان محال نیست چنانچه گوید اللهم زوجنی واو
ملکنی ای بار خدایا تبارک و تعالی جل و علی
مرا زنی روزی کن یا مرا ملکی بخش سیوم
نالیدن باواز و اه کردن از درد و بیماری
یا اوه گفتن بسکون واو در فتاوی جامع الصغری
آورده است اگر اه میگوید نماز تباه شود بر قول
امام اعظم و امام محمد رحمة الله علیهما و بر قول
امام ابو یوسف تباه کننده نماز است چهارم
گریه کردن باواز بلند از درد و مصیبت فاما اگر
از ترس دوزخ و یا از ذکر بهشت میگرید تباه
نشود و بلبانث انچنین گریه در نماز مستحب است

قال علیه السلام طوبی للبکائین فی الصلوة
یعنی خنک باد مر آن کسانرا که بگریند در نماز
و تنحنح بعذری یعنی سرفیدن چنانچه در سرفیدن
حرفی حاصل شود و هیچ ضرورتش بسرفیدن
نباشد این چنین تنحنح تباه کننده نماز است
وفتح بر غیر امام خود یعنی شخصی امامت
میکند گروهی را و قراءت بروی بسته شد
شخصی دیگر تنها میگذارد و هم در قراءت ازان
امام گشاده شد نماز این فاتحه تباه شود
فاما اگر بر امام خود یعنی بر کسی که اقتدا کرده باشد
فتح کند نماز روا باشد در فتاوی قاضیخان آورده است

اذا حك ثلث مواضع من جسده ثلث مرات متواليات
تفسد صلوته یعنی چون بخارد از تن خود سه بار
پیاپی نمازش تباه شود در کبیری آورده است
اگر کسی غیر المغضوب را با ذال یا ظا یا زا خواند
نمازش تباه شود و در فتاوی ظهیری آورده است
که سورت لایلاف رحلة الشتاء والصیف
بسین میخواند نمازش تباه شود اگر شخصی
ادای حروف نتواند کرد نمازش درست بود
یا نه والاصح این چنین کس بالاتفاق امامت را
نشاید در سورة اذا جاء نصر الله را بسین میخواند
نمازش تباه شود **فصل** بازی کردن بتن

و جامه در نماز مکروه است و فازه کشیدن
و انگشتان شکستن و دست بر تهیگاه
نهادن و چپ و راست مگر سستی و در
نماز همچو کلب نشستن و مربع نشستن بعذری
اینهمه چیزها در نماز مکروه هست زیرا که امیر
المومنین عمر خطاب رضی الله تعالی عنه در
مسجد مربع نشستی **در تحفه آورده** پیش از امام در ر
کوع و سجود رفتن و سر پیش از امام بر گرفتن
مکروه است و زیر پیش مصلی صورتی گر از
جنس جانور است نماز کردن مکروه است
فاما اگر صورت کشتی و درخت یعنی

غیر ذی الروح نماز مکروه نیست **مسئله** اگر پیش
نماز گذارنده پلیدی باشد و یا در موضعی
که گلاده سرگین کرده باشد و یا در گورستان
نماز میگذارد مکروه است **فصل فی الجماعة**
نماز بجماعت گذاردن سنت موکده است
پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم الجماعة سنة
من سنن الهدی لا یتخلف عنها الا منافق
یعنی جماعت سنت موکده است خلاف نکند
از او مگر منافق **مسئله** اگر یک نفر مقتدی است باید
که راست امام برابر بایستد و امام را نشاید
که پیش رود و چون مقتدی یکنفر باشد پیش رفتن

امام را درین حالت مکروه است و نیز اگر مقتدی

چپای امام باشد مکروه باشد مسئله نماز

بجماعت گذاردن مر زنان را در یکدیگر مکروه است

فاما اگر زنی امامت کند مر زنان را میان

ایشان بایستد و پیش نرود مسئله نشاید

زنان را که در مسجد جامع شوند خواه پیر باشند خواه جوان

و فتوی برین است در زمان مسئله اگر مرد را است

بعذری چنانچه خون بینی از وی میرود و یا بول

سلسل دارد یا باد دارد که از وی بجهد و قدرت

بر نگاهداشتن آن ندارد اقتدا برین طایفه درست نیست

زیرا که طهارت ایشان ضروریست مسئله اقتدا

مفترض یعنی نمازگذارنده فرض بمتنفل یعنی دنبال

نفل گذارنده روا نیست مسئله شخصی نشسته

امامت میکند مر ایستادگان را بسبب عذری

از قیام روا باشد خلاف امام محمد است رحمة الله

علیه مسئله اگر اقتدا کند کسی که بانگ میکند مر فارسی

درست نباشد مگر آنکه بمثل خود باشد مسئله

اگر اقتدای متوضی بمتیمم یعنی کسی را که تیمم

کرده باشد رواست ... متوضی را غسل یا وضو را

امامت کند مسئله هر کرا نمازی فوت شده باشد

اول قضا را ادا کند آنگاه نماز وقتی بگذارد و

اما اگر فایت را مقدم ندارد نماز وقتی درست نباشد

مسئله ترتیب نگاه داشتن میان شش نماز

و صاحب ترتیب چون شش نماز فوت شد پس هرگاه

خواهد قضا کند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط

شود یکی بکثرت فوایت یعنی چون نمازها

[illegible] بسیار کرد و آن شش نماز

است و دوم بوقت تنگ سیوم بفراموشی

ساقط شود و آن وقت قضا فراموش شود نماز

وقتی شروع کرده باشد بعد از آن در عین نماز

قضا یاد آید باید که وقتی بگذارد برای قضا نکرد

و درین سه ترتیب ساقط شود فصل فی الاو

قات و در سه وقت نماز گذاردن مکروه است

یکی آفتاب برآمدن دوم وقت فرو شد آفتاب

سیوم وقت استوا یعنی میانه روز درین سه

وقت مکروه است در روایتش اگرچه نمازها

فوت شده قضا کند سجدهٔ تلاوت که بروی

واجبست درین سه وقت قضا کرده نیز روا

فاما سجدهٔ تلاوت وقتی روا باشد با کراهیت

و بهتر آنست که تاخیر کند و نماز جنازه درین سه

وقت هم مکروه است بعد از دمیدن صبح

تا آنکه آفتاب بر نیامده باشد و پیش از نماز شام

بعد از نماز عصر تا آنکه آفتاب فرو شود فاما اگر

نمازها فایته میگذارد درین دو وقت روا باشد

بشرط آنکه نزدیک برآمدن افتاب و نزدیک
و روشن شدن افتاب و نماز نفل گذاردن
مکروه است و نماز قضاها قضا درست است
مسئله شبانروز هفده رکعت نماز فریضه است
و دو رکعت نماز بامداد و چهار رکعت نماز پیشین
و چهار رکعت نماز دیگر و سه رکعت نماز شام
و چهار رکعت نماز خفتن و واجب سه رکعت
نماز وتر است و سنت موکده دوازده رکعت است
نماز دو رکعت بامداد و شش رکعت پیشین
و دو رکعت نماز شام و دو رکعت خفتن و مستحب
شانزده رکعتست چهار رکعت پیش از نماز

دیگر و چهار رکعت پیش از خفتن و چهار رکعت
پس از خفتن و چهار رکعت پس از شام
در تجنیس اورده است هر که بعد از نماز
فریضه خفتن پس از وتر چهار رکعت نماز بگذارد
و در رکعت اول فاتحه یکبار و آیة الکرسی سه بار
بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سه بار سوره
اخلاص و معوذتین یکسان بار و در رکعت سیوم
چون اول خواند و در رکعت چهارم چون دوم
بگذارده باشد این چهار رکعت نماز هر اورا بمنزله
سنت قدری باشد و بسیار سلف را حاجت
و مهمات بگذاردن این نماز بر آمده است

مسئله اگر در نمازی یا نفل شروع کرد و بشکست
قضای این واجب آید و بر روزه را بشکست
خواه بعذری و خواه بی عذری قضا واجب آید
اگر از فرایض‌های چیزی ترک کرد نمازش
تباه شود و اگر از واجبات چیزی ترک کرد
بسهو سجده سهو واجب آید و اگر سنتها از نماز چیزی
ترک کرد نمازش درست بود و فاما در دنیا
ملامتش کنند و در آخرت حرمان شفاعت بود
نعوذ بالله منها الحکم حدیث قال النبی صلی
الله علیه و سلم من ترک سنتی حرمت علیه شفاعتی
پیغامبر فرمود علیه السلام هر که ضایع کند سنت

مر احرام باشد هر او را شفاعت من در خلاصه آورده است
چون آیه سجده بخواند یا بشنود سجده تلاوت واجب آید
خواه در حال بود خواه زمان دیگر تا نیارد از
گردن از گردن او ساقط نشود مسئله اگر بیشتر
آیت سجده تلاوت بخواند سجده تلاوت واجب آید
اگرچه لفظ سجده بر زبان نراند و اگر لفظ سجده بر زبان
راند آیت دیگر بخواند سجده تلاوت واجب نیاید
زیرا که بحکم وجوب آن بخواند بتمام آیت است و بیشتر
از آیت نه لفظ سجده مسئله اگر آیت سجده بپارسی
بپارسی خواند یا بشنود سجده تلاوت واجب آید
و اگر کسی شنود و فهم نکند بر قول امام اعظم نیز سجده واجب آید

واکر در مجلس مختلف افتد بسجده مکرر واجب آید اما در
کشتی تلاوت کند یک سجده واجب آید واکر سوار تلاوه
میکند سجده مکرر واجب آید اما در کشتی سوار باز
تلاوه کند یک سجده واجب آید فصل مسافر
[illegible] موضعی باشد که مدة سه شبانروز است
نماز اقصر کند و هر چهار کانی را دو کانی بگذارد و
روزه ماه رمضان نیز رخصت است که افطار کند
یا بدارد و داشتن افضل است و نماز شام
و وتر سه رکعت بگذارد و انجا قصر نکند مسئله مدت
اقامت پانزده شبانروز است چون در دهی
یا در شهری نیت اقامت کند مقیم شود

اگر در محلی نیت اقامت کرد بعده بسفر بیرون آید
نیت اقامت باطل شود واگر دران موضع باز آید
همچنان مسافر باشد تا نیت اقامت نکند مقیم نشود
فی الصلوة الجمعه بدانکه نماز جمعه فرض است بدل نماز
پیشین روز جمعه شرایط موجود شود [illegible]
شود و دران شش شرطست یکی شرط آنست
که شهر باشد و حد شهر آنست که در وی امیری بود
یا قاضی که احکام شرع براند و حدها شرع اقامت
کنند این شرط در یک روایتست و در روایت
دویم حد شهر آنست که چنان قصبه بود که ساکنان
شهر که مکلف باشند چندان باشند اگر حاضر آیند

مسجد بزرگ است از شهر که گنجایش آن ندارد و فتوی برین قول
درین زمان و ولایت در جامع بخارا است
دوم شرط وقت نماز پیشین است سیوم
شرط خطبه پیش از نماز خواندن چهارم شرط
جماعت و آن سه کس است جز امام پنجم
اذن عام تا اگر امیری در حصار بر بندد و یا در
مسجد در بندد و نماز بگذارد روا نباشد و این
مثل واقعست که در بعضی شهر مردمان را از
در آمدن دروازه منع میکنند بر حکم این شرط
نماز جمعه روا نباشد مسئله نماز جمعه ده رکعت
بدین ترتیب اول چهار رکعت سنت جمعه بگذارد

بعد از آن دو رکعت فریضه پس امام نیت جمعه
بعد از آن چهار رکعت سنت بگذارد و این را عوام
میگویند که بعد فرض چهار رکعت سنت
نیت غلط است و نیت چنین میکند و آنچه
نزدیک منست این در هیچ کتابی نیافتم ولیکن
صحیح آنست که بعد فرض چهار رکعت سنت
اتفاقست و بقول امام ابو یوسف رحمة الله
علیه شش رکعت چهار چنین که گفتم و دو رکعت
دیگر سنت است در کافی آورده در موضعی که شک
شده باشد و در روایتی نماز بعد جمعه چهار رکعت
سنت پیشین بگذارد که در هر چهار رکعت
در ظهر آورده است

قرات بیارد و فاتحه سورة بخواند مسئله اگر شخصی
معذوراست ویا بنداست در زندان روز
جمعه پیشین تنها گذارد و جماعت نکند که مکروه است
فاما در دیهها روا باشد که در روز جمعه نماز
پیشین بجماعت بگذارد و کراهیت نیست
فاما در شهر مکروه است مسئله روز جمعه اگر شخصی
امام را در قعده یافت بنماز جمعه رسیده باشد
و موافقت با امام بکند و بعد ازان برخیزد و دو رکعت
نماز بگذارد و نیز اگر در سجده سهو دریافت نماز
جمعه رسیده باشد مسئله چون خطیب بخطبه
خواندن بیرون آید سخن گفتن و نماز گذاردن

مکروه است که در خطبه نماز قضا بگذارد روا باشد مکروه نیست
در منتقی آورده است ولا یتکلمون حالة الخطبة
ولا یصلون سوی الفائتة یعنی سخن نگویند در حال
خطبه خواندن و نماز نگذارد مگر نماز قضا در کافی آورده
است که قرآن خواندن در حال خطبه چون دور باشد
از شنیدن خطبه شاید یا نه درین دو روایت است
والاحوط هو السکوت یعنی احتیاط در خاموشی
است فاما سنتی که پیش از فریضه است
در حال خطبه نگذارد و چون خطیب از خطبه فارغ شود
پیش از فرض و در آن وقت نیز نگذارد در شرح
طحاوی آورده است که بعد از فرود آمدن خطیب

از منبر پیش از گذاردن فریضه سنتی که پیش
نگذارده است گذاردن آن مکروه باشد **در کنز**
اورده ومن ادرك الامام في التشهد او سجود السهو اتم
الجمعة اگر کسی امام را در روز جمعه در قعده دریافت
و یا در سجده سهو یابد پیوست نماز جمعه رسیده باشد
نماز جمعه را تمام کند و نماز پیشین نگذارد **فصل**
في الصلوة العيدين مستحب است که روز فطر اول چیزی
از مطعومات بخورد و ... گیرد و جامه پوشد
و خوشبوئی درکار برد و مسواك نیز کند و صدقه
فطر اول ادا کند آنگاه نمازگاه رود و در راه رفتن
سوی نمازگاه تکبیر گویان رود ولی آهسته گوید بخلاف

عید الضحی که تکبیر در راه بلند گوید موافقت حاجیان
مسئله پیش از نماز عید هیچ نفلی نگذارد نه
در خانه و در جبانه یعنی نمازگاه **مسئله** در نماز عید
فطر یازده تکبیر گوید شش در رکعت اول و پنج
در رکعت دوم و در عید الضحی نه تکبیر است در
رکعت اول پنج تکبیر و در رکعت دوم چهار
تکبیر گوید **مسئله** چون در نماز در آید تکبیر تحریمه بگوید
و دستها در تکبیرات دیگر فرو گذاشته
دارد و نه بندد تا تکبیرات تمام او نشود و بعد
تکبیر اول سبحانك اللهم وبحمدك وتبارك
اسمك وتعالى جدك ولا اله غيرك

جمع مثنوی
این همه دنیای دون است و فنا
این برای کافران کرده خدا

...من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون...

بخواند بعد تکبیرات ویکوید مسله اگر کسی
امام را در نماز عید در رکوع دریافت تکبیرات
که نرسیده است هم در رکوع بیارد و بر تسبیح
رکوع تکبیرات عید مقدم دارد مسله اگر امام را
در قیام در یافت و بعضی تکبیرات امام گفته
بود و یا کل تکبیر گفته چکند در نخواید که تکبیرات هم
در قیام با امام بیارد مسله وقت نماز عید اغاز
ازان گاه است که افتاب مقدار یک نیزه
وار برابر باشد و وقت باقیست تا افتاب
از سر بگذرد و چون افتاب از سر گذشت
نماز عید گذاردن روا نباشد زیرا چه وقت نماز

عید بیرون رفت اگر بعذری کسی نماز عید
نگذارد روز دوم بگذارد و اگر روز دوم نگذارد
نماز عید ساقط شود اما عید الضحی تا سه روز روا باشد
بسبب عذر مسله خطبه در هر دو عید شرط
صحت نماز نیست بخلاف جمعه که خطبه در و
فرض است پیش از نماز خطیب در هر دو خطبه
بیاموزد مردمان را احکام عید فطر و احکام عید الضحی
و تکبیرات تشریق و احکام عید الاضحی چون احکام
عید فطر است مگر در نماز عید اضحی که پیش
نماز چیزی نخورد و تکبیرات در راه بلند گوید
مسله در عید اضحی مستحب است که باز بودن از خوردن

واشامیدن پیش از نماز عید اضحی تا وقت باز
گشتن از نمازگاه چون از نماز فارغ شود
مستحب است از قربانی که خواهد کرد از ان تناول
کند و دیگر مستحب آنست که نماز عید براهی
که رفته باشد وقت آمدن بران راه نیاید
بلک راه دیگر باز گردد مسئله از روز عرفه
پس از نماز بامداد تا بیست وسه نماز
بعد از نماز هر فریضه یکبار تکبیر گفتن سنت است
در جامع الکبیر آورده است که آن تکبیرات
واجب است و واجب بر کسی است
که مقیم است و شهری و نماز بجماعت مستحب

گذارده باشد یعنی جماعت مردان و بر قول
امام اعظم رحمة الله علیه در بر هشت نماز
تکبیرات است و بر قول صاحبیه رحمة الله
علیهما تا بیست وسه نماز است و فتوی
برین است و تکبیرات این است الله اکبر الله اکبر
حاشیه
لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد فی ترغیب
الصلوات شرط وجوب تکبیرات تشریق نز
دیک امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله مصر
و جماعت و اقامت و ذکورت صلوت
مکتوبه است یعنی واجب است بر مردان مقیم
پس از نماز فرض در شهر در جماعت مستحب یعنی

جماعت مردان نه جماعت زنان ونیز ویل
صاحبیه تکبیر واجب است بر هر که نماز فرض
بگذارد زیرا که تکبیر تبع است مر نماز فریضه را
پس تکبیر واجب باشد بر هر که نماز فریضه بگذارد
مرد یا زن مقیم باشد یا مسافر باشد
در هر شهر باشد یا در دیه بجماعت گذارد یا بر
سبیل انفراد گذارد تکبیر واجب آید بر وی نیز
ولیکن ایشان و فتوی بر قول ایشان است
من کنز العباد تا اینجا؛ چون آفتاب

فصل في الكسوف

گرفته شود سنت است که امام جمعه دو رکعت
نماز بجماعت بگذارد و قراءت دراز کند
و بدعا و تضرع مشغول باشد تا آفتاب رها شود و
قراءت در نماز آهسته خواند و بر قول صاحبیه رحمة الله
علیهما قراءت بلند خواند فاما الخسوف اگر ماه باشد
گرفته شود هر کسی تنها نماز گذاردن و دعا خواندن
مشغول شوند تا آنگاه که ماه رها شود و هر سختی
که پیش آید چون باد سخت و یا هوا تاریک گردد
و یا دشمنی پدید آید مشغول شدن بدعا و نماز
سنت است در دفع آن که وقتی ابراهیم رضی الله
عنه پسر پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم فوت شد
آفتاب گرفته شد هر کسی گفتند که بموت
فرزند پیغامبر علیه السلام گرفته شد او رسول

علیه السلام فرمود که افتاب و ماهتاب بموت
کسی گرفته نشود مگر بشومی گناه بنده کان

فصل في الاستسقاء چون باران نبارد و مسلمانان جمع
شوند و در صحرا روند و دعا کنند و امام چادر را
بگرداند و همچنین تا سه روز بیرون آیند تا باران
بباره و اهل ذمی برای استسقا بیرون نیایند
والله اعلم بالصواب **في الصلوة الجنازة** نماز جنازه
گذاردن فرض کفایت است بدانکه فرض
کفایت فرض عین انست تا خود بجا نیارد
از گردن او ساقط نشود و باوردن دیگران
چون نماز و روزه و زکوت و علم فقه اموختن

و فرض کفایت انست که اگر دیگری از مسلمانان
بیارد از گردن آن همه ساقط شود و چنانچه نماز
جنازه و جواب عطسه و جواب سلام و فتوی
و قضا و خطابت **و اصول فقه و در معلم بیان** آورده است
که اصول فقه اموختن فرض کفایت است
و نماز جنازه را چهار تکبیر است و بعد از تکبیر اول
سبحانک اللهم و بحمدک تا آخر بخوانند و بعد
تکبیر دوم صلوت خواند و آن اینست اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد و بارک
علی محمد وارحم محمدا و علی ال محمد کما صلیت
و سلمت و بارکت و رحمت علی ابراهیم

وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد و بعد تكبير
سيوم اين دعا بخواند اللهم اغفر لحيّنا وميتنا
وشاهدنا وغائبنا وصغيرنا وكبيرنا وذكرنا وانثانا
اللهم من احييته منا فاحيه على الاسلام ومن توفيته منا
فتوفه على الايمان برحمتك يا ارحم الراحمين
اورده است كه اوراسه كلمه نبايد
گفت شاهدنا وصغيرنا وذكرنا واگر كودك
خورد باشد بعد تكبير سيوم اين دعا بخواند
در كنز مسطور است اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا
اجرا وذخرا واجعلها لنا فرطا واجعلها لنا اجرا
وذخرا واگر دختر باشد اللهم اجعلها لنا شافعة

مشتغلا و این دعا نیز بخواند بعد از سیوم تکبیر اللهم
من احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته
منا فتوفه علی الایمان بعد تکبیر چهارم سلام
وتمام کند دعا دیگر نیست در جامع صغیر اورده است
که بعد چهارم تکبیر این دعا بخواند ربنا آتنا فی
الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب
النار و امام در نماز جنازه با جازت ولی
امامت کند و در وقت استادن در نماز
جنازه مردان برابر سینه میت بایستد
و در جنازه زنان برابر سر بایستد مسئله
اورده است اگر شخصی تکبیر اول را در نماز جنازه

رسید چه کند گفت منتظر باشد تا امام تکبیر
دیگر بگوید آنگاه در نماز جنازه در آید و این در
صورت است که اوّل حاضر نبوده باشد
فامّا چون حاضر باشد تکبیر گوید و در نماز در آید
در خلاصه نیز آورده است چون از نماز
فارغ شود در پی جنازه رود تا ولی آن میت
او را باز نگرداند باز گشتن روا نباشد
و نیز اگر جنازه میبرند شخصی در پی جنازه
قید هی چند بموافقت دیگر بموافقت
دیگران میرود او را روا نباشد بی اجازت
ولی گشتن و بعضی عوام پی جنازه میروند

و تا باز گرداننده باز گردند روا نیست و این غلط است
نقل از امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله علیه منقول است
اکثر ما یسلب الایمان عند النزع ای یظهر سلب
الایمان عند النزع یعنی بیشتری که ایمان برده
میرود ای ظاهر میشود در وقت مردن که بسبب میت
معصیت ایمان بباد داده است در عیون
المجالس و در صلوة مسعودی آورده است که چون شخصی
بمیرد اگر با ایمان میرود یکی از سه نشان در وی پدید آید
دمعت عیناه و انتشر منخراه و عرق جبینه در وقت
مردن از آب دیدگان روان شود و یا هر دو سوراخ
بینی وی فراخ شوند و یا خوی در پیشانی او پدید آید

نعوذ بالله منها و اگر بی ایمان میرود دیگر از سه نشانی
در وی پدید آید غلظ غلیظه الحلوق او اسود شفتاه
او احمر لونه تدید بشد فین یعنی آواز کند در وقت
مردن چون آواز خفه کرده و یا سیاه شوند
هر دو لب او یا گونه او رنگ سرخ خاکستر زند
و این نشان در حق کسی است که در وقت مردن
بی تجدید کلمه از دنیا رود و حق تبارک و تعالی
ما را با کافه مسلمانان در اسلام ثابت دارد و در اسلام
و با ایمان بمیرند حدیث قال النبی صلی الله علیه و سلم
من وقف بقرات هذه الکلمات فی جمیع عمره مرة
واحدة لن تبلی بزوال الایمان و هو هذا الدعا

اللهم یا ولی الاسلام و بینا و اهله مسکنا با
الاسلام حتی تلقاک به و انت عنا راض
غیر غضبان یا الله یا الله برحمتک یا ارحم الراحمین
هر که این دعا پیوسته بخواند خاتمه کار او با ایمان
باشد ان شاء الله تعالی فصل فی کتاب الصوم
بدانک وفقک الله تعالی علی الطاعات
یکماه روزه داشتن فرضست بر همه مسلمانان
از مردان و زنان عاقل و بالغ و آن ماه رمضانست
و درست برکات قال الله تعالی یا ایها الذین
آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی
الذین علی الذین من قبلکم ای انا نبلک

ایمان آورده اید نبشته شده و فرض گردانیده
شده بر شما روزه داشتن ماه رمضان چنانچه
بر پیشینیان شما در تفسیر عالم زاهد آورده است اول روزه عشر عاشوره
فرض بوده پس از آن منسوخ شد و سه روزه ایام بیض
هم فرض بود و آن منسوخ شد و روزه ماه مبارک
رمضان فرض گشت بدان که ماه فرضست
روزه داشتن خواه بنیت و نه روزه چنانچه
بعضی عوام میگویند که سی روزه فرضست
مطلق بچنین نیت در کنز آورده است الصوم عبارة
عن الامساك من الاكل والشرب والجماع
نهاراً مع النية یعنی روزه باز بودن است

از خوردن و آشامیدن و جماع کردن روز از بگاه
صبح صادق دمیدن تا فرو شدن آفتاب با
نیت مسئله اگر روزه دار بخورد و بیاشامد و یا
جماع کردن بفراموشی روزه نشکند خواه روزه
فرض باشد خواه نفل مسئله اگر روزه دار محتلم
یا حجامت کرد یا قی کرد یا روغن در سر انداخت
یا سرمه در چشم کشید یا گردی در حلقش رفت
یا بکسی بازی داشت روزه تباه نشود
درین همه صورتها فاما بتکلف قی او قی کند
روزه تباه شود قال علیه السلام من قاء فلا شیء
علیه ومن استقاء فعلیه القضاء یعنی هر کرا قی آید و قی نکند

بروي چيزي نباشد روزه تباه نشود و اگر چه
بر تي دهن باشد و هر که قي آرد به تکلف
و قي کند روزه او بشکند و قضا آن بروي
واجب آید بکفارت سرمه کردن براي
قصد زینت مکروه است خاصه براي دارو
و روز عاشوره با رخصت است سرمه کردن در چشم
اگر روزه دار است بتقبیل کرد و یا شخصي
و انزال مني شد روزه او تباه شود و قضا کند و لیکن
کفارت واجب نیاید و اگر انزال نشد روزه
تباه نشود اگر مذي انزال شد
بلمس و قبله روزه تباه نشود اگر روزه

دار سنگریزه و یا خسته خرما و یا پاره آهن فرو برد
روزه تباه شود قضا واجب شود کفارت
واجب نیاید اگر روزه دار چیزي بخورد و یا
اشامید از چیزي که غذا کرده شود بدو و یا دارو
کرده میشود و یا جماع کرد دانسته در این هر سه
صورت روزه تباه شود و قضاي آن روزه واجب آید
و کفارت نیز واجب آید و کفارت روزه آنست
که یک برده آزاد کند و اگر قدرت بر برده
آزاد کردن نباشد دو ماه متوالي روزه دارد
و اگر در این مدت یک روزه شکست باز روزه
از سر گیرد زیرا که پیاپي روزه داشتن وقت

لا اما چون حیض در میان خواب افتد و تتابع حاصل
نخواهد شد پس چه کند جواب درین کتاب
آورده است که روزه کشادن در حق او
مباح است و تتابع در حق او شرط نیست
زیرا که معذور است بسبب آنکه آفت سماوی
دارد اگر کسی قادر بر روزه داشتن
نبود شصت مسکین را طعام دهد یا هر درویش را
نیم صاع از گندم و یا یکصاع از خرما یا شیر(؟) جو
اگر روزه دارد در چشم(؟) گرد یا در بینی
چکانید یا در گوش روغن انداخت
چنانکه بدماغ رسید و یا دارو بر جراحت

شکم انداخت روزه بشکند ازین سبب روزه
دار را نشاید که آب در بینی چنان بر آکند(؟)
کند که بدماغ رسد چون چنین کند روزه بشکند
قیاسا آورده است اگر روزه دار روغن
در گوش چکانید و یا دارو در چکانید
روزه بشکند و اگر آب چکانید روزه نشکند
زیرا که در اول صورت صلاح تن اوست
و در دوم نی. ینبغی للصائم ان لا
یبالغ فی الاستنجاء ولا یقوم عن موضع
الاستنجاء حتی ینشف بخرقة کیلا یتصل الماء
الی باطنه فیفسد صومه ولهذا قالوا لا ینغمس فی

هذه الحالة یعنی وی یا ر استنجی که روزه دار

باید که مبالغه نکند در استنجی کردن باب .

وچون برخیزد از موضع استنجی بر نخیزد تا خود را

بجامه بخشک نکند از برای آنکه تا اثر آب سوی

باطن او پس چون برسد روزه تباه شود

از برای این گفته اند که درین حال دم نزند

یعنی باور نکند تا آب درون نرود و در نوادر

اورده است که روزه دار را نشاید که در حالة

طهارت باد رها کند زیر که وقت دم زدن

آن موضع گشاده میشود و در وقت

انقطاع باز بسته می شود پس آب بیرون

درون رود روزه تباه شود که صاحب

بواسیر

باسور را نشاید که مبالغت کند در آب رسانیدن

بوقت استنجی و اگر از وی شرمگاه بیرون آید

یعنی سفره والمحل با آب تر شود روزه تباه شود

در تر آورده است کسی که این مسئله

نمیداند و طهارت چنان میکند که آب

درون میرسد حال روزهای گذشته وی چه

باشد امام رئیس اهل السنة والجماعة

ابو منصور ماتریدی گوید رحمة الله علیه که روزهای

گذشته روا نبود و امام ابو الحسن اشعری گوید

رحمة الله علیه که روزهای گذشته روا بود

گذشته روا نبود روزهای اینده روا نبود

آورده است روزه دار را بیحاجت در آب

فرو شدن مکروه است و دیگر در

آورده است که مختار الست که روزه دار را

غسل کردن مکروه نیست   آورده است

که مکروه است   آورده است

که روزه دار خود با جامه تر نه پیچد و آب در اندام

نزند مگر روز سخت گرم باشد   افطار

کردن روزه چند طایفه را مباحست یکی مسافر

دوم زنی که حامله باشد سیوم زنی شیر دهنده

چون ترسد بر نفس خود و یا بر فرزند خود

که ازان

که ازان هلاکت میشود و یا کنیزکی مطبخی باشد

که در کارها هلاک میشود و یا بیماری که بروزه داشتن

بیماری زیادت شود و یا زن حایض و نفسا

که ایشانرا روزه گشادن مباح است و هر که

برخصت افطار کرده باشد در ماه رمضان

بعد گذشتن رمضان قضا آن واجب آید

مسئله روزهای رمضان چون قضا کند

مخیر است خواه یکجا قضا کند خواه پراکنده روایت

ولیکن مستحب اینست که یکجا قضا کند لانه مسارعه

لاسقاط الواجب عن ذمته یعنی بروی ساقط

گردانیدن فریضه را ازگردن   مسئله روزه فرض و حج

و روزه نفل و روزه نذر معین روا باشد نیت
کردن هم بشب و هم بروز تا پیش از زوال اما
روزه قضا و روزه نذر غیر معین و کفارت روا نباشد
مگر نیت از شب مسئله اگر روزه نفل را می‌گشاید
بعذر ضیافت روا باشد و بی‌عذر در روایت
روا نیست ولیکن اول روایت مختار است
مسئله در فقه ابو اللیث آورده است اگر شخصی
روزه داشت بروزه قضا گشادن آن بی عذری
و بی عذری حرام است زیرا که حکم روزه واجب دارد
مسئله اگر روزه تمام ماه رمضان را یک
نیت شب میکند جز یک روزه روا نباشد

زیرا که نیت کردن برای هر روزه فرض است جداگانه
باید کرد اگر روزه گیرنده را پیش از فرو شدن آفتاب
نیت یکبار روا نباشد ملکیت بجای برای آینده روزه
شب نیت کند روا باشد مسئله اگر کسی روزه
بر گمان آنکه آفتاب فرو شده است بعد از آن آفتاب
پیدا شد یا سحر خورد بگمان آنکه شب باقی است
ناگاه روز پیدا شد روزه شکسته بود و قضا واجب آید
ولی کفارت نی مسئله روزه دار مسواک کردن
هم اول روز و هم آخر روز بر قول امام شافعی رحمة الله
علیه آخر روز مسواک نکند و پیغامبر صلی الله علیه وسلم
گفت خیر خصال الصائم السواک یعنی بهترین خصلتها

روز وار مساوات کردن است مسئله هیچ روز روزه
داشتن در سال تمام نهی است نشاید داشت
دو عید و سه روزه بعد از عید قربانی در شرعة
آورده است دعا کردن وقت افطار غنیمت است
البته این دعا مستجاب است و وقت سحر طعام
خوردن مستحب است در اوراد آورده هر که در وقت
سحر روی سوی آسمان کند و یازده بار این
کلمات بر زبان راند حق سبحانه تعالی بنظر
رحمت بر وی بنگرد و کلمات اینست الله لا اله
الا هو الحی القائم علی کل نفس بما کسبت

کتاب الزکوة

بدانکه زکوة فرض عین است
بر هر مسلم بالغ عاقل چون مالک نصاب باشد
و نصاب نامی فارغ از دین است و واجب
اصلی و سال تمام بران گذشته باشد مسئله
آورده است که گذشتن حول قمری شرطست نه
حول شمسی وان سیصد و پنجاه و چهار روز است
وان سیصد و شش شصت روز است
مسئله زکوة از پیرایه زر و نقره واجب آید
زکوة بدهد اگر ملک مرد باشد بر مرد واجب
و اگر ملک زن باشد بر زن واجب آید
مسئله زکوة بر کافر و کودک و دیوانه و مدیون
واجب نیست مسئله اگر جامه پوشیدنی دارد

یا اسب و یا سلاح خانه ملک دارد که قیمت هر یکی
ازین جنس بقیمت نصاب میرسد زکوت
واجب نیست زیرا که مشغول است بحاجت
اصلی دروانی آورده است اگر شخصی مهر
دادنی دارد دو بیست درم و در ملک
خود نیز دو بیست درم دارد زکوت بروی
واجب نیست خواه مهر معجل باشد خواه موجل
مسله نصاب زر بیست مثقال است
ازین بیست مثقال نیم مثقال واجب اید
و نصاب نقره دو بیست درمست از دو بیست درم
پنج درم واجب اید مسله نصاب شتران پنج

از پنج شتر یک گوسپند واجب آید اما باید که سائمه
باشد و سال تمام بران گذشته باشد و سائمه
آنرا گویند که بیشتری از سال در چراگاه چریده باشد
مسله آورده است السائمة هي التي
تکتفي بالرعي في اکثر السنة سائمه انست که بسنده
کرده باشد بچریدن در چراگاه بیشتری از
سال و چون ده شتر شوند دو گوسپند واجب آید
و در پانزده شتر سه گوسپند و در بیست
شتر چهار گوسپند واجب آید و در بیست و پنج
شتر بنت مخاضه واجب آید و بنت مخاضه
شتر بچه یکساله که مادر او در دوم بچه حوض کرده باشد

یعنی شتر بچه یکساله که پای در دویم نهاده باشد

مسئله نصاب گاو سی عدد است چون
سال تمام بکذرد یک تبیع واجب آید و تبیعه
گوساله یکساله را گویند و چهل گاو یکی مسنه واجب
آید مسئله در چهل گوسپند یک گوسپند واجب آید
تا صد و بیست عفو است و در صد و بیست
و یک دو گوسپند واجب اید تا دویست
و در دویست و یک سه گوسپند واجب آیند
تا سیصد و نود و نه عفو است و در چهار صد
چهار گوسپند واجب آیند پس در هر صدی
همین حکم است مسئله در اسپان زکوت

واجب نیست و فتوی برین است و بر قول
امام اعظم رحمة الله اگر اسپان سائمه باشند
نر و ماده برای توالد و تناسل نگاه داشته باشد
زکوت واجب آید از هر اسپی دیناری و هر
یا قیمت کند اسپان را از دویست درم پنج درم
واگر همه نر است در اسپان زکوت نیست
واگر همه مادیان است درین دو روایت است
بروایتی واجب آید و بروایتی نه مسئله در دراز
گوش و استر و گاو علوفه و گاو زراعت
و بره و شتر بچه زکوت نیست و در گوساله و در
مروارید زکوت نیز واجب نیست مسئله

اگر کالای تجارتی دارد و قیمت کنند زکوة بدهد
چون بنصاب برسد مسئله اگر شخصی اول
سال دویست درم داشت یا پنج شتر مثلا
در آخر سال چهار صد درم و ده شتر شد زکوة
از کل واجب آید اگرچه در آخر سال درین مال
مالک شده باشد و تمام سال نگذشته باشد
مسئله زکوة دادن باصل خود یعنی به پدر
و پدر پدر تا آنجا که بالاتر رود روا نباشد و نیز زکوة دادن
بفرع خود یعنی پسر و دختر خود و نبیسه و فرزند
نبیسه و فرزند نبیسه تا آنجا فروتر رود روا نباشد مسئله
زکوة دادن هر توانگر را و بنده توانگر را و مرد هاشمی را

و بنده را

و بنده ایشان را و کافران را روا نیست اگر زکوة
بگمان آنکه درویش است بدو داد پس از آن معلوم شد
که وی توانگر است زکوة باز کردن مسئله
صدقه دادن در حق توانگر حکم هبه دارد و در حق
درویش به حکم صدقه دارد تا اگر مردی برای دو
توانگر سرای خود بخشید بلفظ صدقه روا نباشد
زیرا که هبه یعنی غیر معین اگر توانگر را دو سرای بخشید
مشترک با توانگری دیگر روا نباشد زیرا که هبه
مشاع روا نیست و این هبه است اگرچه بلفظ
صدقه گفته باشد و اگر دو درویش را بخشیده
درست باشد زیرا که این صدقه است

وشیوع در صدقه روا است مسئله اگر مسجدی بنا کرد
یا مرده را کفن داد و یا پلی را بنیاد نهاد و نیت
زکوت از زکوت محسوب نباشد زیرا که زکوت
تملیک مال فقیر است و این اشیا قابل تملیک نیست
پس از زکوت محسوب نیست مسئله اگر شخصی
برای درویش از مردمان چیزی گرد کرد
بیکدیگر بیامیزد و کر از ایشان نیت زکوت
داده باشد محسوب نیفتد و این شخص از مال
خود داده باشد و برای ایشان از مال دادنی
گرد و زیرا که این خلط استهلاک است
و استهلاک موجب هلاک است حیله از و انست

که از

که از درویش وکیل شود برای قبض تا چون وکیل
شود هر که چیزی نیت زکوت بدهد از زکوت
واقع شود و او نیز از شغل ذمه بری بدین رشته
باز طریق باشد مسئله اگر شخصی مال ودیعت نیت
زکوت کند بیقول محسوب باشد زیرا که خود او
زکوت وصدقت بدل مگر آنگه کل مال صدقه کند
دران صورت اگر نیت نکند هم روا باشد
و زکوت مر برادر و خواهر دادن روا باشد
فاما اگر مرد مر زن خود را زکوت میدهد روا نباشد
واگر زن مر شوهر را زکوت میدهد نیز روا نباشد
نزدیک امام اعظم رحمة الله علیه و نزدیک صاحبین

رحمة الله علیهما و اباشد درتفسیر حسینی اورده است

قال الله تعالی ولا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم

من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم

سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة

معنی وی چنان باشد مپندارید انانکه بخل

میکنند بانچه داده است ایشانرا خدا تعالی

یعنی زکوة نمیدهند که ان نیکست بلکه

بدست ایشانرا فردای قیامت مال ایشانرا

بازگردانند و در گلوی ایشان چون طوق

کرده در گردن اندازند و بپیچند و جای دیگر

فرموده است قال الله تعالی الذین یکنزون

الذهب

الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله

فبشرهم بعذاب الیم یوم یحمی علیها

فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و

جنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم

لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون .

معنی وی چنان باشد انانکه گنج میکنند

زر و نقره را و زکوة نمیدهند فردای قیامت

مال ایشان را گرم کنند و در پیشانی و

پهلوها و پشتهای ایشان داغ کنند در قدوری

اورده است که حکمت چیست که تخصیص

کردن بر پیشانی و پشت و پهلوها داغ کنند

گفت چون درویش برین رسیده روی را

از درویش گردانیدی و ترش کردی اکنون گردان

امروز این مال را کرم کنند و در پیشانی او داغ

نهند چون درویش بر وی آمد او از درویش

شنیده پشت گردانیدی این مال را

کرم کنند و در پشت وی داغ کنند و چون

درویش به پهلو نشستی او از وی گریخت

کردی امروز این مال کرم کنند و در پهلوی

وی داغ کنند حق تعالی ما را با کافه

مسلمانان از آتش دوزخ نگاه دارد

بمنه و کمال کرمه فصل فی صدقة الفطر بدانکه صدقه

فطر واجبست

فطر واجبست بر هر مسلم چون مالک نصاب

و مال نامی شرط نیست از نفس خود و کودکان

که صغیر باشند و از بندگان که از برای خدمت باشند

فاما از بندگان تجارتی تجن [illegible] زند مانع صدقه

فطر واجب نیست مسئله صدقه فطر از گندم

دو من شرعی و از جو و خرما و مویز چهار من یعنی صاع

و صاع هشت رطل است و اگر خواهد که قیمت بدهد

روا باشد در وقت وی که قیمت داون افضل است

از غله و سماعت ایشان و خود این ضعیف را

مولانا لشکر العلما سراج الاتقیا استاد اهل الشرف

سراج الملت والدین دو من شرعی را سنک

خطهٔ ملتان استخراج کرده است که هشت سیر
وشانزده درم سنك مي شود بوزن هفتاد دو
درم سنك در سیري وهشت سیر وچهل
درم سنك میشود بوزن دهلي شصت درم
سنك در سیري وصدقه روز فطر عید
بعد از دمیدن صبح ادا کند واکر مقدم بروز
عید مید هد روا باشد واکر تاخیر کرد وصدقهٔ
فطر ندا واز کردن ساقط نشود والله اعلم بالصواب

فصل في الاضحیه بدانکه قرباني واجبست
بر هر مسلماني توانکر از نفس خود بدهد فاما
از اولاد صغار بروي واجب نیست وفتوي
برنیست

برنیست بروایت قدوري اورده است
از اولاد صغار نیز واجب اید فاما از اولاد کبار زن
وبنده کان اتفاقا واجب نیست **مسئله**
از سه چیز قرباني رواست از کوسپند وشتر وکاو
وبز از جنس کوسپند است وکاومیش از جنس
کاو است قرباني از ایشان رواست **مسئله**
اکر مرغي یا حیواني جز این سه چیز چون اسب
واهو نیست قرباني ذبح میکند روا نباشد
وقرباني درست اندام وفربه باید داد قال
علیه السلام سمّنوا ضحایاکم فانها علی الصراط
مطایاکم یعني فربه کردانید قربانیها را که فرداي

قیامت بر پل صراط شما را مرکب خواهد بود
مسئله اگر قربانی کور یا لنگ یا دم بریده یا گوش
بریده و سخت لاغر که از جای بمنزل نتواند رفت
قربانی میکند روا نباشد و اگر اندک گوش
و دم بریده باشد و یا عضوی دیگر بریده باشد
و بیشتری باقی مانده است قربانی بد بود و درست روا باشد
زیرا که اکثر را حکم کل است مسئله اگر شتر و یا گاو
و یا گوسپند چون ثنی باشد یعنی شتر اگر
چهار ساله باشد و در پنجم پای نهاده بود
و ثنی گاوی دو ساله باشد و کم ازین مدت را
روا نیست و ثنی از گوسپند اگر یک ساله
زیاده

زیاده بروی گذشته باشد رواست مگر بزی
که چون اکثر سال بروی گذشته باشد
قربانی او رواست در شرعة الاسلام آورده است
که رسول علیه السلام دو قربانی کردی یکی از
نفس خود و یکی از بهر امت خود پس چون پیغامبر
علیه السلام را چندین شفقت بود مستحب است
در فتاوی ظهیریه آورده است وفعل آن حرام است اگر مردی
بی اجازت شخصی قربانی میکند روا باشد
مسئله اگر گاو و شتر قربانی هفت کس را
درست است پس کننده است بهفت حصه
دادن آن و از گوسپند یک کس مسئله

کوشت قربانی خود بخورد و دادن آن مر توانگر
و درویش را روا باشد و اگر نه مستحب است
که سیوم حصه صدقه کند و از سیوم حصه کم نکند
فصل فی کتاب الحج بدانکه حج فرض است
بر همه مسلمانان از مردان و زنان عاقل و بالغ
چون استطاعت است که مالک زاد
و راحله باشد مقداری که قوت رفتن
و باز آمدن او و لباس کهنه عیال او و را نیز تا او باز
آید و بر قول امام مالک راحله شرط نیست
یعنی مرکب در نافع آورده است قال
علیه السلام من ملک زادا و راحلة تبلغه الی
بیت

الی بیت الله تعالی فلم یحج مات یهودیا او
نصرانیا یعنی وی چنان باشد همچو مالک
شود مر توشه و مرکبی را که بدان برسد بکعبه
پس حج نکند مرده باشد چو جهود یا ترسا
یعنی الذی لم یحج حجة مع وجود الزاد و الراحلة
و لم یمنع مانع و کانه لم یر الحج فریضة کالیهودی
و النصرانیة نقل من تفسیر زاهدی مسئله چون
شرایط وجوب حج موجود شود بر فور حج کردن
فرض شود و اگر تاخیر کند آثم باشد و فتوی
هم برین قول است در کنز آورده است لفظ آن اینست
فرض مرة علی الفور بشرط حریة الی آخر شرایط

وهمین حدیث دلیل است بر وجوب حج
علی الفور زیرا که فرمود رسول صلی الله علیه
وسلم فالحج فا برای وصل و تعقیب است
چون مالک زاد و راحله باشد متصل آن
بروی حج فرض کرد و لهذا وعید کرد بترک
حج و وعید بترک فرض بود پس ضرورت
بتاخیر اثم شود **مسئله** حج فرضست بر حره عاقل
و بالغ اگر بنده در حال بندگی یا در حالت کودکی
کودک که غیر بالغ است حج کرد بعد آن بنده
آزاد کرده و آن کودک بالغ شود حج را باز گزارند
که اول حج ایشان از فرض واقع نشده است

مسئله امن راه شرط وجوب حج است
مسئله مواقیت حج است که گذشتن این
مواقیت بی احرام روا نیست یکی را ذو
الحلیفه گویند و آن اهل مدینه راست دوم
را جحفه گویند و آن اهل شام راست سیوم
را قرن گویند و آن مر اهل نجد راست
و چهارم را یلملم گویند و آن اهل یمن راست
پنجم را ذات عرق گویند و آن اهل
العراق راست و این احرام نیز شرط است
برای صحت حج بمنزلت تکبیر تحریمه مر نماز را
و چون احرام خواهد بست نزدیک خواهد بست

میقات وضو سازد

ویا غسل کند واین غسل سنت است وخوشبوی
درکار بندد ودو جامه وچادر وازار نادوخته
بپوشد وسر برهنه دارد ودو رکعت نماز
بگذارد واگر منفرد باشد این کلمات بر زبان
راند اللّهمّ انّی ارید الحجّ فیسّره لی وتقبّله منّی
وتلبیه گوید یعنی این کلمات گوید لبّیک
اللّهمّ لبّیک لا شریک لک لبّیک انّ الحمد
والنعمة لک والملک لا شریک لک وبرین
کلمات اگر خواهد زیادت کند وازین کم نکند
چون از تلبیه فارغ شود بنیت حج محرم شود
مادام که تلبیه نگفته است محرم نگردد **مسئله** چون
محرم بود

محرم شود بروی حرام گردد جامه دوخته پوشیدن
وخوشبوئی مالیدن وشکار کردن ودلالت
کردن بر شکاری نیز حرام است **مسئله**
در سایه خانه نشستن ودر آمدن در حمام
وبستن همیان نفقه در کمر جائز است
مسئله در حج دو چیز فرض است وآن هر دو رکن
حج است اول وقوف بعرفات دوم بعد از
وقوف طواف زیارت است وآنرا طواف
رکن نیز گویند تا آن دو چیز بجا نیارد حج روا نیست
درحاشیه رومی آورده است که زمین عرفات
کوهی است برون مکه وآن زمین را عرفات

ازان گویند چون مهتر آدم علیه السلام
و حوا رضی الله تعالی عنهما بر روی زمین آمدند
سیصد و چند سال میان ایشان فراق
بود و بعد از مهتر آدم علیه السلام را با حوا رضی الله
عنها در ین زمین میان ایشان ملاقات شد
و یکدیگر را شناختند ازان روز باز و زیر زمین
این زمین
عرفات گویند و بعضی گفته اند که مهتر جبرئیل علیه
السلام مر مهتر ابراهیم را مناسک
حج می آموخت چون در زمین رسید
جبرئیل علیه السلام گفت عرفت یا ابراهیم
گفت عرفت ازان جهت زمین عرفات گویند
و واجبات

و واجبات در مناسک آورده است رمی جمار
و وقوف بمزدلفه و سعی بین الصفا والمروة
هفت بار و حلق و یا قصر و طواف صدر
یعنی بازگشتن که آنرا طواف وداع نیز گویند
مر غریبی را و دیگر افعال در حج یعنی سنت است
و بعضی آداب طواف قدم و آن سنت است
و طواف رکن و آن فرضست و طواف
صدور و آن واجبست مسئله حج عبارتست
از وقوف بعرفات و طواف خانه کعبه است
و خانه کعبه مربع است و بطول و عرض مقدار
بیست و چهار گز است که گرد بر گرد او مسجد حرام است

و در مسجد حرام درآیند و گرد آن خانه هفت

بار بگردند و در حالهٔ طواف حطیم دار نیز

و حطیم دیواریست شکسته از خانهٔ کعبه

فرو افتاده است درین وقت میان

آن دیوار و دیوار کعبه فرجه است و در وقت

طواف تا ورای آن حطیم طواف

نکنند قال علیه السلام الحطیم من الکعبة

من المصابیح قال علیه السلام نزل الحجر

الاسود من الجنة وهو اشد بیاضا من

اللبن فسودته خطایا بنی آدم علیه السلام

یعنی حجر اسود از بهشت فرو آمده است

سعود داخل

و در سپیدی چنان

و در سپیدی چنان سپید بود که از شیر

سپیدتر بود از شومیت گناهان بنی

آدم سیاه شده است فاما این ضعیف

از بعضی اهل عجم شنیده است که ایشان را

سبب جهل مظنون است که زیارت

کردن روضهٔ مطهرهٔ مقدس معظمه و مکرمه

آن رسول صلی الله علیه وسلم از افعال

حج است و حج عبارت ازین زیارت است

و این غلط است بلکه زیارت حضرت رسالت

صلی الله علیه وسلم سنت است مسئله

عمره سنت است و وقت او تمام سال است

تا هر وقت که خواهد تواند آورد و عمره چیست
در کنز سنیز آورده است که طواف کردن
کعبه بهفت بار و سعی بین الصفا و المروة
بهفت بار صفا و مروه دو کوه اند
بیرون حرم مکه دویدن و پوییدن میان آن
دو کوه سنت است بنا بر آنکه چون هاجره
رضی الله عنها مهتر اسمعیل علیه السلام
بزاد او را بیاورد او را بر زمین تنها داد و آب نداشت
هاجره رضی الله عنها در میان دو کوه بطلب
آب میدوید و می پوئید تا هفت بار چون
بیامد از ته پای مبارک مهتر اسمعیل علیه السلام

ابر

آب پدید آمده بود و آن زمزم است که از بهشت
بیرون آمده است در تفسیر آورده است
بیان این آیت قوله تعالی ان اول بیت
وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکًا وَهُدًی
لِلْعَالَمِینَ فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ
إِبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ
عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ
سَبِیلًا یعنی اول خانه کعبه مبارک است که بعد از
آفریدن زمین بر روی زمین پیدا شده
خانه کعبه مبارک بود چون طوفان مهتر
نوح علیه السلام شد بر آسمان بردند و چون

نوبت ابراهیم علیه السلام رسید او را فرمان شد
که همدران جای خانهٔ کعبه عمارت کند واو عمارت
کرد و مهتر جبرئیل علیه السلام با فرشتگان او را یاری داد
در تفسیر خیز آورده است بیان این ایت
قوله تعالی ومن دخله کان امنا ای فیل
امن من النار و هر که در خانهٔ کعبه در اید ایمن
از اتش دوزخ شود و هر که در رو با مان در اید
کشتن او را روا نباشد زیرا که دار الامان است
فصل فی صلوة الغداة اگر شخصی امام را در نماز بامداد
دریافت و سنت نگذارده باشد چه کند
سنت گزارد یا نه جواب اگر خوف باشد

که هر دو

که هر دو رکعت فریضه بجماعت نخواهد رسید
ترک سنت کند واگر میداند که بیک رکعت
خواهد رسید سنت بگذارد و بعد از آن با امام
پیوندد مسئله در نمازهای دیگر چون امام شروع
کرده باشد بسنت مشغول نشود بلکه
در نماز با امام پیوندد مسئله اگر سنت نماز
بامداد فوت شود بی فرض قضا نکند
نه بعد از فرض و نه پیش از بر آمدن آفتاب
و بر قول امام محمد رحمة الله علیه قضا کند
چون آفتاب بر آید فاما اگر فریضهٔ بامداد با
سنت بهم فوت شده است بهم فریضه

وهم سنت قضا کند مادام که آفتاب از میانه
روز از سر نکذشته باشد روا باشد وبعد از
زوال سنت را قضا نکند فاما سنت
نمازهای دیکر اکر فوت شود با فرض آنرا قضا
نیست در تفسیر الاحکام آورده است
می باید که در سنتهای نماز اهتمام نماید واز
فوت شدن آن بترسد که هیچ سنتی چون
فوت شود قضا ندارد مکر سنت نماز بامداد
اکر با فریضه فوت شود تا وقت زوال باتفاق
قضا کند وبعد از آن اختلافست اکر فریضه
تنها فوت شود نزدیک امام اعظم وامام ابو یوسف

رحمة الله

رحمة الله علیهما قضا نکند ونزدیک امام محمد رحمة الله
علیه بعد از بر آمدن آفتاب تا زوال قضا کند
مسئله اکر سنت نماز بامداد شروع کرد
بعد از آن بشکست وبا امام پیوست
آن سنت را پیش از بر آمدن آفتاب
اکر قضا کند شاید یا نه در حیله خصاف
آورده است که نشاید اکرچه واجب شده است
بسبب شروع زیرا که واجبی که لعینه است
دران وقت کزاردن رواست بی کراهیت
فاما واجبی که بغیره است نشاید که بکزارد
وبعضی آن حیله میکنند برای دریافتن سنت

سنت نماز بامداد را تا پیش از بر آمدن
افتاب بگذارند بر حکم این روایت
واین حیله مفید نباشد مسئله اگر شخص
امام را در فریضه نماز پیشین دریافت
و بغرض پیوست و سنت نگذارده است
اول دو رکعت که پس از فریضه است
آنرا بگذارد و بعده چهار رکعت که پیش از
فریضه فوت شده است درکنز آورده است
واختیار کرده است که اول چهار رکعت
بگذارد و بعده دو رکعت و لفظ کنز اینست
و قضا التی قبل الظهر فی وقته قبل الشفع
یعنی

یعنی قضا کند سنتی را که پیش از نماز
پیشین باقیست پیش از دو رکعت نماز
سنت که پس از فریضه است درکنز
آورده است اگر نماز بامداد تنها میگذارد و
یک رکعت گذارده بود که جماعت بعد از آن
شد نماز بامداد بشکند بجماعت پیوندد
اما اگر در نماز پیشین و نماز دیگر و یا نماز
خفتن شروع کرده است پس از آن جماعت شد
اگر یک رکعت گذارده باشد دوم را تمام کند
و با امام پیوندد و اگر سه رکعت گذارده است
تمام کند و با امام نیت نفل کند و به پیوندد اما در نماز

شام اگر یک رکعت کرده است قطع کند
واگر دو گذارده باشد در حیله تمام کند
در حیله آورده است اگر شخصی نماز حیله
پیشین سه رکعت گذارده است
بعد ازان جماعت شد حیله چیست که بجماعة
بر سر گفت و در چهار رکعت نه نشیند
و بعد ازان دو رکعت دیگر باآن ضم کند
تا هر شش رکعت نفل شوند بعد اتمام
با امام شوند که در نماز فریضه بجماعت رسیده
باشد در ظهیری آورده است صائم ابتلع
بزاق غیره کفر لو صدیقه والا لا واگر روزه داری

بزاق

بزاق
غیری فرو برد اگر غیر آن محبوب او باشد روزه
بشکند قضا و کفارت لازم اید واگر غیر آن
محبوب او نباشد روزه بشکند قضا واجب
ولیکن کفارت نه در ظهیری آورده است
اگر لعاب خود را بر لب آورده بعد ان فرو برد
روزه بشکند فاما اگر از میان دهن خود
فرو برد روزه نشکند مسئله بیمار را
روزه شکستن روا نباشد مگر آنکه
بداند که از داشتن روزه بیماری وی
زیادت خواهد شد مسئله چگونه معلوم شود
که پیش از داشتن روزه بیماری زیادت خواهد شد

در خلاصه نیز آورده است که بقول طبیب
حاذق روا باشد مسئله اگر شخصی اغتسد کشش
و خواهد که روزه را بکشاید و کفارت واجب نباید
حیله انست که اول چیزی فرو برد که بوی او
غذا کرده نمیشود بعد ازان افطار کند که کفارت
واجب نیاید مسئله پوشیدن زر
و نقره و ابریشم و قز بر مردان حرام است
و زنان را حلال است و جامه دیبا پوشیدن
در حالت جنگ مرغازیان را مکروه هست
بر قول امام اعظم رحمة الله علیه و بر قول
صاحبین مباح است مسئله آورده است

ابالش

که بالشت و نهالی ابریشم و حریر ساختن
و در کار بستن بر قول امام اعظم رحمة الله
علیه مباح است و بر قول صاحبین نی
آورده است که در لحاف ابریشم استعمال
کردن دو روایت است بروایتی مباح است
و بروایتی نیست ترک اولیتر است در شرح
تهذیب آورده است لا باس بتکة الحریر
یعنی باکی نیست پوشیدن شلوار بند
ابریشم ولیکن ترک اولیتر است در منتقی آورده است
هر چه تنست او ابریشم و پود او ریسمان است
پوشیدن آن حلال است چون صاحبی وقب

وبعضی جامکی نیز مخمس می بافند زیرا که اعتبار
مر پود راست و بر عکس که تنست او
ریسمان است و پود او ابریشم روا نباشد
که آنرا بپوشند در نصاب فتاوی آورده اگر کودکان را از زر
وابریشم پوشانیدن بزه آنش بر پوشا
نیده است نه بر کودک در کبیری
آورده است که اوندهای زر و نقره خوردن
و آشامیدن و خوشبویی ازین اوندها استعمال
کردن حرامست قال علیه السلام من
شرب فی اناء ذهب او فضة فکانما یجرجر فی
بطنه نار جهنم پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فرمود

فرمود هر که در اوندها زر و نقره بیاشامد چنانستی
که آتش دوزخ در شکم او در آرند و بگردانند
یعنی فردای قیامت امنا وصدقنا آتش
دوزخ در شکم او در آرند تا روزهای بسوزند
در نصابیه نیز آورده است قمار و نرد و شطرنج
باختن حرام است قال علیه السلام من لعب
بالنرد والشطرنج فکانما غمس یده فی دم الخنزیر
یعنی هر که نرد و یا شطرنج بازد پس چنانستی
که دست خود بخون خوک آلوده کرده باشد
ولانه تنهی عن ذکر الله تعالی وعن الجمعة
والجماعة فتکون حراما قال النبی صلی الله علیه وسلم

مَا انهيٰكُم عَن ذكر الله فهو حرام مير نزد دليل
ديگر در هدايه آورده است كه شطرنج باختن
باز ميدارد از ذكر خداي تعالى وا نجعه واز
جماعة پس حرام باشند باختن شطرنج
زيرا كه رسول صلى الله عليه وسلم فرموده است
هرچه شما را باز دارد از ذكر خداي تبارك وتعالى جل
جلاله و عم نواله آن حرامست واين حديث
عام است هرچه از خداي تعالى باز دارنده است
حرامست در عمده آورده است كه حق تعالى هر روز
سيصد وشصت بار نظر رحمت بر بندگان
مي بينند ازين نظرات رحمت مر اهل شطرنج

ونزد

ونزد را ازين نصيبي نيست در مصفي آورده است
كه لفظ شطرنج بكسر شين است نه بفتح در قدوري آورده است
ويكره استخدام الخصي يعني مكروه است خدمت
فرمودن خصي يعني خواجه سرا را زيرا كه خدمت
فرمودن ايشان از اسباب است براي خصا آن
منهي است ومحرم است وكل ما يفضي الى الحرام
فهو حرام يعني هرچه سبب است برهي حرام آن نيز
حرامست در قدوري آورده است كه حرمت
فرمودند وخريدن وفروختن خواجه سرايان را
مكروه است مسئله خواجه سرايان را يعني ملوك
در حرم ميگذارند وايشان نامحرم ميسازند هر كه

همه که ایشانرا در کشتن حرمها و نظر کردن بدلیشان

بشهوت حلال داند کافر گردد در فتاوی [illegible] آورده است

که کشتن ناحق و زنان کردن و لواطت کردن

و قربان در حالة حیض کردن حرامست

هرکه حلال داند کافر گردد مسئله جمله شربهای

مسکره حرامست و فتوی در اشربه بر قول

امام محمد است رحمة الله علیه در مسئله

آورده است لا یشرب المثلث القوی و لا

الزبیبی و لا التمری خوردن شراب

سه یکی شراب مویز و شراب خرما حرامست

و فتوی برین است و شراب انگوری باتفاق

حرامست

حرامست و هرکه حلال داند کافر شود و بخوردن

یکقطره حد بروی واجب آید قال علیه السلام

ما اسکر کثیره فقلیله حرام و این حدیث

وقلیله

در منافع آورده در کتاب العالم و المتعلم هر

عالمانرا پرسید که حکمت چیست که در وقت

آغاز خوردن شراب شارع ب خمر روی کژ میکند

جواب داد از سبب آنکه یخرج منه الایمان

یعنی ایمان از وی بیرون آید اگر در آن حالت

بمیرد بی ایمان رود کافر مرده باشد نعوذ بالله منها

و این ضعیف را سماعست در فتاوی مسطور است

همه که راست کند مجلسی را با چون شراب بکر داند

و تشنه بر ایشان کند که شارب خمر اند
حرام شود پس چیزی که مست کننده
و از خدای تبارک و تعالی دور دارند بود
و من کل الوجوه تشبیه بدین خمر خواران میشود
پس اولیتر که حرام باشد بنا بر آنکه در
هدایه آورده است قال علیه السلام
ما الهٰکم عن ذکر الله فهو حرام
همه [illegible] و در کتب احادیث و در کتب مسطور است
من بات سکرانا بات عروسا للشیاطین
هر که شراب خورد و شب را مست خسپد
دیوچگان بیایند و ویرا همان فعل کنند
که شما باز

که شما با زنان فعل میکنند شرم بان باد
که با وجود برایه عقل خود را زن دیوچگان کردند
در وصایا امیر المؤمنین علی رضی الله عنه آورده است
که رسول علیه السلام فرموده و لا تقعدوا علی
مائدة یشرب بعدها الشراب المنکرت فان ربی
عز و جل نهانی عنه کما نهانی عن الخمر یعنی منشینید
بر مایده که خورده شود بعد آن طعام شراب مست کننده
بدرستی و راستی که خدای تبارک و تعالی
نهی کرده است مرا از آن طعام چنانکه نهی کرده است
از خمر در فتاوی الظهیریه آورده است در کتاب
الاشربة اکل البنج حرام یعنی خوردن بنگ حرام است

ودر بعضی روایت نیز حاویان است نیز حرام است
پس تمیز وقت از حرام باشد در عالم رازی آورده است
توبه کردن فرض عین است و تمسک بدین آیت
کرده است کما قال الله تعالی و توبوا الی الله جمیعا
یعنی توبه کردن بر جمیع از گناه و بخدای تبارک
وتعالی باز آمدن از گناهان بر جمیع مسلمانان فرض است
والامر للوجوب قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
التوبة تمحو الحوبة یعنی توبه شوینده گناهانست
در نوادر ترمذی آورده است هر شبی در آخر شب
از آسمان دنیا منادی ندا کند هل من مستغفر
فاغفر له هل من تائب فاتوب علیه وهل من داع

فاهم

یعنی هیچ آمرزش خواهنده هست
که او را بیامرزم و هیچ توبه کننده هست که توبه او قبول کنم ۱۲ و هیچ دعا کننده هست ۱۲
که دعای او را اجابت کنم پس غنیمت دارد
وقت پیش از آنکه مهر خاموشی بر دهن
تو نهادند و زبان معذورت نبسته اند وقت
آشتی باقی است قال الله تعالی یا ایها
الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة و بترس
از آن روزی که معذورت قبول نکنند قال
الله تعالی یوم لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم
یعنی یاد کن ای محمد روزی که سود نباشد
مر ظالمان را و گناه کاران را معذورت کردن سود

بغفلت میگذاری روزگاری مگر در گور خواهی کرد کاری

در روضة العلما اورده است من اشتغل بتعلیم العلم
وجب علی المسلمین کفایته ومونته یعنی هر که
مشغول شود به اموختن علم واجب شود بر مسلمانان
تا مونت او را کفایت کنند وما یحتاج او بدو رسانند

در نصاب الفقه اورده است اعانة للمسلم
فرض یاری کردن مر برادر مسلم را فرض است
بدانچه ممکن شود وبدین مسئله تائید کرده است
اگر شخصی در نماز فرض شروع کرده است
ووقت نماز بیرون میرود وشخص مسلم
باید که ترک نماز گیرد در اب شخصی مسلم در اب غرق میشود برهاند
واو را از غرق شدن

چون مقدور باشد

چون مقدور باشد زیرکه بروی درین حالت
دو چیز فرض است یکی اتمام نماز دوم اعانت
مسلم ولیکن نماز را بدل هست وهو القضاء
واین بدلی نیست پس او را یاری کند واین
فرض مقدم دارد زیرا که اورده است که
حق بنده مقدم است بر حق خدای عز وجل
لاستغناء الله تعالی واحتیاج العبد الیه

در نصاب الفقه اورده است که قیلوله
مستحب است مر کسی را که شب قیام کند
قال علیه السلام القیلولة بین المحلبین سنن
یعنی میانه روز بخسپید میان دو درس قیلوله سنت است

درس جو داستان شالی و گفته اند قیلوله
سه است قیلوله و فیلوله و عیلوله قیلوله ان باشد
که میان روز بخسپد و فیلوله ان باشد که میان
پیشین و دیگر بخسپد وان مورث و موجب
دیوانگی است و عیلوله ان باشد که بعد از
نماز بامداد و پیش از افتاب بر امدن بخسپد
وان مورث درویشی و فقر است و تنگدستی است | درویشی و تنگدستی
قال علیه السلام نوم الصبحة تمنع الرزق یعنی
هر که متصل صبح خواب کند از شومیت ان
خواب رزق او منع شود و دولت رحمت
وقسمت بخت دران وقت بیداران یابند

دالرغز

اورده است که فرمان برداری
علما و مادر و پدر و استاد و پادشاه در انچه | علما و مادر و پدر و استاد و پادشاه
بفرمانی خدا تعالی نیست در شرع اسلام اورده است
اگر استاد کاری فرمود و مادر و پدر نیز کاری
فرمودند کار استاد مقدم دارد زیرا که بهترین
پدران استاد است قال النبی صلی الله
علیه وسلم الاباء ثلثة اب من ولدك واب
من زوجك واب من علمك خیر الاباء من
علمك یعنی پدران سه اند اول انکه پدری که ترا
بزاد دوم آنکه دختر خود را بزنی داد سیوم
انکه ترا علم اموخت بهترین پدران انکه نهال علم

در سینهٔ تو نهاد مسائل العالم والمتعلم و در روضهٔ
امام زندوسی آورده است قال علیه السلام
من احب العلم والعلماء لم یکتب علیه خطیئة
فی ایام حیوته یعنی هر که علم را و علما را لم یکتب
نویسد بر وی گناهی روزهای زندگانی دوست دارد
وی در خلاصه آورده است هر که انبیا و
علم را دوست ندارد و نظر حقارت نکرد یا ذکر
ایشان با اهانت کند کافر شود در خلاصه آورده است
که واجبست بر متعلم که حق استاد را نگاه دارد
و حق استاد بر وی شش چیز است
اول انکه استاد را بنام نخواند دوم بجای
او

انبیاء علم
باهانت کند کافر گردد

او در غیبت و حضور ننشیند سوم در وقت
نشستن پیش وی بر زانوی ادب
ننشیند چهارم پیش وی نخندد پنجم در وقت
گفتن آواز خود بر آواز استاد برندارد و ششم
آنچه استاد فرماید قبول کند و نسقهند یعنی مجادله بکند
آورده است لا یتبع زلته و لا
هفوته یعنی پس وی استاد بلغزش او بکند
اگر پای استاد بلغزش افتد او را غیبت نکند
تا عاق نگردد و قصهٔ موسی و مهتر خضر صلعم
یاد دارد و محک خود سازد و یفدیه بالمال والنفس
و استاد را خدمت بمال و جان بکند و چون خانه

در نشستن تا سلام
غیبت

استاد رود طلب آواز او نکند و منتظر باشد تا بیرون آید
قوله تعالى ولو انهم صبروا حتى تخرج اليهم لكان
خيراً لهم یاران اصحاب پیغامبر را علیه السلام
آواز میکردند فرمان رسید که این بی ادبیست
اگر صبر کنید تا بیرون آید بسوی ایشان
هر آینه خیر باشد مر ایشان را فاما متعلم را بر استاد
حق آنست که استاد در حق وی بنظر
شفقت نگرد اول و او را در علم مشکل نیندازد
و هر چه استاد داند بیاموزد او را و بخل نکند
هر که این آداب را باهتمام بجا آرد هر چه در دل استاد
از علوم است بهمت و نهمت استاد از علوم

دا

درکه دل شاگردان نهال کردی میشود دار رسته شود در اثم
در کشف شرح بزدوی آورده است که
ویل للعالم سبعين مرة وللجاهل مرة واحدة
وای مر عالم را هفتاد بار که عمل نکند بعلم خود یکبار
مر جاهل را و قال عليه الصلوة والسلام من ازداد
علماً ولم يزدد له ورعاً لم يزدد من الله تعالى
الا بعداً و مقتاً یعنی هر که را علم زیادت شود
پرهیزگاری زیادت نشود وی را زیاده نشود
علا از خدای تعالی جل و علا علمی که راه حق ننماند
جهالت است در تفسیر عیون المعانی آورده است
هر که بعد از نماز فریضه هر وقت آیة الکرسی

بخواند حق تعالی جان آن بنده را بی‌واسطه فرشتگان خود

قبض کند باسانی و بی‌جهد بیرون آمدن جان و فرمان

که وی را به بهشت برند در مشارق الانوار آورده است

سبحان الله هرکه بعد از نماز فریضه سی و سه بار و سی و سه بار

الحمد لله و سی و سه بار و الله اکبر و یکبار لا اله

الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی

و یمیت و هو حی لا یموت ابدا ابدا ابدا یا ذو الجلال

والاکرام بیدک الخیر و هو علی کل شیء قدیر

بخواند حق تعالی گناهان وی بیامرزد اگرچه مقدار

کف دریا باشند و راوی این حدیث

امیر المومنین علی ابن ابی طالب را رضی الله عنه

درحا
الاخبار

در صحایف آورده است قال رسول صلی الله

علیه و آله و سلم افضل کلمة عند الله تعالی کلمة سبحان

الله پیغامبر علیه السلام فرمود فاضلترین کلمه

نزدیک خدای تعالی گفتن سبحان الله در تغیر

آورده است قال النبی صلی الله علیه السلام

کلمتان خفیفتان علی اللسان و ثقیلتان

علی المیزان و حبیبتان عند الرحمن یعنی دو کلمه

بر زبان سبک آید در دنیا و آخرت گرانست

بر پله میزان و آن گفتن سبحان الله و بحمده سبحان

العظیم و بحمده سبحان الله و الحمد لله است

و نیز در تغیر آورده است هرکه بعد از نماز

وتر سه بار این کلمات گوید ثواب هشتاد
سال نماز نفل در دفتر اعمال او بنویسند
کلمات این است توکلت علی الحی الذی
لا یموت فسبحان الله والحمد لله رب العالمین
ونیز در تفسیر مذکور است هرکه دوازده بار سوره
اخلاص بخواند ثواب چهارصد ختم قران در
دفتر اعمال او بنویسند آورده است هرکه بعد از
نماز خفتن آخر سوره بقره دو آیت بخواند
بنده باشد او را قیامت شب هم آورده است
هرکه در وقت خفتن آیة شهد الله انه لا اله
الا هو تا آخر بخواند خواند حق سبحانه و تعالی

سعاد

هفتاد هزار فرشته را بیافریند بیامرزند تا برای
او آمرزش خواهند در کشف الاسرار آورده است
نزول یافت تمام شدن کتاب به سلطان العا
رفین قطب الاولیاء شیخ شیوخ شهاب الحق
والدین عمر محمد سهروردی قدس الله سره آورده است
که چون آدم علیه السلام نزول یافت رکن یمانی در خانه
کعبه دو رکعت نماز بگذارد و این کلمات بر زبان
راند حق سبحانه تعالی بر آدم خطاب کرد یا آدم
لا یلزم احد من ذریتک بهذا الدعاء الا اعطیه
اربعة ای آدم اشیا هرکه از فرزندان تو این دعا
بخواند او را چهار چیز کرامت کنم اول آنکه هر حسره

آو دوست دارد بدهم او را یعنی حاجتش روا کنم
دوم آنکه دشواری پیش آید نگاه دارم او را
از آن دشواری سیوم آنکه او را از علم و
حکمت پر کنم چهارم آنکه توانگر دل گردانم و دعا
این است اللهم انی اسألک ایمانا دائما
یباشر قلبی واسألک یقینا صادقا حتی
اعلم انه لن یصیبنی الا ما کتبت لی ورضا
بما قسمت لی برحمتک یا ارحم الراحمین وفی
نسخه این دعا نبشته اند اللهم انک تعلم سری
وعلانیتی فاقبل معذرتی وتعلم حاجتی
فاعطنی سؤالی وتعلم ما فی نفسی فاغفر لی
ذنوبی

ذنوبی برحمتک یا ارحم الراحمین از علماء سلف
منقول است که دو رکعت نماز نفل بگذارد
و در هر رکعتی بعد سوره فاتحه سوره اخلاص بخواند
سنته است او را این دوگانه برای آنکه انتقالی بایمان
از سنتاتی تا ستانی علماء سلف رضوان الله
علیهم اجمعین در آخر فتاوی بحکایتها کتاب
را باتمام رسانیده اند بموافقت ایشان در آخر
کتاب چند حکایت تحریر افتاد در فتاوی ظهیریه آورده است
که امام اعظم رحمة الله علیه سی و دو سال و در بعضی
روایت چهل سال بوضوء نماز خفتن بامداد را
گذارده است و هم در ظهیریه آورده است که در ماه رمضان

شصت دیگر ختم قرآن مجید یکی در تراویح
وشصت دیگر یکجا در هر شب یکی در هر روز
حکایتها امام محمد عمر عتابی آورده است
حضرت عزت جل جلاله چون قلم را بیافرید ویرا
خطاب کرد اکتب علمی فی لوحی یعنی بنویس
معلومات و معدورات ما را آن قلم در لوح
روان شد و نوشتن گرفت تا آنجا رسید
که فلان قوم چنین گناه کنند ایشان را بطوفان
غرق گردانم و فلان چنین گناه کنند ایشان را
بباد سخت و سرد هلاک کنم و قومی باشند
که حضرت عزت ما را بیازارند و تخم گناه بکارند
دراین

در زمین دل بکارند و با کوتاهی عمر گناه بیشمار آرند
وایشان از امت پیغامبر آخر زمان باشند و
قلم بازستاد که تا چه عقوبت سخت در باب
این قوم نابکار فرمان خواهد شد فرمان باریتعالی
در رسید که بنویس امتی امة مذنبة وانا رب
غفور یعنی که ایشان امت گناهکار و من خداوند
آمرزگار قلم از تحیر بشکافت و شکاف قلم از آن جاست
در تفسیر عمده آورده است قیامت آمنا و صدقنا چون حشر شود
و بعد حساب روز قیامت آمنا و صدقنا اهل
بهشت در بهشت روند فرمان شود که امروز
روز وعده منت سر بردارید و دیدار من ببینید

چون بندگان بدین تشریف مشرف و مکرم گردند
و دیدار پروردگار آمرزگار ستار حق سبحانه تعالی
ببینند از گناهان خویش شرمسار گردند و سر
بر زمین نهند و گویند الهی شرمسار گشتیم
کاشکی بنوعانی خدای تعالی در دار دنیا میکردیم
امروز اینچنین شرمسار نمیشدیم همچنان سر
نگونسار مانند فرمان حضرت عزت میرسد
که ای بندگان من امروز روز سجده نیست
هرچه کردید از شما درگذشتیم و عفو کردیم
بگویند الهی اگرچه تو بکرم عفو ما فرمودی
ولی شرمساری از دل ما بیرون نمیرود
حقتعالی

حقتعالی باد را فرمان دهد تا بر دلهای ایشان
بوزد و این شرم از دل شان فراموش گردد
اللهم ارزقنا زیارتک والجنة ونعوذ بک
من النار فاخرجنا من النار یا مجیر واغفر لنا ذنوبنا
ولوالدینا ولاستاذینا ولمعلمینا والمؤدبینا
ولمربینا ولجیراننا واقربائنا ولاخواننا ولجمیع المومنین
والمومنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء
منهم والاموات برحمتک یا ارحم الراحمین
والله اعلم بالصواب میگوید بنده ضعیف
گناهکار راجی الی رحمة الملک الغفار ابوطاهر
بن کمال ساکن خطه ملتان صانها الله عن الآفات

والبليات چون ديدم كه همتها در طلب علوم
ديني قاصر گشته است وانچه ازان چاره نيست
در تحصيل آن متكاسل وعلما از سلف
وخلف رحمهم الله عليهم اجمعين در هر نوعي
تصنيف كرده است وبا انواع تاليفات
رنج برده تيسيرا على الناس ليكن بنا بر آنكه
لكل جديد لذة در مطالعه كتب ماضيه سلف
كه هر يكي بحريست غواصي ميكردم ودر مجموعات
ومؤلفات خلف كه هر يكي بستانيست
طواف ميكردم از هر دريائي دري واز هر بستاني
گلي ميچيدم ودر سلك خط منسلك ميگردانيدم

وامهات احكام

وامهات احكام واشارات ورموز مسائل
غريبه واسوله واجوبه عجيبه از مسائل واقعات
در ابواب عبادات درين صحيفه كه عمده
ديانات است ومشتمل بر پنج مقدمه كه بناء اسلام
ملتقط از صحفها دونه كتاب معتبر ومختار از
كتب اصول وفروع بوجه اختصار در حكم اعتبار
بخاطر پريشان جمع كردم واين كتاب را
در عمدة الاسلام نام نهاده شد تا مسئله يابان را
حظي وافر وصافي فاضل وفاخر مرشدي
كامل وحجتي شامل در ابواب عبادات
حاصل آيد ومنتهيان را از ملاحظه خطاب وتذكره

واقعات وعظیه حکایات بو اسامی کتب
انبشت امّا از اصول کلام عمدهٔ عمانی
بدایه اصول شرحی محصل رازی معلم رازی
امّا از کتب فقه قدوری منظومه منتق
شرعة الاسلام ذخیره محیط فتاوی سراجی
وفتاوی صغری وفتاوی کبری مختار
الفتاوی صلوة جامع الکبیر کنز وافی
کافی تحفة الفقه صلوة مسعودی سباع
ابو اللیث وتنبیه ابو اللیث بدایة الفقه
بدایه شرح هدایه مکشوف شرح طحاوی
ینابیع مدخل کرخی جامع صغیری خانی زیادة
جامع

جامع کبیر نصاب الفقه کفایت شعار روضة العلما
سعدوسی جنیله خصاف فتاوی خلاصه
فتاوی خاصه منافع نافع تجنیس کنی جمع
البحر زلة القاری فروق نیسابوری
خزانة الفقه ترغیب الصلوة کتاب
السعادت شاهان امّا از تفاسیر تفسیر
امام زاهد شبان الفقه تفسیر منیر از
کتب احادیث وحراف صحایف شرع را
یاسین نوادر ترمذی مقدمة الصلوة حقائق
عوارف المعارف مشارق الانوار عنوان
... حسبی ذتبا [illegible] جلالة

وعم نوالہ این احکام و فواید در دلهای
مسلمانان یاری دهد و راسخ کرداند
و عامل و شامل را توفیق بخشد و بطاعت
خود توفیق کامل و سبب نجات
و درجات این جهانی و ذخیرهٔ آن جهانی
روزی کند و امن این مسکین گناه
کار را باری تعالی یا و تبارک در پناه
خویش دارا امین
رب العالمین
تمت هذه الرساله
عونو رحمت ... کاتب را بالحمد ... عونو
رب العالمین تمت تمام شد کار من
... تمام شد

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی